



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۷، تابستان ۹۷

به سوی نسل چهارمی از نظریه‌های انقلابی^۱

جک گلدستون
ترجمه احسان بدریکوهی^۲

چکیده

نسل سوم نظریه‌های انقلابی عامل اصلی شکل‌گیری یک انقلاب را آسیب‌پذیری ساختاری حکومت‌ها می‌داند. در دهه گذشته، منتقدان این نظریه‌ها درباره نقش کلیدی عواملی مانند رهبری، ایدئولوژی و همزادپنداری در ایجاد حرکت‌های انقلابی موضوعات مختلفی را مطرح کرده‌اند. تحلیل انقلاب‌های به وقوع پیوسته در کشورهای در حال توسعه و رژیم‌های کمونیستی حاکی از این است که نقش این عوامل و ناکارآمدی نظریه‌های ساختاری جدی‌تر است. برای شروع گسترش نسل جدیدی از نظریه‌های انقلابی، بهتر است، به جای تهیه فهرستی از عوامل وقوع یک انقلاب، آن را به عنوان یک معلول در نظر بگیریم و بر روی عواملی تمرکز کنیم که ثبات یک حکومت را تضمین می‌کند. تضعیف این عوامل راه را برای رهبری انقلابی، ایدئولوژی و همزادپنداری باز می‌کند تا در کنار عواملی مانند فشار داخلی و درگیری نخبگان یک انقلاب را پایه‌ریزی کنند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، تغییرات اجتماعی، بحران‌های حکومتی، ایدئولوژی، رهبری، بسیج.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Goldstone, Jack A. "Toward a Fourth Generation of Revolutionary Theory" Annual Review of Political Sciences; Vol. 4, 2001, Pp. 139-187

۲. دانشجوی دکتری، دانشکده هوافضا، دانشگاه صنعتی شریف؛ رایانامه: Ehsan.Badrikouhi@hotmail.com



۱. مقدمه

در سال‌های اخیر تحقیق درباره دلایل، فرایندها و خروجی‌های انقلاب‌ها به صورت پراکنده در حوزه‌های علمی و موضوعات مختلف مشاهده می‌شود و گویی یک آمیب است که در پاسخ به تحریکات گوناگون در همه جهات پخش شده است. موضوعی که زمانی زیربخش ساختاریافته و متمرکز در پژوهش‌های مربوط به برخی انقلاب‌های بزرگ در اروپا و آسیا بود اکنون در مورد کشورهای در حال فروپاشی در آفریقا (Migdal, 1988; Migdal et al, 1994; Zartman, 1995)، دوره انتقال به دموکراسی در اروپای شرقی و مناطق دیگر (Banac, 1996; Linz & Stepan, 1992)، حرکت‌های اسلام‌محور در خاورمیانه (Keddie, 1995b) و جنگ‌های پارتیزانی در آمریکای لاتین (Wickham-Crowley, 1992) موضوعیت یافته است.

امروزه محققان، علاوه بر مشخص کردن عوامل و خروجی‌ها، به دنبال توضیحی می‌گردند که با استفاده از روش‌های دسته‌بندی شده، از تحلیل انتخاب منطقی (Opp et al, 1995) گرفته تا مطالعات اجتماعی و مردم‌شناسی حرکت‌های جمعی (Selbin, 1993; Aminzade et al, 2001a)، فرایندهای کوچک رهبری و بسیج انقلابی را تشریح کند. به این ترتیب مطالعه انقلاب‌ها به کشف چندوجهی یک مجموعه کامل از اتفاقات گوناگون تبدیل شده است. یک نقد کوتاه نمی‌تواند همه مطالب گسترده مرتبط با انقلاب را دربر بگیرد. من نیز در این مقاله تلاش می‌کنم پس از مرور گسترش مطالعات مقایسه‌ای و نظری در حوزه انقلاب‌ها در دهه گذشته، مفاهیم اصلی و یافته‌های مرتبط با چرایی و چگونگی وقوع یک انقلاب را طرح کنم. با این حال ممکن است مطالعه انقلاب به دلیل گوناگونی موارد و مفاهیمی که دربر دارد به بن‌بست منتهی شود. به همین دلیل بحث خودم را با پیشنهادهایی برای انتقال نگرش و بهبود وضع عمومی نظریه‌های انقلابی به پایان خواهم برد.

۲. طبیعت جانوران

۲.۱. تعاریف انقلاب

تعاریف انقلاب در گذر زمان و با وقوع اتفاقات گوناگون در جهان تغییر کرده است. در دهه ۱۹۸۰، بیشتر کسانی که درباره انقلاب‌ها می‌نوشتند بر روی انقلاب‌های کبیر مانند انقلاب ۱۶۴۰ انگلیس، ۱۷۸۹ فرانسه، ۱۹۱۷ روسیه و ۱۹۴۹ چین تمرکز می‌کردند. اگرچه محققان (Womack, 1968; Dominguez, 1978; Eckstein, 1986; Knight, 1986) قبول داشتند که می‌توان رخدادهایی مانند انقلاب‌های مکزیک و کوبا را نیز جزو انقلاب‌های کبیر به‌شمار



آورد. در مهم‌ترین مقایسه‌ها که برینتون (Brinton, 1938) و اسکاچپول (Scockpol, 1979) انجام دادند، فقط انقلاب‌های آسیایی و اروپایی بررسی شد. در مجموع، اسکاچپول تعریف انقلاب کبیر را به‌عنوان تعریف استاندارد انقلاب پذیرفت: «انتقال سریع و بنیادین وضعیت ساختارهای دسته‌بندی‌شدهٔ یک جامعه که به‌طور هم‌زمان و به‌وسیلهٔ قیام‌های طبقه‌محور با حرکت طبقه‌های پایین انجام می‌شود». اما تعریف اسکاچپول موضوعاتی مانند ایدئولوژی‌های انقلابی، نژادپرستی و پایه‌های مذهبی حرکت‌های انقلابی، درگیری‌نخبگان و امکان همبستگی گروه‌های مختلف را دربر نمی‌گیرد. هرچند این نقص تصادفی نیست زیرا در آن زمان هنوز هیچ‌کدام از این موارد به‌عنوان عامل اصلی انقلاب‌ها مشاهده نشده بودند. در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ تحلیل‌های ساختاری اصلی‌ترین نوع تحلیل انقلاب‌ها بود که از دیدگاه‌های تاریخی مارکسیستی ریشه می‌گرفت و براساس آن جنگ‌های طبقاتی و حرکت‌های اجتماعی را رقابت سرمایه‌داران روی دسته‌بندی ساختارها شکل می‌داد.

کارهای اسکاچپول چیزی را پوشش می‌دهد که من آن را نسل سوم حرکت‌های انقلابی نام‌گذاری کرده‌ام (Goldstone, 1980). براساس آن مطالعه، محققانی مانند مور (Moore, 1966)، پایچ (Paige, 1975)، ایزنشتات (Eisenstadt, 1978) و بسیاری دیگر با چرخاندن نگاه‌ها به‌سمت درگیری‌های طبقهٔ زمین‌دار روستایی، درگیری‌های سیاسی نخبگان مستقل و تأثیر رقابت‌های نظامی و اقتصادی میان ایالتی بر اوضاع سیاسی داخلی رهیافت قدیمی و طبقه‌محور مارکسیستی را به‌عنوان عامل اصلی انقلاب‌ها توسعه دادند. این مطالعه که در آن، انقلاب به‌هم‌زمانی درگیری‌های ایالتی، نخبگانی و طبقاتی اطلاق می‌شد، پیشرفتی بزرگ در تعمیم‌های توصیفی ساده از انقلاب بود مانند کارهای برینتون (Brinton, 1938) یا تحلیل‌هایی که بر یک معیار تمرکز می‌کنند مانند هانتینگتون (Huntington, 1968) که بر عامل مدرنیته تأکید داشت یا دیویس (Davies, 1962) و گور (Gurr, 1970) که بر محرومیت نسبی تأکید داشتند.

به‌رغم این مطالعات، در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ جهان انبوه انقلاب‌هایی را دید که مفهوم گروه‌محوری انقلاب را به چالش کشیدند. سال ۱۹۷۹ در ایران و نیکاراگوئه و سال ۱۹۸۶ در فیلیپین همبستگی گروه‌های مختلف دیکتاتوری‌هایی را سرنگون کرد که از حمایت ابرقدرت پیشرو جهان، ایالات متحده، بهره‌مند بودند (Dix, 1984; Liu, 1988; Goodwin, 1989; Farhi, 1990; Parsa, 2000). در اروپای شرقی و در اتحاد جماهیر شوروی در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱، سوسیالیسم و جوامع دیکتاتوری، که پیش‌بینی می‌شد فارغ از درگیری‌های طبقاتی باشد، در میان مانورهای تبلیغاتی بزرگ و جنگ‌های سنگین فروپاشید (Banac, 1992; Dunlop, 1993; Oberschall, 1994a; Urban et al, 1997; Beissinger, 1998).



انقلاب ایرانی‌ها و انقلاب افغان‌ها در سال ۱۹۷۹ با افتخار به‌عنوان انقلاب‌های دین‌محور و نه بر پایه طبقات اجتماعی مطرح شد (Keddie, 1981; Arjomand, 1988; Moghadam, 1989; Ahady, 1991; Moaddel, 1993; Foran, 1993a). پس از آن، تعداد انقلاب‌های ضداستعماری و ضددیکتاتوری در جهان سوم از آنگولا تا زئیر بسیار زیاد شد و بسیاری از افراد را تحت تأثیر قرار داد تا جایی که پذیرفتند که تعریف انقلاب براساس چند نمونه معدود در اروپا به‌اضافه چین غیرقابل دفاع است (Boswell, 1989; Foran, 1997b). به‌علاوه در حالی که انقلاب‌های کبیر همگی مستقیماً به دیکتاتوری‌های گروهی و جنگ‌های داخلی منجر شده بود بسیاری از انقلاب‌های جدید (مانند انقلاب فیلیپین، کشمکش‌های انقلابی در آفریقای جنوبی و چندین انقلاب ضد کمونیستی در اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی) الگوی جدیدی را پیشنهاد می‌کنند که در آن فروپاشی انقلابی رژیم سابق با یک انتقال نسبتاً غیرخشونت‌آمیز به دموکراسی همراه است (Goldfarb, 1992; Diamond & Plattner, 1993).

در پاسخ به این اتفاقات، نظریه‌های انقلابی در سه جهت توسعه پیدا کردند. در جهت اول، محققان تصمیم گرفتند نظریه‌های ساختاری را روی انواع گوناگون و روبه‌گسترش انقلاب‌های جدید اعمال کنند مثلاً در بررسی جنگ‌های چریکی و بسیج مردمی در آمریکای لاتین (Eckstein, 1989b; Midlarsky & Roberts, 1991); ضددیکتاتوری (Wickham-Crowley, 1992; McClintock, 1998; Dix, 1984; Dunn, 1989; Shugart, 1989; Goodwin & Skocpol, 1989; Farhi, 1990; Kim, 1991, 1996; Goldstone et al, 1991; Foran, 1992, 1997b; Foran & Goodwin, 1993; Johnson, 1993; Goldstone, 1994a; Snyder-Barkey, 1991, 1994); انقلاب‌ها و شورش‌ها در اوراسیا از ۱۵۰۰ تا ۱۸۵۰ (der, 1998; Goldstone, 1991; Tilly, 1993); انقلاب اسلامی در برابر شاه در ایران (Skocpol, 1991; Parsa, 1989; McDaniel, 1991); و فروپاشی کمونیستی در اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی (Bunce, 1989; Chiro, 1991; Goodwin, 1994b, 2001); (Lupher, 1996; Goldstone, 1998a).

در جهت دوم، که تا حدودی با مطالعاتی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد جلو رفته است، نقش قدرتمند ایدئولوژی‌ها و همبستگی‌های انقلابی طبقات مختلف در نظر گرفته می‌شود و در آن مستقیماً به رهیافت نسل سوم حمله می‌شود. در این جهت، محققان نقش ایدئولوژی و فرهنگ را در شکل‌گیری حرکت‌های انقلابی، اهداف وقوع و خروجی انقلاب‌ها برجسته‌تر می‌دانند (Sewell, 1985; Rule, 1988, 1989; Baker, 1990; Kimmel, 1990; Foran, 1990).



1993b, 1995, 1997a; Emirbayer & Goodwin, 1994, 1996; Goodwin, 1994a, 1997; Selbin, 1997). مطالعات مقایسه‌ای جدید در انقلاب‌ها اهمیت این عوامل را در رخدادهای اخیر نشان می‌دهد (Eisenstadt, 1992, 1999; Johnson, 1993; Selbin, 1997; Foran, 1997b; Paige, 1997; Colburn, 1994; Sohrabi, 1995; Katz, 1997; Foran, 1997b; Paige, 1997). در جهت سوم، تحلیلگرانی که هم انقلاب‌ها و هم حرکت‌های اجتماعی را بررسی کرده‌اند، معتقدند که بسیاری از فرایندهای خرد در یک انقلاب (مانند تحرکات گسترده، درگیری‌های ایدئولوژیک، مقابله با مراجع قانونی) در تحلیل حرکت‌های اجتماعی به‌خوبی بررسی نشده‌اند. درحقیقت حرکت‌های اجتماعی شدید و پرفشار مانند تحرکات بین‌المللی برای حقوق زنان، جنبش‌های کارگری و تحرکات داخلی آمریکا، که با تغییرات بزرگ در توزیع قدرت همراه هستند، از نظر خطری که برای فعالان دارند و بازسازی‌های بنیادین که با تلاش آنان ایجاد شده، نوعی انقلاب محسوب می‌شوند. بنابراین ادبیات جدیدی در منازعات سیاسی وارد شد که تلاش می‌کرد با ترکیب ایده‌های برآمده از ادبیات حرکت‌های اجتماعی و انقلاب‌ها درک بهتری از هر دوی این پدیده‌ها به‌دست آورد (Goldstone, 1998b; Hanagan et al, 1998; Tarrow, 1998; Aminzade et al, 2001a; McAdam et al, 1997).

در نتیجه این انتقادات مفهوم ساده و طبقه‌محور انقلاب که اسکاچپول مطرح کرده بود دیگر کافی به‌نظر نمی‌رسید. اکنون طیف وسیعی از رویدادها خود را نمونه‌هایی از انقلاب قلمداد می‌کنند مثل فاشیست‌ها، نازی‌ها، تبدیل برخی ملت‌ها به جوامع کمونیستی در ابتدای قرن و فروپاشی آن‌ها در انتهای قرن، انقلاب‌های آرمان‌گرای آمریکا و فرانسه در پایان قرن هجدهم تا جنگ‌های انقلابی نامنظم در آفریقا در پایان قرن بیستم. اخیراً دو بررسی در مورد انقلاب (Tilly, 1993; Goldstone, 1998c) صدها رخداد را به‌خاطر ویژگی‌هایشان یک انقلاب دانسته‌اند. این رویدادها عناصر مشترکی در قلب خود دارند: ۱. تلاش برای تغییر رژیم سیاسی که به دیدگاه رقابتی نزدیک می‌شود. ۲. بسیج مردمی در ابعاد وسیع به‌طور رسمی و غیررسمی ۳. تلاش برای تغییر اجباری به‌وسیله حرکت‌های سازمان‌دهی نشده مانند نمایش‌های عظیم، مخالفت‌ها، درگیری‌ها و خشونت‌ها. ترکیب این عناصر می‌تواند یک تعریف وسیع‌تر و معاصرتر از انقلاب پدید آورد: «تلاش برای تغییر سازمان و تراز قدرت‌های سیاسی در یک جامعه که با حرکت‌های گسترده رسمی و غیررسمی و فعالیت‌های سازمان‌دهی نشده و تخریب مراجع قانونی موجود همراه می‌شود». این تعریف آن‌قدر جامع است که بتواند تمام رخدادهای انقلابی را دربر بگیرد، از انقلاب‌های صلح‌آمیزی که رژیم‌های کمونیستی را برانداخت تا انقلاب اسلامی خشونت‌آمیز در افغانستان، و درعین حال این تعریف



آن قدر مانع است که بتواند اتفاقاتی مانند کودتاها، شورش‌ها، جنگ‌های داخلی و طغیان‌هایی را که هیچ تلاشی برای تغییر در سازمان‌ها و تراز قدرت‌های سیاسی ندارند به انقلاب راه ندهد. همچنین این تعریف تغییر آرام به سوی دموکراسی در چیدمان سازمانی را هم جزء انقلاب‌ها نمی‌داند، اتفاقاتی مانند نظرسنجی و انتخابات آزاد شبیه آنچه بعد از فرانکو در اسپانیا اتفاق افتاد.

۲.۲. انواع انقلاب

انقلاب‌ها را گاهی، براساس خروجی آن و گاهی براساس فعالان آن انقلاب، از یکدیگر متمایز می‌کنند. انقلاب‌هایی مانند انقلاب فرانسه در سال ۱۹۷۸، که هم ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و هم سازمان‌های سیاسی را تغییر می‌دهند، انقلاب کبیر خوانده می‌شوند و انقلاب‌هایی که فقط جایگاه‌های سازمانی را تغییر می‌دهند، انقلاب‌های سیاسی‌اند. انقلاب‌هایی که در پی شورش طبقات پایین جامعه به طور مستقل اتفاق می‌افتند انقلاب اجتماعی خوانده می‌شوند (Scockpol, 1979). اصلاحات بنیادین به وسیلهٔ نخبگان، که مستقیماً حرکت‌های گسترده را مهار می‌کند، به عنوان انقلاب نخبگان یا انقلاب از بالا شناخته می‌شود (Trimbergur, 1978). انقلاب‌هایی که بعد از پیروزی‌های موقت یا حرکت‌های نسبتاً بزرگ نمی‌توانند قدرت را به دست آورند انقلاب‌های شکست خورده یا بی‌ثمر هستند. حرکت‌های اعتراض‌آمیز که به دنبال به دست آوردن قدرت نیستند (مانند اعتراضات رعیت‌ها و کارگران) یا روی منطقه‌ای خاص یا بخشی از جمعیت متمرکز می‌شوند، معمولاً شورش (اگر همراه با خشونت باشد) یا اعتصاب (اگر عمدتاً آرام باشد) خوانده می‌شوند. علی‌رغم این تفاوت‌ها همهٔ این رخدادهای انقلابی ویژگی‌ها و پویایی‌های مشابهی دارند (McAdam et al, 1997).

انقلاب‌ها همیشه با فعالان کلیدی یکسان برجسته نمی‌شوند یا به طریق یکسان آشکار نمی‌گردند. حرکت‌های ابتدایی ممکن است از شهرها شروع شود (مانند ایران و اروپای شرقی) یا طغیان گستردهٔ رعیت‌ها باشد (Wolf, 1969) یا شامل جنگ‌های پارتیزانی سازماندهی شده باشد. به نظر هانتینگتون (Huntington, 1968) تحركات و توسعهٔ انقلاب‌های بزرگ حداقل از دو الگوی متمایز پیروی می‌کند. اگر نیروی نظامی و غالب نخبگان داخلی فعال از دولت حمایت کنند تحركات باید از طریق یک پایگاه مخفی و اغلب از راه دور یا خارج از کشور اتفاق بیفتد.

در جنگ‌های چریکی و داخلی رهبران انقلابی هم‌زمان با تصرف تدریجی مناطق مختلف و تضعیف رژیم فعلی به سبب اتفاقاتی مانند شکست نیروهای نظامی، توهین به غرور و شخصیت ملی، ناتوانی در سرکوب کردن اعتراضات داخلی یا فساد داخلی باید بتوانند حمایت مردمی را هم از طریق کمک نخبگان داخلی و حمایت خارجی به دست آورند. در نهایت اگر



رژیم تحت فشار نخبگان یا شکست‌های نظامی زیاد قرار بگیرد، حرکت انقلابی به پیش رفته یا خیزش شهرها آغاز خواهد شد و در نهایت به تصرف پایتخت منجر خواهد شد. این گونه انقلاب‌ها که آن‌ها را انقلاب‌های محیطی می‌نامیم در کوبا، ویتنام، نیکاراگوئه، زئیر، افغانستان و موزامبیک رخ داده است.

نوع دیگری از انقلاب‌ها ممکن است با فروپاشی عظیم رژیم حاکم از درون آغاز شود (Huntington, 1968). اگر نخبگان داخلی به دنبال اصلاحات یا تغییر رژیم باشند و مردم را تشویق کنند که در پایتخت و شهرهای دیگر تجمعات عظیم داشته باشند و سپس حمایت خود را از دولت بردارند، فروپاشی ناگهانی رژیم سابق رخ خواهد داد. در چنین مواردی اگرچه انقلابیون به سرعت قدرت را به دست می‌آورند باید انقلاب خود را به سایر مناطق کشور هم گسترش دهند. این کار اغلب با حکم‌فرمایی خشونت‌گرا و جنگ‌های داخلی در برابر رقبای ملی و منطقه‌ای یا باقی‌مانده‌های رژیم قبلی همراه است. انقلاب‌هایی از این نوع که آن‌ها را انقلاب مرکزی می‌خوانیم در فرانسه، روسیه، ایران، فیلیپین و اندونزی اتفاق افتاده است.

انواع گوناگونی از ترکیب پویای نخبگان و بسیج مردمی، در ابعاد متفاوت، انقلاب‌های مختلفی را ایجاد کرده است. در انقلاب‌های مکزیک و چین رژیم سابق ابتدایی یک فرایند فروپاشی مرکزی ساقط شد و پس از آن رژیم‌های ملی‌گرا، که در ابتدا قدرت را در اختیار گرفته بودند، با بسیج مردمی در شهرهای اطراف سرنگون شدند.

اتفاقات اخیر^۳ گونه‌سومی از انقلاب‌ها را نشان داد؛ فروپاشی کلی دولت، مانند آنچه در حکومت دیکتاتوری اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی رخ داد. در این کشورها، رژیم‌های سوسیالیست اداره قاطع شهرها و روستاها را از طریق ابزارهای حزبی به دست آورده بودند. وقتی تحرکات اصلاحاتی به رهبری نخبگان، تغییر صف‌بندی‌های بین‌المللی (مانند پیشرفت اقتصادی پایتخت کشورها، مذاکرات صلح اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده و مرزهای باز مجارستان برای مهاجرت گسترده آلمان‌ها) و جنگ‌ها و تظاهرات مردمی با یکدیگر ترکیب شد و قدرت تصمیم‌گیری رهبران کمونیست را تحلیل برد، تمام ابزارهای قدرت ملی به سرعت از بین رفت (Karklins, 1994; Hough, 1997; Lane & Ross, 1999). هر چند در شهرهای مرکزی (مانند مسکو و بخارست) درگیری‌هایی وجود داشت، در موارد متعددی کارگرانی که در شهرهای دور از پایتخت زندگی می‌کردند حرکت‌های مهم مردمی را شروع کردند مانند کارگران معدن در اتحاد جماهیر شوروی

۳. منظور از اتفاقات اخیر تحولات اروپای شرقی در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱ و سپس گرایش کشورهای بلوک شرق سابق به ارزش‌های غربی است (سردبیر).



و یوگسلاوی و کارگران کشتی‌سازی در بندر گدانسک در لهستان یا مخالفانی که در شهرهای دیگر زندگی می‌کردند مانند لیپرینگ در آلمان شرقی. به این ترتیب دیگر نیازی به یک رهبر انقلابی نبود که با به‌دست گرفتن قدرت انقلاب را در کل کشور توسعه دهد. گستردگی رژیم‌های دیکتاتوری سابق تضمین می‌کرد که در زمان فروپاشی، به‌استثنای نیروهای متمرکز محلی که در حکومت‌های خودمختار و ایالت‌هایی با نژاد متمایز پنهان می‌شدند هیچ قدرت رقیبی برای حرکت انقلابی وجود نخواهد داشت (Bunce, 1999). اما گسترش انقلاب تنها مشکلی نبود که نظام جایگزین رژیم سوسیالیستی با آن مواجه شد. آن‌ها باید سازمان‌هایی را بنیان می‌گذاشتند که بتواند از پس نیازهای ضروری جامعه، جرم‌ها و مؤسسان دیوان‌سالاری که تلاش می‌کنند جای خالی قدرت را پر کنند برآید (McFaul, 1995; Stark & Bruszt, 1998).

نوع دیگر بررسی انقلاب‌ها بر نقش ایدئولوژی در پیش‌برد حرکت‌های انقلابی تمرکز می‌کند. این نوع انقلاب با نام انقلاب لیبرال یا بنیادین شناخته می‌شود که در قرن‌های هجدهم و نوزدهم غلبه داشت و به‌نظر می‌رسد که دوباره در انقلاب‌های فیلیپین و اروپای شرقی، انقلاب‌های کمونیستی و انقلاب‌های اسلامی که در ربع پایانی قرن بیستم اتفاق افتاد ظاهر شده است.

همان‌طور که این بررسی اجمالی مشخص کرد برای فهم کامل انقلاب باید انعطاف‌پذیری نخبگان و صفوف مردمی را در برابر فرایندهای بسیج انقلابی، رهبری، اهداف گوناگون، خروجی‌های فعالان انقلابی و رخداد‌های انقلابی لحاظ کرد.

چنانچه کسی بخواهد درباره‌ی نسل چهارم انقلاب‌ها نظریه‌ای ارائه کند باید تمام این عوامل را در نظر بگیرد. در بخش‌های بعدی آنچه که درباره‌ی فرایندها و خروجی‌های انقلاب می‌دانیم (یا فکر می‌کنیم که می‌دانیم) بررسی شده و مشترکات دیدگاه‌های پراکنده مانند بررسی‌های موردی مقایسه‌ای، الگوهای انتخاب منطقی و تحلیل‌های کیفی و آماری گرد هم آمده است.

۳. دلایل انقلاب

۳.۱. نظام بین‌المللی

اسکاچپول (Scockpol, 1979) عمیقاً معتقد بود که ارتش‌ها و رقابت‌های اقتصادی بین‌المللی می‌تواند روی پایداری اوضاع داخلی مؤثر باشد. هزینه‌های جنگ یا جابه‌جایی‌های اقتصادی می‌تواند باعث تخریب وفاداری نخبگان یا مردم به حکومت شده، اوضاع مالی را به هم بریزد. اما این نظریه درباره‌ی اینکه اثرهای بین‌المللی چگونه می‌تواند چاشنی و شکل‌دهنده‌ی انقلاب‌ها باشد، تنها یک پیشنهاد مطرح می‌کند.



تأثیرات ایدئولوژیک می‌تواند از مرزهای یک کشور عبور کند و از طریق الگوبرداری یا مفهوم حرکت‌های انقلابی یک ملت بر ملت دیگر نیز اثر بگذارد (Arjomand, 1992; Col-). بنابراین می‌توان موج‌های مختلف انقلابی را در تاریخ نشان داد مانند انقلاب‌های آتلانتیک ایالات متحده ۱۷۷۶، هلند ۱۷۸۷، و فرانسه ۱۷۸۹ که با محوریت ضدپادشاهی پیش رفت. انقلاب‌های اروپایی ۱۸۴۸ بر پایه آزادبخواهی، انقلاب‌های ضداستعماری ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ بر پایه ملی‌گرایی، انقلاب‌های کمونیستی ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۹ در اروپای شرقی، چین، کوبا، ویتنام و سایر کشورهای در حال توسعه، انقلاب ملی اعراب در خاورمیانه و شمال آفریقا ۱۹۵۲-۱۹۶۹، انقلاب‌های اسلامی در ایران، سوئدان و افغانستان، انقلاب‌های ضد کمونیستی در اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی. اما در هر یک از این موج‌ها اثرات بین‌المللی به شدت خروجی‌ها و جهت پیشروی انقلاب‌ها را تحت تأثیر قرار داده است (Boswell & Chase-Dunn, 2000; 1997 Johnson, 1993; Katz).

دخالت‌های نظامی و دیپلماتیک از طریق کشورهای دیگر هم می‌تواند یک انقلاب را شکل دهد. البته ممکن است همیشه اوضاع آن‌گونه که مداخلان انتظار دارند پیش نرود. دخالت اتحاد جماهیر شوروی نتوانست انقلاب اسلامی را در افغانستان شکست دهد و دخالت ایالات متحده در حمایت از رژیم‌های قبل از انقلاب در کوبا، نیکاراگوئه، ویتنام و ایران نه تنها مانع انقلاب نشد بلکه شاید خود به عامل تحریک انقلابیون بدل گردید (Wickham-Crowley, 1992; Halliday, 1999; Snyder, 1999; Pastor, 2001). از سوی دیگر، دخالت ایالات متحده انقلاب ۱۹۵۳ مصدق در ایران را با شکست روبه‌رو کرد و حمایت شوروی مارکسیست‌ها را در سراسر جهان تشویق می‌کرد.

قانون عمومی فرد هالیدی (Halliday, 1999) می‌گوید: «به انقلاب حمله نکن». انقلاب‌ها به‌خاطر توانایی بالا در بسیج مردمی در مقابله با دخالت‌های خارجی بسیار مقاوم هستند (Scockpol, 1994). اگر دخالت خارجی بخواهد در دفع انقلاب مؤثر باشد باید پیش از بسیج شدن عظیم مردم توسط حرکت‌های انقلابی صورت گیرد. با وجود این، اگر یک حرکت انقلابی و یک رژیم در بن‌بست باشند دخالت دیپلماتیک بین‌المللی می‌تواند در رسیدن به نتیجه صلح‌آمیز نقش مهمی ایفا کند. چیزی که در نیکاراگوئه در ۱۹۹۰ و زیمبابوه در ۱۹۷۹ اتفاق افتاد (Shugart, 2001).

در برخی موارد، نبود قدرت خارجی یا حمایت نکردن (یا تهدید به حمایت نکردن) از یک رژیم است که به حرکت‌های انقلابی اجازه رشد کردن می‌دهد. گلدفرانک (۱۹۷۹) و سایر محققان (Goodwin & Skopol, 1989; Wickham-Crowley, 1992) مفهوم جهانی ساده‌گیرانه و مطلوبی به این موضوع نسبت داده‌اند. اشغال آمریکا در جنگ جهانی اول



فرصت گسترش حرکت‌های انقلابی مکزیک را ایجاد کرد و خستگی دولت‌های اروپایی و شکست ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم فضای بازی را برای انقلاب‌های ضداستعماری فراهم آورد.

نگرانی ایالات متحده دربارهٔ حقوق بشر در زمان ریاست جمهوری کارتر این احساس را اشاعه داد که حمایت این کشور از شاه در ایران و سوموزا در نیکاراگوئه در حال افول است و کاهش کشمکش‌های جنگ سرد بین اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده در زمان گورباچوف فرصتی را برای مخالفان، کارگران و مبارزان شهری ایجاد کرد تا نظام‌های کمونیستی را تضعیف کنند.

مجرای دیگر اثرهای بین‌المللی احتمال انقلاب از طریق شبکهٔ تجارت جهانی و فعالیت آژانس‌های بین‌المللی و بیگانگان است. محققان دریافته‌اند که کشورهای با جایگاه تجاری نامطلوب در اقتصاد جهانی در شرایط خاص داخلی مستعد خطر شورش هستند (Boswell & Dixon, 1990; Jenkins & Schock, 1992). به‌علاوه فشارها و سیاست‌های جاری که از طرف صندوق بین‌المللی پول اعمال می‌شود می‌تواند مانع پیشرفت دولت‌ها شده، سبب تغییرات نامطلوبی شود که حتی گاه با مخالفت‌های خشونت‌آمیز همراه می‌شود (Walton, 1989; Walton & Ragin, 1990; Boswell & Dixon, 1993; Walton & Seddon, 1994). توافق هلسینکی در خصوص حقوق بشر جهانی به‌طور آشکار حرکت‌های اعتراض‌آمیز نسبت به رژیم‌های کمونیستی اروپایی را تقویت کرد (Stokes, 1993). در همین زمان و در شرایط مشابه در کشورهای بعد از جنگ جهانی دوم، هرچه مشارکت رژیم در تجارت جهانی و همبستگی‌های منطقه‌ای بین‌المللی بیشتر بود خطر فروپاشی آن رژیم کاهش می‌یافت (Goldstone et al, 2001). سطوح بالای تعهدات سیاسی و اقتصادی بین‌المللی با جهان مسلماً موانعی را در مقابل رقابت‌ها و درگیری‌های داخلی ایجاد می‌کند. برعکس، هرچه یک کشور کوچک‌تر و منزوی‌تر باشد، مانند رواندا و کامبوج، صحنهٔ درگیری‌های خونین برای تصاحب قدرت خواهد بود (Harff, 1991, 1995).

۲.۳. رابطهٔ بین حکومت‌ها، نخبگان و گروه‌های معروف

اگرچه محیط بین‌المللی می‌تواند از طریق مجراهای مختلف، یک انقلاب را تحت تأثیر قرار دهد اما تأثیر نهایی این دخالت‌ها بر اساس پارامترهای اساسی مانند احتمال وقوع یک انقلاب، روابط داخلی بین حکومت‌ها، نخبگان مختلف و گروه‌های مردمی معروف (روستایی، کارگران، اقلیت‌های منطقه‌ای، نژادی یا مذهبی) تعیین می‌شود. اگرچه این نکته تکراری است اما ارزش بیان دوباره را دارد که در شرایطی که دولت از وحدت نیروهای نظامی، سیاسی



و نخبگانی برخوردار است احتمال رخ دادن انقلاب از طبقات پایین بسیار کاهش می‌یابد. فقر عمومی و نارضایتی گسترده بدبینی، مخالفت‌های ناپیدا و افسردگی در جامعه را افزایش می‌دهد مگر اینکه محیط سیاسی و نخبگان کشور فعالان مردمی را تشویق کنند که خیالات واهی درباره احتمال تغییرات واقعی در جامعه را رواج دهند (Scott, 1985, 1990).

اسکاچپول (Scockpol, 1979) مجموعه فشرده‌ای از شرایط را مشخص کرد که یک جامعه را برای انقلاب اجتماعی مستعد می‌کند؛ نخبگان فعالیت‌های سیاسی را مختل می‌کنند و جوامع روستایی توانایی مخالفت‌های خودمختار با قوانین صاحبان زمین را دارند. با وجود این، بررسی دقیق کارهای اسکاچپول نشان می‌دهد که این شرایط حتی در زمان خود او نیز به‌طور کامل اجرایی نبوده است (Nichols, 1986; Sewell, 1996; Goldstone, 1997a; Mahoney, 1999). نخبگان روسیه در ۱۹۱۷ کاملاً در مقابله با کارهای تزار ناتوان بودند و تنها زمانی توانستند فعالیت کنند که نیروی تزار در جنگ جهانی اول از آلمان‌ها شکست خورد. روستاییان چینی از زمان دستگیری شورشیان تایپینگ در اواسط قرن نوزدهم تحت سیطره شدید افراد شهری بودند و در انقلاب جمهوری خلق که در قرن بیستم اتفاق افتاد نقش کمی داشتند. آن‌ها تنها زمانی که حزب کمونیست چین مردم را سازماندهی و بسیج می‌کرد توانستند در انقلاب شرکت کنند. به علاوه، اسکاچپول نقش کارگران را در انقلاب روسیه در ۱۹۱۷ کمتر از حد واقعی تخمین زده است (Bonnell, 1983). تصویر او از عوامل انقلابی برخوردارهای درهم‌شکننده مقاومت‌های شهری از طرف کارگران و دانشجویان را نادیده می‌گیرد؛ در حالی که همین مقاومت‌ها باعث شکل‌گیری انقلاب‌هایی مانند انقلاب ایران، نیکاراگوئه، فیلیپین و انقلاب فرهنگی چین شد (Farhi, 1990; Wasserstrom & Perry, 1994; Calhoun, 1994b; Perry & Li, 1997; Parsa, 2000). اگرچه این مشکلات ضعف نظریه ساده‌شده اسکاچپول را نشان می‌دهد اما نوع نگاه او و درحقیقت تحلیل کلی او درک عمیق‌تری از این امر پدید آورد که چگونه تغییر در رابطه حکومت/نخبگان/گروه‌ها به شکست‌های سیاسی و تحولات منجر خواهد شد.

از مطالعات و بررسی‌های زیاد معلوم شد که فقط درگیری‌های نخبگان و سیاست‌مداران یا فقط نخبگان خودمختار نیست که پایداری سیاسی یا تغییر را مدیریت می‌کند بلکه لازم است شرایط دیگری نیز مهیا باشد. از جمله اینکه ۱. آیا جامعه منابع فرهنگی-اقتصادی لازم را برای برعهده گرفتن وظایفی که خود تعیین کرده است و انتظار می‌رود توسط نخبگان و گروه‌های مردمی انجام شود دارد؟ ۲. آیا نخبگان کاملاً متحد هستند یا مجزا یا حزب‌بندی شده‌اند؟ ۳. آیا جایگاه نخبگان با مخالفت‌های گروه‌های مردمی مرتبط است؟

وظایفی که قانون‌گذاران برای جوامع خودشان وضع می‌کنند، در جوامع مختلف، متفاوت



است. جوامع بزرگ بلندپروازی‌هایی مانند تشکیل امپراتوری دارند در حالی که جوامع کوچک غالباً به دنبال این هستند که در صلح زندگی کنند. قانون‌گذاران به شخصیتی نیاز دارند که منابع انعطاف‌پذیری داشته باشد و از سرپرستی گسترده‌شان بر کل کشور پشتیبانی کند. جوامع دموکراتیک باید رقابت‌های حزبی را مدیریت کنند و در عین حال بتوانند بوروکراسی دولتی و قوه قضائیه را نیز فعال نگه دارند. حکومت‌های سلطنتی سنتی اگر به حقوق در حال افزایش مردم احترام بگذارند و فرصت‌هایی را برای نخبگان ایجاد کنند که جایگاه خود و خانواده‌شان را حفظ کنند با توقعات کمی از طرف نخبگان و گروه‌های مردمی مواجه می‌شوند. با وجود این، در ملت‌های پیشرفته و مدرن از سیاست‌مداران انتظار می‌رود که رشد اقتصادی را گسترش دهند و تسلط قومی و مذهبی را بر منابع متعادل کنند. اغلب از تمام آن‌ها انتظار می‌رود که غرور ملی و سنت‌ها را محترم بدانند. همچنین، از سیاست‌مداران پیشرو انتظار می‌رود که بلندپروازی‌های ملی‌گرایانه گروه‌های نژادی غالب را که به شخصیت متمایز خود هویت داده‌اند و از آن دفاع می‌کنند محترم بشناسند (Goodwin & Skocpol, 1989; Tilly, 1993). سیاست‌مداران طیف گسترده‌ای از منابع را برای برآوردن این توقعات و اهداف در اختیار دارند. درآمدهای داخلی، چه در قالب مالیات یا استخراج از منابع طبیعی، می‌تواند با درآمد حاصل از کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی تکمیل شود. حمایت‌های مالی را می‌توان با فروش یارهن دادن منابع ملی و انتظار عدم افزایش مالیات‌ها در آینده یا منابع دیگر کسب کرد. برخی دولت‌ها ممکن است از ملی شدن شرکت‌ها کسب درآمد کنند اگرچه این کارگاهی نمی‌تواند به تأمین منابع منجر شود.

مشکل زمانی ایجاد می‌شود که به سبب بلندپروازی یا در اثر کاهش درآمدها درآمد جامعه به اندازه هزینه‌های آن نباشد. عوامل ایجاد مشکلات بسیار بیشتر از آن است که بتوان در یک فهرست کوتاه همه آن‌ها را بیان کرد. جاه‌طلبی‌های بیش از حد نظامی یا توسعه‌طلبی‌های ماجراجویانه می‌تواند اقتصاد جامعه را به چالش بکشد و در نتیجه شکست در تنظیم درآمدها برای کنار آمدن با تورم و رشد جمعیت ملی را به بار آورد. بیش تخمین زدن درآمدهای آینده می‌تواند به وام‌های نابودکننده منجر شود. فساد می‌تواند بودجه‌های مالی را از اهداف مفید آن‌ها دور و خزانه دولت را خالی کند. کسری بودجه‌های کم اما در حال افزایش می‌تواند آرام آرام توان مالی دولت را از بین ببرد. سرنگونی نظامی و رسیدن به بن‌بست در اختلاف نظر با نخبگان پیرامون مسائل مالی می‌تواند سبب تجمع مشکلات مالی و رشد بسیار زیاد تورم یا ورشکستگی ناگهانی دولت شود. در برخی موارد، افزایش قیمت‌ها در کالاهای کلیدی در اقتصاد می‌تواند اثر معکوس روی رشد اقتصادی و درآمد دولت داشته باشد. نشانه‌های مشکلات اقتصادی می‌تواند ناشی از فرسایش آرام منابع طبیعی باشد، یا قرض‌های بسیار زیاد،



تورم بسیار سریع، شکست نظامی، ورشکستگی و سقوط‌های پیش‌بینی نشده.

با وجود این، اگر نخبگان با تلاش و نیروی خودشان در تجدید سازمان سیاسی شرکت کنند به ندرت اتفاق می‌افتد که دولت کاملاً تحت سیطره منابع اجتماعی باشد و نتواند با مشکلات کنار بیاید. خطر انقلاب وقتی بیشتر می‌شود که ضعف مالی ایجاد شود و نخبگان به حمایت از رژیم تمایل نداشته باشند یا اختلاف عقاید بین آن‌ها زیاد باشد.

این بی‌میلی می‌تواند مشکلات اقتصادی را برای خود نخبگان به همراه داشته باشد. نخبگانی که تلاش می‌کنند ثروت خودشان را حفظ کنند یا کسانی که می‌بینند ثروتشان به دلخواه دولتمردان یا با قانون‌های غیر عادلانه آن‌ها تصرف می‌شود مطمئناً از یک حکومت ضعیف و نیازمند حمایت نخواهند کرد. همچنین نخبگان ممکن است به سبب جدا شدن از قدرت یا حمله به حقوق آن‌ها یا مهار جایگاه حاکمان دست از حمایت دولت بکشند تا جایی که اغلب وفاداری نخبگان (و گروه‌های مردمی) با هدر دادن یا فراموش کردن همبستگی‌های فرهنگی از دست برود.

قانون‌گذاران اجتماعی در یک چهاچوب فرهنگی شامل باورهای مذهبی، اشتیاق ملی، مفاهیم سیاسی و عدالت عمل می‌کنند اما وقتی در خطر قرار می‌گیرند این چارچوب را برهم می‌زنند. آن‌ها که منصب‌ها را واگذار می‌کنند یا جایگاه‌های مطلوب را در اختیار نخبگان قرار می‌دهند ممکن است بتوانند وفاداری برخی از آن‌ها را به دست آورند اما موجب خشم دیگرانی می‌شوند که بی‌نصیب مانده‌اند. قانون‌گذارانی که به دنبال سرنگونی سنت‌های مذهبی و عادت‌های فرهنگی هستند باید از قدرت نظامی و حمایت نظام اداری بهتری برخوردار باشند تا بتوانند در برابر نخبگان و گروه‌های مخالف مقاومت کنند (Oberschall & Kim, 1996). قانون‌گذارانی که با نیروهای نظامی یا سیاسی خود به مقابله برمی‌خیزند یا بر قدرت‌های خارجی تکیه می‌کنند، اعتماد و حمایت مردم را از دست می‌دهند؛ مانند جنگ‌های پروتستان/ کاتولیک در قرن هفدهم انگلیس، مجادلات جانسیتیزم پیش از انقلاب فرانسه، شکست‌های سنگین نظامی که به روسیه تزاری تحمیل شد، مجادلات غرب‌گرایی در ایران که تمام مرزهای فرهنگی و باورهای ملی را شکست و به این خاطر حمایت نخبگان و مردم را از دست داد (Skocpol, 1979; Hunt, 1983; Arjomand, 1988; Van Kley, 1996). در روسیه، جایی که فرهنگ تحمل حکومت‌های استبدادی را دارد و نیازمند حمایت پدرانۀ دولت از مردم است، بی‌اعتنایی شدید به مردم و کشتار آن‌ها در یکشنبه سیاه توسط تزار به حمایت مردم از او پایان داد. همین هنجار فرهنگی به حفظ اتحاد جماهیر شوروی کمک کرد تا زمانی که پاسخ خشن حزب کمونیست به مشکلات هسته‌ای چرنوبیل و سایر موضوعات مربوط به سلامتی مردم و جنگ‌های پس از آن به طریق مشابه سبب بیگانه شدن مردم با آن‌ها شد.



نیاز مشترک به مدیریت وظایف دولتی و حفظ چارچوب فرهنگی را می‌توان در دو کلمه خلاصه کرد: کارایی و عدالت. دولت‌هایی که کارایی ندارند اما عادل شناخته می‌شوند ممکن است از حمایت نخبگان برخوردار شوند تا بتوانند اصلاحات اقتصادی و ساختاری ایجاد کنند. اگر دولت عادل نباشد اما کارایی لازم را داشته باشد که بتواند رشد اقتصادی کشور را افزایش دهد و اهداف ملی را برآورده کند یا آن‌قدر کارآمد باشد که نتوان با آن مقابله کرد ممکن است از طرف مردم و نخبگان تحمل شود. با این حال دولت‌هایی که هم ناعادل‌اند و هم ناکارآمد حمایت مردم و نخبگان برای باقی ماندن را از دست می‌دهند. سه وضعیت اجتماعی وجود دارد که هیچ‌یک به تنهایی برای پدید آمدن انقلاب کافی یا ضروری نیست و در آن‌ها غالباً عدالت و کارآمدی به فراموشی سپرده می‌شوند.

حالت اول. بر اثر جنگ یا ادامه فعالیت‌های نظامی دولت، بیش از حد توان و برای مدتی طولانی، کارآمدی حاکمیت از دست می‌رود. شکست نظامی می‌تواند به دلیل از دست رفتن نیروی انسانی و منابع یا به غنیمت گرفته شدن آن‌ها توسط دشمن یا تحویل آن‌ها به عنوان غرامت‌های جنگی مشکلات مالی و اداری ایجاد کند. شکست در جنگ غرور ملی را خدشه‌دار می‌کند. افزایش مالیات‌ها و سلب منابع از مردم به دلیل نیازهای جنگ ممکن است فراتر از مقداری شود که برای مردم قابل قبول و عادلانه است. آزاردهنده‌ترین موضوع به هدر رفتن جان هموطنان و منابع ملی در اثر شکست در جنگ است. بونودی مسکویت و همکارانش (Bueno de Mesquita, 1992) بین جنگ و انقلاب بر اثر آن ارتباط ضعیفی یافتند اما چنین ارتباطی را در کشوری که خود آغازگر جنگ بوده اما شکست خورده است پیدا کردند. این همان شرایطی است که در آن هم کارآمدی دولت نابود می‌شود و هم تحمل مردم به پایان می‌رسد.

حالت دوم. رشد جمعیت ثابت که بیش از رشد اقتصادی باشد غالباً باعث ناپایداری در رابطه دولت‌مردان و نخبگان می‌شود. اگر افزایش تقاضا باعث ایجاد تورم شود درآمد واقعی دولت افت خواهد کرد مگر آنکه مالیات‌ها را افزایش دهد اما وقتی زمین کشاورزان کم شده است و کارگران به سختی کار پیدا می‌کنند و حقوق آن‌ها هم به خاطر رقابت موجود در بازار و کمبود شغل کمتر شده است از دید آن‌ها این وضع ناعادلانه است. اگر بخش کشاورزی نتواند این رشد جمعیت را تصاحب کند رشد سریع جمعیت در شهر پیش از آنکه مدیران شهری بتوانند مسکن، سلامتی و امنیت را افزایش دهند به این عدم تناسب دامن خواهد زد. به علاوه وقتی قیمت‌ها بالا می‌رود و نخبگانی که صاحب منابعی هستند که قیمتشان افزایش یافته است از این عدم تناسب سود می‌برند و سایر نخبگان از این سود بی‌بهره می‌مانند فرایند طبیعی یارگیری نخبگان و حرکت‌های مردمی شکل می‌گیرد. اگر دولت به مالیات بیشتر نیاز داشته



باشد و جامعه با آن مخالفت کند و اگر الگوی مذکور در بین نخبگان ایجاد شود درحالی که دولت به منابع و قدرت بیشتری نیاز دارد کارآمدی و عدالت، هر دو، به شدت آسیب خواهند دید. با وجود این برخی دولت‌ها ممکن است بتوانند از طریق رشد اقتصادی یا بیگانه کردن نخبگان مورد نظر یا کنار آمدن با رشد سریع جمعیت راه نجاتی پیدا کنند. لذا جای تعجب ندارد که شورش‌ها و انقلاب‌ها به‌طور استثنایی در دوره‌ای که جمعیت رشد بسیار سریعی دارد در همه‌جا گسترده می‌شوند به‌طور مثال در اواخر قرن شانزدهم تا اوایل قرن هفدهم و اواخر قرن هجدهم تا اوایل قرن نوزدهم در بخش‌هایی از کشورهای در حال توسعه قرن بیستم (Goldstone, 1991, 1997b).

حالت سوم. رژیم‌های استعماری و دیکتاتوری فردی، به‌طور خاص، کارآمدی و عدالت را برهم می‌زنند و موجب انقلاب می‌شوند. رژیم‌های استعماری براساس ذاتشان حالت توهین به اشتیاق ملی و اشتیاق نخبگان داخلی برای کسب قدرت دارند. اگرچه برخی دولت‌های استعماری، با وارد کردن برخی نخبگان محلی به میان خود و قدرت دادن به آن‌ها، سعی در افزایش کارآمدی دارند اما انتقال قدرت از استعمارگران به نخبگان داخلی و تولید توازن بین آن‌ها به همراه حمایت مردمی از نخبگان در نهایت سبب می‌شود که دولت استعماری بر اثر روبه‌رو شدن با انقلاب نابود شود. به طریق مشابه، حکومت‌های دیکتاتوری فردی از آنجا که یک گروه خاص و کم از نخبگان را تحت حمایت خود گرفته‌اند و به آن‌ها قدرت می‌دهند، در چشم سایر نخبگان بسیار دور از عدالت به نظر می‌آیند و بیشتر یک رژیم استبدادی خواهند بود؛ مانند حزب بندی‌های نظامی یا رژیم‌هایی که به‌وضوح نژادپرست، منطقه‌گرا یا طبقه‌محور هستند. رژیم‌های فردگرا ممکن است با ادعای موفقیت‌های ملی استثنایی یا با استفاده از زور در برابر حرکت‌های داخلی از خودشان حمایت کنند. با وجود این رکود اقتصادی، از دست دادن حمایت خارجی یا ازدست رفتن اعتبار در میان مردم به‌خاطر فساد یا اطاعت بیش از حد از قدرت‌های خارجی می‌تواند به شدت کارآمدی این رژیم‌ها را از یاد ببرد و باعث اتحاد گروه‌های مختلف در برابر گروه کم جمعیت حاکم شود (Goodwin & Skocpol, 1989; Wickham-Crowley, 1992; Goldstone, 1994a; Goodwin, 1994b; Foran, 1997b; Snyder, 1998).

لوی (Levi, 1997) که از الگوهای مستدل برای تحلیل رفتارهای سیاسی استفاده می‌کند نشان داده است که اگر دولت هنجارهای مرتبط با عدالت در جامعه را درهم بشکند اطاعت مردم از خود را نابود می‌کند و این موضوع باعث فراموش شدن نوع حکومت‌داری آن‌ها می‌شود. بیش از شصت سال پیش کرین بریتون (Brinton, 1938)، تاریخ‌نگار برجسته، به این نکته اشاره کرده بود که دیگر از حکومت پیش از انقلاب حمایت نمی‌کنند،



آن را به ناکارآمدی و رفتارهای غیراخلاقی متهم می‌کنند؛ او این کار را «خروج هوشمندانه» نامیده است. هر نوع شرایط محیطی که هر دو عامل کارآمدی و عدالت در جامعه را از بین ببرد موجب قطع ارتباط نخبگان و نابودی حمایت‌های مردمی خواهد شد؛ این یک عنصر بسیار مهم در الگوی وقوع انقلاب‌هاست.

نظریه نخبگان و تحلیل‌های تاریخی مقایسه‌ای به موارد بی‌شماری اشاره می‌کند که در آن‌ها فروپاشی دولت به دلیل تقسیم‌بندی نخبگان و بیرون رانده شدن از رژیم بوده است (Kileff & Robinson, 1986; Arjomand, 1988; Higley & Burton, 1989; Wickham-Crowley, 1989; Bunce, 1989; Paige, 1989; Goldstone, 1991; Goldstone et al, 1991; Bearman, 1993; Haggard & Kaufman, 1995; DeFronzo, 1996; Hough, 1997; Lachmann, 1997; Dogan & Higley, 1998; Snyder, 1998; Parsa, 2000). برعکس، موارد بسیاری هم هست که در آن‌ها پایداری دولت حاصل برخورد خشونت‌آمیز با نخبگان است (O'Donnell et al, 1986; Burton & Higley, 1987; Higley & Gunther, 1992; Shugart, 2001).

با وجود این، نارضایتی قسمتی از نخبگان برای ایجاد ناپایداری کافی نیست. اگر نخبگان به دسته‌های خیلی کوچک تقسیم شده باشند ظرفیت کافی برای برخورد با یک رهبر قوی را نخواهند داشت. آنچه در بحران‌های سیاسی اوضاع را به شدت وخیم می‌کند فقط دسته‌بندی نخبگان نیست بلکه چندقطبی شدن آن‌هاست به این معنا که نخبگان دو یا سه گروه مختلف تشکیل دهند که هر یک عقاید بسیار متمایزی در مورد ساختارهای جدید اجتماعی داشته باشند (Green, 1984; Eisenstadt, 1999).

مسلماً حتی اگر نخبگان در دسته‌های مختلف با دولت مرکزی تضاد داشته باشند نتیجه آن به ندرت به کودتا یا اصلاحات منجر خواهد شد (Jenkins & Kposowa, 1990). برای اینکه یک حرکت انقلابی پیش برود حتماً باید با بسیج توده‌های مردمی همراه شود که به طریق سنتی، غیررسمی، جهت‌دهی نخبگان یا ترکیب برخی از این‌ها ایجاد می‌شود.

بسیج به روش سنتی معمولاً در محدوده اجتماعات محلی رخ می‌دهد که افراد آن‌ها برای مدت زیادی تحت فرمان هستند مانند روستاهای دهقانی یا اصناف حمل و نقل شهری (Magag-na, 1991). این حرکت‌ها معمولاً با اخبار مرتبط با تغییرات سیاسی مانند برنامه‌های اصلاحی در اوضاع سیاسی، انتخابات، اخبار یا حتی شایعات مربوط به جنگ یا هجوم‌های محلی آغاز می‌شوند (Markoff, 1996) در مورد انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه این مسئله را نشان داده است). غالب بسیج‌های رعیتی حالت تدافعی دارند یا حتی عکس‌العملی هستند یا اینکه برای جلب حمایت به دلیل فشارهای اقتصادی یا هزینه‌های بالای مالیاتی تشکیل می‌شوند. در این حرکت‌ها، حمله



مستقیم به صاحبان زمین متداول نیست و معمولاً با برخی اخبار تحریک می‌شوند مانند اینکه قدرت مرجع سیاسی دچار چالش یا تجزیه شده است. بسیج‌های سنتی گاهی در شهرها در میان اصناف کارگری سنتی یا جوامع مذهبی هم اتفاق می‌افتد، این حرکات هم حالت تدافعی و اهداف ثابتی دارند (Calhoun, 1983).

بسیج غیررسمی زمانی اتفاق می‌افتد که تصمیم افراد برای شرکت در حرکت‌های اعتراض‌آمیز از طریق سازمان‌هایی که دارای قیدوبندهای رسمی بسیار هستند گرفته نشده است بلکه از طرف شبکه‌هایی رخ داده است که پیوندهای ضعیفی با یکدیگر دارند مانند شبکه‌های دوستی یا محیط کار مشترک یا همسایگی. چنین سازمان‌هایی عموماً در پاسخ به یک مشکل ایجاد می‌شوند. سپس همسایه‌ها یا دوستان تصمیم می‌گیرند کارهای غیرمتعارف انجام دهند. گولد (Gould, 1995) نقش پیوندهای همسایگی در اجتماع فرانسه را از سال ۱۸۷۰ نشان داده است. اوپ و همکارانش (Opp et al, 1995) و فاف (Pfaff, 1996) نقش سازمان‌های غیررسمی را در پشت پرده مخالفت‌های خودبه‌خود لاپیزینگ که به فروپاشی رژیم کمونیستی آلمان شرقی انجامید نشان داده‌اند. دیناکس (Denoex, 1993) به جزئیات نقش شبکه‌های غیررسمی در مخالفت‌های شهری در خاورمیانه پرداخته است. نزدیکی و دوستی میان دانشجویان به حرکت‌های اعتراض‌آمیز در قیام تیان آن مین چین (Zhao, 2001) و همین‌طور در انقلاب ۱۹۷۹ ایران و انقلاب ۱۹۸۶ فیلیپین (Parsa, 2000) کمک کرد.

سازمان‌های سنتی و غیررسمی ذاتاً انقلابی نیستند و غالباً به شورش‌ها و اعتراضات ناموفق شهری و روستایی منجر می‌شوند. این حرکات زمانی در ایجاد تغییرات انقلابی موفق می‌شوند که با نخبگان مخالف دولت مرتبط شوند. در برخی موارد، مانند شورش روستاییان در فرانسه یا انقلاب روسیه و قیام‌های ایرلند در ۱۶۴۰، رویارویی آن‌ها برای ترساندن مراجع است، تا به‌جای مشاجرات دائمی با نخبگان و حرکات‌های کند، گام‌های اساسی بردارند. در موارد دیگر، نخبگان مخالف خود را در رأس حرکات‌های مردمی قرار می‌دهند و حرکات‌های پراکنده محلی را به یکدیگر متصل می‌کنند و به آن‌ها جهت و یکپارچگی می‌دهند مانند آنچه بولشویک در شورش‌های کارگری در ۱۹۱۷ و رهبر قاطع مذهبی آیت‌الله خمینی در حرکات‌های اعتراض‌آمیز برخاسته از حوزه‌های علمیه و بازار ایران انجام دادند.

سومین راه ارتباط نخبگان با بسیج مردمی این است که سازمان‌هایی را ایجاد کنند که حرکات‌های مردمی از آنجا شروع شود. اغراق‌آمیز خواهد بود که بگوییم تمام شورش‌های مردمی در چین در دهه ۱۹۴۰ را حزب کمونیست اداره می‌کرد، اما به‌رحال حزب کمونیست در سازماندهی روستاییان برای تقسیم‌بندی جدید زمین‌ها، مهار نفوذ صاحبان زمین و به‌عهد گرفتن درگیری‌های نظامی علیه رژیم ملی گرا نقش کلیدی ایفا کرد (Levine &



در نیکاراگوئه جوامع مسیحی که با تلاش کشیشان به وجود آمده بود، جریان مخالف با رژیم اقتصادی و سیاسی موجود را به حرکت درآوردند (Wickham-Crowley, 1992). در همان زمان دانشجویان و سیاستمداران تندرو برای به حرکت درآوردن جامعه روستایی در آمریکای لاتین به پیروی از فیدل کاسترو در کوبا حرکت‌های پارتیزانی گروهی را در پیش گرفتند (Friedman et al, 1991; Selden, 1995). در دهه ۱۹۸۰ رهبران کلیساها در لهستان، فیلیپین و آلمان شرقی نقش اساسی را در ایجاد پیوندهای رسمی و غیررسمی میان کارگران، روشنفکران و پیشه‌وران در مخالفت با رژیم‌ها داشتند (Osa, 1997; Parsa, 2000; Stokes, 1993).

البته نخبگان می‌توانند گروه‌های مردمی را در جهت عکس نیز به حرکت درآورند. تراگات (Traugott, 1985) نشان داده است که بین وضعیت اشتغال و درآمد کارگران انقلابی پاریسی که در ۱۸۴۸ در پشت سنگرها می‌جنگیدند و کارگران پاریسی که در کمیته‌های گارد ملی در برابر آن‌ها می‌جنگیدند تفاوت کمی وجود داشت، تفاوت اصلی در نوع بسیج کردن آن‌ها بود. شورشیان از طریق محیط‌های کاری و همسایگی‌ها بسیج شده بودند در حالی که اعضای گارد ملی را بورژوازی پاریسی بسیج کرده بود تا از پادشاه در برابر طبقه متوسط محافظت کنند. درحقیقت بسیج‌های مردمی معمولاً نتیجه رقابتی هستند میان سازمان‌های انقلابی و مخالف انقلاب تا صف آرای حامیان خود را به طور هم‌زمان و اغلب در شرایط آشفته نشان دهند. اگرچه در بررسی موضوع ممکن است فقط یک گروه موفق را در بسیج کردن توده‌های مردم تشخیص دهیم که بزرگی و تأثیر آن غیرقابل انکار است این واقعیت موضوع نیست. به احتمال بیشتر یک بسیج انقلابی موفق از رقابت میان حامیان در جلب توجه رقبا و هم‌پیمانان تشکیل شده است (Meyer & Staggenborg, 1996; Glenn, 1999).

به دلیل این بازه گسترده از سازمان‌های مردمی هیچ راه ساده‌ای برای پیش‌بینی نحوه یا جهت رخ دادن خیزش‌های مردمی از طریق فاکتورهای ساختاری پیدا نمی‌شود. هرچند مطالعات زیادی در مورد نقش روستاییان در انقلاب‌ها (Wolf, 1969; Migdal, 1974; Paige, 1975; Scott, 1976; Popkin, 1979; Wickham-Crowley, 1991; Skocpol, 1994) و میزان عدم تعادلی که سبب ناآرامی‌های انقلابی می‌شود (Muller, 1985; Midlarsky, 1986; Muller & Seligson, 1987; Weede, 1987; Lichbach, 1989; Midlarsky, 1999) انجام شده است هیچ نقطه مشترکی در این مطالعات به دست نیامده است. آن‌طور که زاموسک (Zamosc, 1989) می‌گوید به نظر می‌رسد که روستاییان ذاتاً محافظه کار یا انقلابی نیستند. اشتیاق آن‌ها بر اساس رفتار حکام سیاسی، پاسخ نخبگان یا بیگانگانی که با آن‌ها روبه‌رو



می شوند شکل های مختلفی به خود می گیرد. تنها مورد ثابتی که از تجربیات انقلاب های موفق به دست می آید این است که انقلاب زمانی رخ می دهد که میان بسیج توده های مردمی و حرکت های ضد دولتی نخبگان ارتباط و همکاری ایجاد شود (Liu, 1984; Dix, 1983; Skocpol, 1989; Eckstein, 1989a; Aya, 1990; Farhi, 1990; Gold- & Goodwin, 1991; Wickham-Crowley, 1992; Foran, 1997b; Paige, 1997).

۴. فرایندهای انقلابی: شبکه ها، ایدئولوژی، رهبری، جنسیت

۴.۱. شبکه ها، سازمان ها، و شخصیت ها

طبیعت گوناگون، رقابتی و به هم پیچیده بسیج های انقلابی موجب شده است محققان به فرایندهایی که به انقلاب منجر می شوند بیشتر توجه کنند. شرایط ساختاری ممکن است اوضاع را به سمت درگیری بکشاند اما شکل و خروجی کشمکش ها اغلب در جریان انقلاب و درگیری های انقلابی تعیین می شود. نخبگان چگونه با حرکت های اعتراض آمیز مردمی مرتبط می شوند؟ افراد چطور دور هم جمع می شوند و برای رویارویی با خطرات زیاد سرکوبی یا حتی مرگ هماهنگ با هم حرکت می کنند؟ چگونه گروه های مختلف با عقاید متمایز دور هم جمع می شوند تا یک همکاری وسیع را به وجود آورند؟ و چگونه رهبران یا گروه های خاصی ظاهر می شوند که بر جریان انقلاب سوار شده، مسیر انقلاب را تعیین می کنند؟ به این سوالات فقط با توجه به عناصر اهردی، ایدئولوژیک و سازمانی حرکت های انقلابی می توان پاسخ داد. اولین کلید در فهم موضوع این است که فعالان انقلابی هیچ گاه به تنهایی کاری را انجام نمی دهند و حتی به آن فکر نمی کنند. آن ها نیروهای خود را از طریق شبکه های مسکونی، شغلی، اجتماعی و دوستی موجود تهیه می کنند و حرکت هایشان را از طریق سازمان هایی به پیش می برند که می توانند گروه های کوچک و غیررسمی تشکیل دهند مانند گروه چارتر ۷۷ در انقلاب چکسلواکی یا احزاب انقلابی بسیار منظم و متمرکز دارای بوروکراسی مانند چین و اتحاد جماهیر شوروی. آن ها خودشان را از طریق گروه ها و جنبش های گسترده تر مطرح می کنند و حتی گاهی فداکارانه خودشان را در آن گروه ها و جنبش ها ادغام می کنند (Cohen, 1985; Calhoun, 1994a, 1994c; Somers & Gibson, 1994).

در این رابطه، فعالان انقلابی بیشتر شبیه فعالان مخالفت های اجتماعی معمول هستند. تحلیلگران حرکت های اجتماعی در جوامع دموکراتیک دریافته اند که مردم جذب گروه هایی می شوند که یا خود عضو آن ها هستند یا با کسانی دوست اند که مقید به یکی از این حرکت ها هستند (Snow et al, 1980; McPherson et al, 1992; McAdam, 1995). چه در حرکت های دانشجویی و چه در حرکت های حقوق زنان یا حقوق اجتماعی عامل مشترک



فعالیت‌های موفق این است که فعالان به‌عنوان هویت اصلی گروه معترض شناخته شوند تا فعالیت‌هایشان را با مشخص کردن هزینه‌ها و سودها برای یک تمامیت بزرگ‌تر شکل دهند (Morris, 1984; Hirsch, 1990; Taylor & Whittier, 1992).

این هویت‌ها، به‌خصوص در حرکت‌های اعتراض آمیز، ذاتی نیستند (Abrams & Hogg, 1990). نخبگان و قدرت‌های سیاسی به‌منظور ایجاد و حفظ هویت‌های مربوط به فعالیت انقلابی باید برای کسانی مانند کارگران، کشاورزان، همسایگان و دوستان، که به‌طور معمول فقط به زندگی خودشان فکر می‌کنند، خواسته‌های جدیدی ایجاد کنند و آن‌ها را به هم متصل سازند. پدید آوردن هویت‌های خاص برجسته و درحقیقت ایجاد هویت‌های معترض که حس تعلق به یک گروه با نارضایتی‌هایی مشترک و منطقی را القا کند و تسکین آن نارضایتی‌ها را از طریق حرکت‌های اجتماعی بداند یک طرح بسیار مهم است (Snow et al, 1986; Snow & Benford, 1988).

مدت‌ها، نظریه‌پردازان بسیج مردمی پیرامون این مسئله بحث می‌کردند که بسیج کردن مردم برای حرکت‌های دسته‌جمعی حول تشکیل سازمان‌هایی می‌چرخد مانند اتحادیه‌ها و احزاب انقلابی یا سازمان‌های برخاسته از جامعه مانند سازمان ملی زنان یا کنفرانس رهبران مسیحی جنوب (McCarthy & Zald, 1977; Tilly, 1978). چنین سازمان‌هایی ایجاد می‌شوند تا در قلب فعالیت‌های اجتماعی پایدار قرار بگیرند. با این حال، مطالعات اخیر درباره قدرت‌گیری و تجارب شرکت‌کنندگان در حرکت‌ها نشان داده است که سازمان‌های رسمی برای ایجاد حس مشارکت و نیروی لازم در فعالیت‌های دسته‌جمعی خطرناک به‌تنهایی نه‌لازم هستند و نه کافی (McAdam, 1988; Calhoun, 1994b; Gould, 1995; Pfaff, 1996). بلکه به‌نظر می‌رسد که ایجاد هویت‌های معترض حیاتی‌تر باشد. اگرچه سازمان‌های رسمی اغلب می‌توانند به انتخاب تاکتیک اعتراض و پایدار کردن حرکت در زمان‌های ضعف کمک کنند سازمان‌های غیررسمی همان‌طور که در انقلاب‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ در اروپای شرقی نشان دادند می‌توانند مردم را برای چالش‌های خطرناک و مؤثر با ابعاد بزرگ در برابر مراجع سیاسی دور هم جمع کنند.

به‌نظر می‌آید هویت‌های معترض - احساس پیوستگی و تأثیرپذیری برای یک گروه - از سه منبع ایجاد می‌شوند. اول، گروه کمک می‌کند که نارضایتی‌های فردی و خشم در برابر حکومت توجه شود و به آن اعتبار می‌بخشد. دوم، اگر گروه در دفاع از اعضایش یا ایجاد تغییرات اقدامات مؤثری انجام دهد که به چشم بیاید و عواید محسوسی داشته باشد حس قدرت، استقلال و کارآمدی را به اعضایش اعطا می‌کند و وفاداری حقیقی آن‌ها را به‌دست می‌آورد (Knocke, 1988; Lawler, 1992). سوم، خود حکومت ممکن



است هویت معترضی ایجاد کند یا با برچسب زدن روی یک گروه و مقابله کردن با آن‌ها آن گروه را به‌عنوان دشمن قلمداد کند و نشان دهد که آن‌ها خارج از محدوده امنیت و عدالت حکومت هستند. در نتیجه اعضا برای برخورداری از عدالت و امنیت به گروه پناه می‌آورند. به عبارت دیگر گروه مخالف مشارکت مردمی را با بیان همان موضوعاتی به دست می‌آورد که حکومت باید انجام دهد یعنی عدالت و کارآمدی.

در حقیقت، این اتفاق به این دلیل می‌افتد که گروه معترض خلأهای عملکردی دولت را پر می‌کند یا این طور برداشت می‌شود که کارها را بسیار بهتر از هیئت حاکمه انجام خواهد داد. در نتیجه مردم ترجیح می‌دهند وفاداری خود به دولت را به گروه معترض یا انقلابی منتقل کنند (Finkel et al, 1989). در برخی موارد انقلابیون به طور موقت اداره بخشی از کشور را به دست می‌آورند مانند حزب کمونیست در دهه ۱۹۴۰ در مناطق روستایی چین و حرکت‌های چریکی در آمریکای لاتین که کارهایی مانند اجرای قانون، دادگستری و حتی دریافت مالیات را انجام می‌دادند (Crowley, 1991; Selden, 1995; McClintock, 1998 Wickham). در موارد دیگر حرکت انقلابی وفاداری اعضای خود را با اهمیت دادن به نارضایتی‌ها و خواسته‌های آنان از طریق ایجاد همبستگی‌های مذهبی و مخالفت با هیئت حاکم به دست می‌آورد که غالباً حرکت‌هایی نمایشی است (Melucci, 1989). به هر حال، ایجاد و حفظ هویت انقلابی یک وظیفه اصلی است که به محدوده فرهنگی و ایدئولوژیک و رهبری هوشمندانه مربوط می‌شود.

۴. ۲. چارچوب فرهنگی و ایدئولوژیک

این تصور که هیئت حاکمه ناکارآمد و ناعادل است و جریان انقلابی برعکس عادل و کارآمد خواهد بود به ندرت از شرایط ساختاری پدید می‌آید (Gamson, 1988; Gamson & Mey, 1996). قحطی‌ها و تهدیدها نباید فقط به‌عنوان شرایط نامساعد دیده شوند؛ این اتفاقات نتیجه مستقیم بی‌عدالتی و ضعف‌های سیاسی و اخلاقی حکومت است و این با ویژگی‌ها و عدالت مخالفان دولت کاملاً متضاد است (Martin et al, 1990). حتی ممکن است شکست در جنگ، قحطی یا فروپاشی مالی در مقابل اتفاقاتی که به دلیل بی‌کفایتی در یک رژیم ورشکسته رخ می‌دهد، طبیعی و اجتناب‌ناپذیر به نظر آیند. به‌طور مشابه، سرکوب مخالفان توسط دولت ممکن است حرکتی لازم برای حفظ آرامش به‌نظر آید یا یک حرکت ناعادلانه تفسیر شود. آدم‌ربایی‌ها، انفجارها و بمب‌گذاری‌ها ممکن است به شکل حرکت‌هایی ناپسند، ناجوانمردانه و تروریستی به تصویر کشیده شوند یا به‌مثابه حرکت‌های میهن‌پرستانه گروه‌های آزادی‌بخش در برابر ظلم و ستم حکومت. اینکه کدام‌یک از این تفسیرها بر دیگری غلبه کند به هوشمندی حکومت یا رهبران انقلابی بستگی دارد. به این صورت که بتوانند با تغییر



برداشت‌ها کارها و وضعیت جاری خود را به آن چارچوب فرهنگی و ایدئولوژیک مرتبط کنند که با دقت بنا شده است (DeNardo, 1985; Chong, 1991; Berejikian, 1992). تحلیلگران انقلاب از عبارت چارچوب فرهنگی برای بیان تصورات، ارزش‌ها، افسانه‌ها، داستان‌ها و نمادهایی استفاده می‌کنند که مدتی طولانی در پس‌زمینه ذهنی جامعه وجود داشته و در میان مردم پراکنده شده است. به‌طور طبیعی، چارچوب فرهنگی نخبگان و گروه‌های مردمی یا مذهبی، قومی، و مشاغل مختلف با یکدیگر متفاوت است. به همین علت، ما تقریباً مجموعه‌ای از چارچوب‌ها را می‌یابیم که اگرچه کاملاً همگن نیستند اما تا حدی هم‌پوشانی دارند. ایدئولوژی برخلاف چارچوب فرهنگی هوشمندانه و گزینشی ساخته می‌شود؛ ایدئولوژی آن بخش از عقاید، بحث‌ها و قضاوت‌های ارزشی است که بیشترین همبستگی در مورد آن‌ها وجود دارد و افرادی آن را تبلیغ می‌کنند که طرفدار یک جریان خاص هستند. مسیحیت، میهن‌پرستی آلمانی و اعتقاد به تصور پیشروان و دنباله‌روان فرانکیش که جنگل‌های میانی اروپا را تصرف کرد بخش‌هایی از چارچوب فرهنگی آلمان بود اما برخلاف آن نازیسم یک ایدئولوژی بود (Skocpol, 1994).

همان‌طور که این مثال نشان می‌دهد، کارآمدترین ایدئولوژی‌ها آن‌هایی هستند که بر اساس چارچوب‌های فرهنگی غالب و بنیادین ساخته می‌شوند و به تناسب داستان‌ها و تصاویر قدیمی‌تر مطابق با شرایط جدید به‌روزی می‌شوند (Nash, 1989; Shin, 1996). هدف کمونیست‌های چینی در آغاز بازگرداندن چین به نظم زمان خاندان سلطنتی سنتی چین بود که آشفستگی‌های اقتصادی و شکست‌های نظامی رژیم ملی‌گرا آن را از بین برده بود (Stacey, 1983). سازمان کمونیستی ویتنام هم تازمانی که مفاهیم قومیتی ویتنامی و پس‌زمینه‌های فرهنگی را به دست‌آویزهای خود اضافه نکرده بود به موفقیتی دست نیافت (Popkin, 1988).

فوران (Foran, 1997) معتقد است که انقلاب بدون توسل به فرهنگ شورشیانی که در درگیری‌های پیشین بوده‌اند غیرممکن است. برای مثال، قیام سان‌دینست‌ها در نیکاراگوئه در سال ۱۹۷۰ نام خود را از اعتبار رهبر روستایی سان‌دینو گرفته بود که در ابتدای همان قرن علیه تسلط آمریکا بر نیکاراگوئه مبارزه می‌کرد. همچنین، زاپاتیست‌ها، شورشیان چیاپاس مکزیک، در ۱۹۹۰ نام و آرمان‌های خود را به زاپاتا، رهبر روستایی انقلاب ۱۹۱۰ مکزیک، گره می‌زدند. با این حال، این مثال‌ها به این معنا نیست که فقط کشورهایی که شورش‌های فعالی در تاریخ خود داشته‌اند پایه فرهنگی لازم را برای خیزش‌های بعدی دارند. پیشگامان انقلابی چالاکی کامل خود را در ایجاد پایه‌های فرهنگی مناسب بر مبنای شورش‌هایی که در گذشته‌های دور رخ داده یا حتی تصوراتی از گذشته یا آینده به اثبات رسانده‌اند. اعتقاد به جشن‌های هزارساله که به افسانه‌های بومی آمریکا مربوط می‌شود، با تغییراتی، برای جذب



حمایت مردمی در انقلاب مکزیکی به کار گرفته شد. همچنان که اعتقاد به جشن‌های هزارساله در بخش‌های بودایی چین برخی تصورات انقلابی کمونیستی چین را تقویت کرد (Rinehart, 1997). در انقلاب ۱۶۴۰ انگلیس قتل پادشاهان به افسانه‌ی اسارت نورمن تشبیه شد (اگرچه آن‌ها خودشان از نژاد نورمن بودند) که براساس آن، پادشاهی انگلیس در سال ۱۰۶۶ با هجوم ویلیام از نورماندی تأسیس شده بود. او به‌عنوان یک فرد ظالم خارجی توصیف می‌شد که نژاد انگلیسی انگولاساکسون آزاد را به بردگی کشیده بود. هلندی‌ها در شورش بر ضد اسپانیا در قرن ۱۶ و ۱۷ خود را به‌عنوان نسل جدید سوئسی‌های قدیمی معرفی می‌کردند که در برابر امپراطوری رومانی جنگیده بودند. در انقلاب فرانسه، در یک بازگشت کنایه‌آمیز، انقلابیون فرانسه علاقه داشتند با پایه‌گذار رومانیایی جمهوری و درگیری‌های آن‌ها علیه پادشاهان تارکوئین شناخته شوند.

هر چارچوب فرهنگی می‌تواند پایه‌های ایدئولوژیک انقلابی یا ضدانقلابی ایجاد کند. مسیحیت و اسلام از دیرباز سنگر سازمان‌های مذهبی محافظه‌کار بوده‌اند اما در سال‌های اخیر پایه‌گذاران جوامع اسلامی و مسیحی از نظر تندرو بودن مانند پروتستان‌های قرن هفدهم انگلیس شده‌اند. کمونیسم هم نماد یک ایدئولوژی انقلابی است و هم پوششی است برای نخبگانی که روشنفکران لیبرال و کارگران ملی‌گرا آن‌ها را کنار گذاشته‌اند. به نظر می‌رسد به وجود آمدن ایدئولوژی انقلابی از یک چارچوب فرهنگی کاملاً به این بستگی دارد که عناصر آن چارچوب چطور با محیط‌های خاص وفق داده شده‌اند یا با عناصر جدید ترکیب و با گروه‌های خاص جور می‌شوند. ایدئولوژی‌ها علاوه بر اینکه قضاوت‌هایی ارزشی و لباسی از فضایل را برای انقلابیون فراهم می‌کنند می‌توانند نیروی بسیج انقلابی را با دو روش دیگر تقویت کنند. اول، ایدئولوژی‌های انقلابی معمولاً درگیری‌هایشان را به‌عنوان راه موفقیت معرفی می‌کنند. بودن تاریخ یا خدا در سمت انقلابیون هواداران را به پیروزی مطمئن می‌کند (Martin et al, 1990). دوم، ایدئولوژی‌های انقلابی به ایجاد پیوستگی میان چارچوب‌های فرهنگی گروه‌های مختلف کمک می‌کند و پایه‌ای برای همکاری‌های چندجانبه و میان‌طبقه‌ای فراهم می‌کند که برای به‌چالش کشیدن قدرت هیئت حاکم ضروری است (Chong, 1993). این دو نقش یکدیگر را تقویت می‌کنند. هرچه هواداران یک گروه انقلابی بیشتر باشد به موفقیت نزدیک‌تر خواهد بود و برعکس هرچه پیروزی یک حرکت محتمل‌تر باشد هواداران بیشتری را به خود جذب خواهد کرد.

ساخت یک ایدئولوژی که اولاً اشتیاق جمع وسیعی از هواداران را با تشدید تابلوهای فرهنگی موجود برانگیزد، ثانیاً حس اجتناب‌ناپذیری و قطعیت پیروزی هوادارانش را القا کند و ثالثاً مردم را قانع کند که حاکم موجود ناعادل و ضعیف است، چه از طریق برنامه‌ریزی یک



جنگ راهبردی و تاکتیکی از طرف مخالفان و چه با استفاده ماهرانه از خیزش های خودمختار و اتفاقات تصادفی، به هیچ وجه کار ساده ای نیست. بنابراین جریان و خروجی انقلاب ها تا حد زیادی به میزان مهارت و حرکت های حکومت و رهبران انقلابی بستگی دارد.

۴.۳. رهبری

تاریخ انقلاب های مردمی پر از افرادی است که شخصیت های برتری داشته اند: کرامول، واشینگتن، روبسپیر، ناپلئون، لینن، استالین، مائو، کاسترو، گوارا، کابرال، ماندلا، آکوئینو. گاهی به نظر می رسد که منشأ و خروجی انقلاب ها از خواست و سرنوشت این رهبران انقلابی جداشدنی نیست، اما زندگینامه آنان نشان می دهد که، اگرچه خیلی از آن ها به طور استثنایی شخصیتی کاریزماتیک هستند، خیلی از آن ها هم این طور نیستند و درحقیقت، به طور کلی، پس زمینه و ویژگی های شخصیتی رهبران انقلابی تفاوت برجسته ای با رهبران سیاسی عادی ندارد (Rejai & Phillips, 1988). به علاوه در نظریه های ساختاری انقلاب این رهبران به ندرت ظاهر می شوند یا اگر هم یادی از آن ها شود آدم های ساده بی اطلاعی هستند که نیرومندترین آن ها همیشه با عمیق ترین نیروهای اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی ازین رفته اند.

این گسستگی با تمرکز روی توانایی های خود رهبران انقلابی فهمیده می شود. رهبران ضعیف اغلب زمانی وارد عمل می شوند که شرایط برای موفقیت مطلوب نیست. براساس این الگو که «رهبران زمانی موفق می شوند که شرایط به آن ها کمک کند و در غیر این صورت شکست می خورند» موفقیت انقلابی به شدت تابع شرایط پس زمینه است و نقش رهبری در ساخت یک انقلاب در شرایط محیطی بالقوه مطلوب بسیار کم رنگ می شود. حال آنکه رهبری حتی در شرایط بسیار مساعد اهمیت حیاتی دارد. انقلاب «ظواهر جدید» در گرانادا واضح ترین نمونه است؛ جایی که رهبری ضعیف به وضوح موجب شکست انقلاب به دست خودش شد (Selbin, 1993) یا مواردی مانند انقلاب کمونیستی چین که پیروی از رهبری توانست حرکت انقلابی را با وجود شکست های سنگین آشکار حفظ کند و با برنامه ریزی برای استفاده از شرایط محیطی به پیروزی دست یابد (Selden, 1995).

شکست رهبران انقلابی در رسیدن به اهدافی که در ابتدا ادعا می کردند یعنی «آزادی، برابری، رفاه» به عنوان شواهدی استفاده می شود که بی اهمیتی نقش رهبری را تأیید می کنند، اما موضوع به این سادگی هم نیست. بعد از یک انقلاب، حامیان آن اغلب تقسیم می شوند و دچار نزاع های داخلی می گردند. بسیاری از رهبران زمانی که به قدرت مطلق می رسند حقایق را نمی بینند و در میل به خودبزرگ بینی افراط می کنند. بنابراین،



جای تعجب ندارد که انقلاب‌ها اغلب در رسیدن به اهداف قبل از انقلابشان شکست بخورند. باوجوداین، نمی‌توان گفت که رهبری نقشی ندارد، بلکه برخورد با آن پیچیده است. انواع مختلفی از رهبری نیاز است، نه فقط برای اینکه یک حرکت انقلابی را بسازد تا به سرنگونی رژیم قبلی کمک کند، بلکه برای اینکه بتواند در درگیری‌های متقابل که بعد از فروپاشی نظام قبلی روی می‌دهد نیز پیروز باشد و به‌علاوه در برابر یورش‌های نظامی که علیه یک رژیم جدید رخ می‌دهد هم مقاومت کند. اگر یک رهبری انقلابی در برابر همه این‌ها مقاومت کند و دچار خودبزرگ‌بینی افراطی شود رنج حاصل فقط نشان‌دهنده تأثیر رهبران انقلابی بر سرنوشت مردم عادی و ملت‌ها خواهد بود (Friedman et al, 1991; Chirot, 1994).

بررسی رهبری نشان می‌دهد که دو نوع متمایز از رهبری وجود دارد که در یک گروه برای دستیابی به موفقیت باید ترکیب شوند و این ترکیب می‌تواند در یک نفر جمع شود یا از همکاری دو یا چند نفر به‌دست آید. به‌طور جالب‌توجهی، این دو نوع رهبری، مردم‌محور و وظیفه‌محور، دو بُعد موفقیت در حکومت‌داری و بسیج مردمی یعنی عدالت و کارآمدی را منعکس می‌کنند (Aminzade et al, 2001b; Selbin, 1993). رهبران مردم‌محور مردم را تحریک می‌کنند، به آن‌ها حس شخصیت و قدرت می‌دهند و تصویری از یک نظام عادل جدید ترسیم می‌کنند که هواداران‌شان توان و هدف خود را پیرامون آن متحد می‌کنند. رهبران وظیفه‌محور می‌توانند راهبرد مناسب را برای بهره‌برداری از منابع و شرایط محیطی تعیین کنند، حرکت‌های مردمی و تکمیلی را برای رسیدن به یک نقطه پایان مشخص زمان‌بندی کنند، مدیریت مالی کارآمد داشته باشند، و با تاکتیک‌ها و راهبردهای مناسب به تغییر شرایط محیطی واکنش نشان دهند. رهبران مردم‌محور غالباً شخصیت‌هایی هستند که مانند پیامبران دینی عمل می‌کنند؛ رهبران وظیفه‌محور شبیه ژنرال‌های نظامی برجسته تصویر می‌شوند. حرکت‌هایی که فقط رهبری مردم‌محور قوی دارند ممکن است در نهایت با فداکاری‌ها خاتمه یابند اما طرز تفکرهای محدودی خواهند داشت (Hall et al, 2000). حرکت‌هایی که رهبران وظیفه‌محور قوی دارند بر بینش مردم تسلطی ندارند و اغلب در متحدشدن با آنان شکست می‌خورند و شخصیت‌های انقلابی‌شان خیلی زود محو می‌شوند (Selbin, 1993).

اغلب به‌نظر می‌رسد که برای پرکردن نقش ایجاد بینش و سازماندهی به دو یا چند فرد یا گروه نیاز است، اگرچه همیشه نمی‌توان وظایف را به‌طور واضح جدا کرد. واعظان پروتستان و ریاست‌ال‌یور کرامول برای تحریک و اثربخشی انقلاب پروتستان در بریتانیا باهم ترکیب شدند؛ جفرسون و آدامز پایه‌گذاران انقلاب آمریکا بودند اما تلاش آن‌ها بدون ریاست و قدرت واشینگتن در قراردادهای قانون اساسی شکست می‌خورد. اگر



پیروزی‌های نظامی ناپلئون نبود دیدگاه ژاکوبی در فرانسه بسیار زودتر مغلوب می‌شد. لنین تروتسکی را در اختیار داشت که به خیزش کارگران و ایجاد ارتش سرخ انجامید. فیدل کاسترو چه گوارا و برادرش رائول را داشت که انقلاب کوبا را تغذیه و سازماندهی کردند. برادران اورتگا، در رهبری انقلاب نیکاراگوئه، در نقش‌های ایدئولوژیک و نظامی تمکیل‌کننده یکدیگر بودند. آیت‌الله خمینی بر مهارت‌های همراهان خود در سازماندهی انقلاب ایران و دفع کردن حمله عراق تکیه کرد.

در موارد بسیاری، رهبران نظری و عملی در جریان انقلاب باهم درگیر می‌شوند و یکی بر دیگری غلبه می‌کند. در چین مائو و جانشینان اولیه‌اش، گروه چهار، به‌طور واضحی مستقل از هزینه‌های رهبری عملی به‌سمت رهبری نظری متمایل شدند. در روسیه سازندگان حزب را کد و عملی به رهبری برژنف مدت کوتاهی پس از مرگ استالین پیروز شدند. جالب اینکه در هر دو مورد نتیجه خلاف جهت حرکت بوده است؛ در چین رژیم فوق‌عملگرای دنگ و در اتحاد جماهیر شوروی تلاش برای برانگیختن دوباره مردم با الهام از ایده‌های آزادی‌خواهانه گورباچف. در ایران، ابتدا ایدئولوژی‌های گروه‌های مذهبی بر عملگرهای لیبرال پیروز شد. همان کاری که در نیکاراگوئه گروه ساندینیست کمونیست نسبت به هم‌پیمانان لیبرال‌ش انجام داد. در مورد ایرانی‌ها، فشارهای ایالات متحده عملاً جریان نظری را تقویت کرد و جریان مدرنیته ضعیف ماند. فشار ایالات متحده در نیکاراگوئه گروه نظری را تضعیف کرد و به یک ائتلاف عملگرا اجازه داد تا تحت رهبری ویولتا کامورا به قدرت برسد. بنابراین هیچ تضمینی وجود ندارد که حقوق برابر رهبری مردم‌محور و رهبری وظیفه‌محور حفظ شود و جریان انقلاب می‌تواند مطابق با آن به گونه‌های متفاوتی منحرف شود.

علاوه بر رهبری‌های پیشینی و عملی، رابنت (۱۹۹۷) ابعاد رهبری ارتباطی را مشخص کرده است که هر دو وظیفه ایدئولوژیک و سازماندهی را در بسیج طبقات پایین برعهده دارد. رهبران ارتباطی سازمان‌دهندگان جوامع و همسایگی‌هایی هستند که میان رهبران عالی‌رتبه و توده‌های عظیم هواداران ارتباط برقرار می‌کنند و آرزوها و برنامه‌های بزرگ را به حقایق دسترس‌پذیر تبدیل می‌کنند.

جالب است که رابنت که بر حرکت‌های مربوط به حقوق اجتماعی در آمریکا تمرکز کرده است نقش جدی جنسیت را در این بُعد رهبری نشان می‌دهد. او نشان داد که اگرچه رهبران اصلی حرکت مردان سیاه‌پوست (و بعضی سفیدپوستان) ایدئولوژیک و راهبردی بودند اما جایگاه رهبران ارتباطی به‌طور عمده از زنان تشکیل می‌شد. بنابراین حرکت‌های حقوق اجتماعی همان‌طور که در جای دیگر هم نشان داده شده است (McAdam, 1988) برخلاف تمایل به مردسالاری در رژیم نژادپرست سابق که با آن در حال مبارزه بودند در سازمان رهبری خودشان نیز دچار همین مشکل هستند.



۴. ۴. روابط جنسیتی و حرکت‌های انقلابی

مطالعات بی‌شماری نقش گسترده‌ی زنان را در انقلاب‌ها ثبت کرده است از انگلیس و فرانسه (Davies, 1998; Hufton, 1992) تا انقلاب‌های اخیر جهان سوم (T'etreault, 1998; Diamond, 1994; Wasserstrom, 1994). زنان در تظاهرات خیابانی، جنگ‌های پارتیزانی، میدان رزم، تهیه‌ی غذا و مهمات، و رهبری ارتباطی فعال بوده‌اند. علی‌رغم این شرکت گسترده، اغلب میان شرکت زنان در انقلاب‌ها و کارا کتر جنسیت حرکت‌ها و ضرورت حضور آنان به‌عنوان رهبران خودمختار ارتباط کمتر از حد انتظاری وجود دارد. مقدم (Moghadam, 1997) و تیلور (Taylor, 1999) نشان داده‌اند که اعتراضات و حرکت‌های انقلابی همیشه، چه به‌طور ضمنی و چه به‌صراحت، در مورد جنسیت در سازمان و اهدافشان مباحثی دارند. از آنجا که تقریباً تمام جوامع در تاریخشان مردسالار بوده‌اند حرکت‌های اعتراضی و انقلاب‌ها عموماً با رژیم‌ها و نهادهای مردسالار مخالفت می‌کنند. در نتیجه، آن‌ها مجبور به انتخاب‌اند؛ در حالی که با نظام‌های موجود مخالفت می‌کنند با تسلط کارا کتر مردسالار در جامعه و در حرکتشان کنار می‌آیند و شکل آن را تغییر می‌دهند؟ یا اینکه به‌دنبال سرنگونی آن کارا کتر در حرکت و بینش خود هستند و یک جامعه جدید به‌وجود خواهند آورد؟

اغلب تفاوت زیادی بین حرف و عمل وجود دارد. انقلاب روسیه و کوبا آگاهانه به ایجاد یک جامعه با برابری جنسیتی کمک کردند و موفق شدند زنان بیشتری را به محیط‌های کاری و تخصصی وارد کنند (Goldman, 1993; Smith & Padula, 1996) اما زنان بسیار کمی را در نقش‌های عمده رهبری وارد کردند و پایه‌های مردسالار جوامعشان را تغییر ندادند. انقلاب‌های انگلیس، فرانسه و آمریکا زنان زیادی را برانگیختند که در جوامع محلی نقش‌های اساسی ایفا کنند و حتی کمال مطلوب زنان را هم در تصویرگری‌های انقلابی‌شان وارد کردند (Hunt, 1992) با این حال، برای تغییر وضع سنتی زنان در اجتماع هیچ تلاشی نکردند. انقلاب ایران شامل زنان زیادی بود که در غرب بزرگ شده و تحصیل کرده بودند و به نشانه مخالفت با فرهنگ امپریالیسم غربی آگاهانه با لباس سنتی اسلامی کنار آمدند و از انقلاب آن‌ها حمایت کردند اما شگفت‌زده شدند وقتی که دیدند از تلاش بیشتر آنان برای شکل‌دهی انقلاب جلوگیری شد و مدهای اسلام‌گرای ضد غرب که متکی بر نیروی خودی‌اند ارجحیت داده شدند (Moghadam, 1994; Fantasia & Hirsch, 1995).

حرکت‌های حقوق زنان در مورد چگونگی ادامه حرکت خود دچار اختلافات داخلی و گسیختگی شدند. طرفداران اولیه حقوق زنان معتقد بودند پذیرفتن نگرش‌های ضدزناشویی و طرفدار همجنس‌گرایی تلاش آن‌ها را برای آزادی‌های سیاسی و حق رأی در جریان اصلی



حرکت تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. طرفداران مدرن حقوق زنان ترجیح می‌دهند که تمام سنت‌های مربوط به جنسیت را به‌عنوان بخشی از درگیری‌هایشان در برابر نظام‌های مردسالار تحت تأثیر قرار دهند. (Taylor & Whittier, 1992; Rupp, 1997).

سؤال کلیدی در ایجاد حرکت انقلابی این است که آیا در جوامع مردسالار زنان به اندازه کافی قدرتمند و توانا هستند که بتوانند دیگران را در مورد حقوق خودشان به‌عنوان یک رهبر نظری یا عملی متقاعد کنند؟ تمام رهبران انقلابی زن معروف مانند آکوئینو در فیلیپین، کامورو در نیکاراگوئه، اونگ‌سان‌سوچی در برمه تحت لوای شوهر یا پدر شهیدشان رهبری می‌کردند. این الگو در میان رهبران زن دموکراتیک آسیایی هم دیده می‌شود. ایندیرا گاندی در هند، بی‌نظیر بوتو در پاکستان، و سیریمائو و باندرانایک در سریلانکا. تا امروز زنان به‌رغم شرکت گسترده و تعیین‌کننده در حرکت‌های انقلابی و رهبری ارتباطی هنوز نتوانسته‌اند نقش رهبر مستقل غالب را بازی کنند (به‌جز در حرکت برای برابری سیاسی زنان، اگر بتوان آن را انقلاب دانست). هیچ‌یک از انقلاب‌ها، حتی آن‌هایی که زنان را به‌طور کامل به رأی‌گیری‌ها و فرصت‌های شغلی وارد کردند، نتوانستند یک انتقال سریع بین نقش خانهداری زنان و نقش آنان به‌عنوان رهبر جامعه داشته باشند.

۵. یک تناقض در فرایندهای انقلابی: سرکوب مانع انقلاب است یا محرک آن؟

این برداشت که شرایط ساختاری، اگر روح انقلاب نباشد، اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده انقلاب است با این حقیقت تقویت می‌شود که انقلاب گاهی با وجود تمام تلاش‌های حکومت برای آرام کردن یا سرکوب کردن حرکت اتفاق می‌افتد. سرکوب‌های شدید غالباً در آرام کردن مردم ناتوان‌اند یا حتی تضادهای انقلابی را شعله‌ورتر می‌کنند (Lichbach, 1987; Weede, 1987; Olivier, 1991; Khawaja, 1993; Kurzman, 1996; Rasler, 1996; Moore, 1998). در موارد بسیاری، اصلاحات حکومتی فقط انقلابیون را تحریک می‌کند که خواسته‌هایشان را افزایش دهند، اما در موارد دیگر، بیشتر در سال‌های اخیر و در حرکت‌های دموکراتیک در برمه و چین، به‌وضوح شرایط بسیار مستعد و بسیج‌توده مردمی پر تعداد با سرکوب حکومتی درهم شکسته شد (Walder, 1989; Carey, 1997; Brook, 1998). سال ۱۸۴۸ در پروس، سال ۱۸۳۰ در بریتانیا و سال ۱۹۹۴ در آفریقای جنوبی اصلاحات همراه با سرکوبی به‌طور مؤثری جمعیت را پراکنده کرد و به حرکت انقلابی خاتمه داد. اصلاحات و سرکوب چه زمانی پیشروی انقلاب را متوقف می‌کند؟ و چه زمانی شکست می‌خورد یا حتی نتیجه عکس می‌دهد و باعث تحریک و شعله‌ور شدن فعالیت‌های انقلابی می‌شود؟



در حالی که این برداشت که حکومت ناکارآمد و ظالم است می تواند موجب مخالفت شود، گسترش چنین درگیری هایی کارا کتر احتمالی دگرگون شده ای نیز دارد. عمل و عکس العمل رژیم ها، مخالفان رژیم، مخالفان حرکت و عموم مردم، و فرایندهای شناسایی گروه ها باور به کارآمد و عادل بودن رژیم و مخالفان آن و پیش بینی تغییرات را متحول می کنند (Gart-ner & Regan, 1996; Kurzman, 1996; Rasler, 1996; Zhao, 2001). حرکت های اصلاحی ممکن است به حرکت های تند و انقلابی تبدیل شوند، مقابله کوچک اولیه ممکن است حرکت را به سمت یک خیزش گسترده ببرد یا حرکت های مردمی بزرگ ممکن است در هم بشکنند.

این مطلب به خوبی دانسته شده است که بسیاری از انقلاب ها و شورش ها - از انقلاب انگلیس و فرانسه تا انقلاب مائوئو در کنیا، و لایوولنسیا در کلمبیا - بدون هیچ تلاشی برای اصلاح یا براندازی رژیم قانون گذار رشد کردند (Walton, 1984; Speck, 1990). ترکیبی از فشارهای ناخواسته مردمی از طبقات پایین، درگیری بین گروه های محافظه کار و تندرو در حرکت های اصلاحی، واکنش ها به دخالت های بین المللی و وقت گذرانی و فعالیت های تحریک کننده رژیم، هر دو موضوع رهبری افراطی و سیاست های انقلابی را ایجاد می کند (Furet, 1981). درحقیقت، شرایط ساختاری که حرکت های اعتراض آمیز اجتماعی، شورش های ناموفق و انقلاب ها را ایجاد می کنند غالباً مشابه اند. تبدیل حرکت های اجتماعی به شورش یا انقلاب به این بستگی دارد که رژیم، نخبگان و سیاستمداران چگونه به درگیری ها واکنش نشان دهند (Goldstone, 1998b).

زمانی که نیاز به تغییرات وجود دارد، رژیم قانون گذار ممکن است از ترکیب امتیاز دادن و سرکوب برای پراکنده کردن مخالفان استفاده کند (Davenport, 1995). انتخاب ترکیب درست کار ساده ای نیست. اگر رژیم کارآمدی و عدالت مورد نیاز را از دست داده باشد پیشنهاد اعطای امتیاز ممکن است «خیلی دیر - خیلی کم» به نظر برسد و تقاضای مردمی برای تغییرات بزرگتر را به دنبال داشته باشد. به همین علت است که ماکیاولی به قانون گذاران توصیه می کند که اصلاحات را فقط وقتی بپذیرند که در موضع قدرت هستند. اگر اصلاحات را از موضع ضعف پذیرفتند، مردم حمایت از رژیم را فراموش می کنند. تلاش های دواگر ایمپرس در اواخر امپراطوری چین و گورباچف در روزهای افول اتحاد جماهیر شوروی برای تبلیغ اصلاحات غربی به افزایش سریع انتقادات از رژیم سابق و در نهایت به اخراج و سرنگونی کامل آن ها منجر شد (Teitzel & Weber, 1994).

سرکوب هم موضوعی است که به اندازه و شرایط ارتباط دارد. سرکوبی که قدرتمند است یا روی یک گروه انحرافی کوچک متمرکز شده است ممکن است به عنوان شاهدهی



بر کارآمدی رژیم تلقی شود و باعث تضعیف روحیه جناح مخالف شود اما سرکوبی که به قدر کافی قدرتمند نیست که بتواند مخالفان را سر جای خود بنشانند یا آن قدر پراکنده و پراشتباه است که موجب آزار افراد بی گناه می شود یا علیه گروهی است که از دید عموم نماینده مردم است و مخالفتشان منطقی است به سرعت باعث فراموشی کارآمدی و عدالت رژیم می شود (White, 1989; Goldstone & Tilly, 2001). به همین دلیل، مرگ پدر و کامورو در نیکاراگوئه و بینگ نو آکوئینو در فیلیپین، آزار گسترده شهروندان عادی به دست باتیستیا در کوبا و کشتار مخالفان در ایران توسط نیروی شاه در سال ۱۹۷۸ شتاب مخالفت های مردمی را افزایش داد. برعکس، قدرت کوبنده به کاررفته در برابر معترضان در تیان آن مین پکن، که به آن ها بر حسب خیانتکاران ضدانقلابی زده شده بود، مقاومت عمومی در برابر قوانین کمونیستی در چین را حداقل به مدت یک دهه از بین برد (Zhao, 2001).

همچنین تصور آسیب پذیری حکومت ها در نتیجه سرکوب اثرهای متفاوتی دارد. وقتی به نظر برسد که رژیم در حال سرنگونی و ازدست دادن حامیان خود است معترضان خطرات بزرگی را تحمل می کنند و خشونت های زیاد رژیم مردم را متقاعد می کند که رژیم باید برود، اما وقتی رژیم تکان خوردنی نباشد ایجاد رعب و خشونت می تواند مخالفت ها را یک سره به سکوت کاهش دهد (Mason & Krane, 1989; Opp & Roehl, 1990; Opp, 1994; Brockett, 1995).

با وجود این، قانون گذاران چند تابلوی راهنما دارند که از پیش برای آن ها معین می کند چه حدی از امتیاز دادن یا سرکوب کافی است. عدم اطلاع از توانایی ها و اعتماد به نفس بیش از حد سبب پاسخ های نامناسب می شود، اما بدتر از آن گاهی حاکمان بین امتیاز دادن و سرکوب تغییر جهت داده، جلو عقب می کنند که این نشان دهنده ناهماهنگی و در نتیجه ناکارآمدی و بی عدالتی است (Goldstone & Tilly, 2001). برای نمونه مارکوس در فیلیپین و میلشویچ در صربستان هر دو معتقد بودند که می توانند با فریب دادن مردم در انتخابات پیروز شوند لذا برای برگزاری انتخابات فراخوان دادند و خواستند با دادن این امتیاز مرجعیت خود را موجه کنند. زمانی که به رغم تلاش هایشان به طور گسترده و از دید عموم در انتخابات شکست خوردند به سرکوب روی آوردند تا حاکمیت خود را حفظ کنند اما در نتیجه شکست آن ها در انتخابات نیروهای نظامی و پلیس تصمیم گرفتند از رژیم تضعیف شده دفاع نکنند و سرکوب مخالفت های مردمی شکست خورد و به فروپاشی رژیم منجر شد.

دخالت های خارجی می تواند سرکوب را به اعطای امتیاز یا برعکس بدل کند. سیاست های حقوق بشری فعال تر جیمی کارتر منجر شد سوموزا در نیکاراگوئه و شاه در ایران سرکوب



را کاهش دهند و این امر به مخالفان مجال داد که مقاومت‌های عمومی قوی‌تری ایجاد کنند. در این رقص مداوم سرکوب و اعطای امتیاز و اعتراض، رژیم به قدر کافی قدرت نداشت که مخالفت‌های مردمی را درهم بشکند و این سرکوب موجب شد که برداشت از بی‌عدالتی رژیم افزایش یابد و نخبگان و مردم به هم متصل شوند و با حمایت از اعتراض‌ها انقلاب را تقویت کنند. از طرف دیگر، سال ۱۹۵۶ در مجارستان و سال ۱۹۶۸ در چکسلواکی رژیم به حدی ناتوان بود که اصلاح‌طلبان خواستار تغییراتی اساسی در قوانین اجتماعی بودند اما سرکوب خارجی پر قدرت از طرف اتحاد جماهیر شوروی خیزش‌های مردمی گسترده را منکوب کرد. به‌طور کلی، وقتی یک رژیم قدرتمند با یک اعتراض ضعیف روبه‌رو می‌شود می‌تواند حاکمیت خود را با اعطای امتیاز یا سرکوب حفظ کند. اگر رژیم ضعف‌های عمده‌ای در امور اجرایی یا نظامی داشته باشد، در مواجهه با یک اعتراض گسترده از طرف مردم و نخبگان، شرایط دشواری برای بقا خواهد داشت. در این موارد قدرت یک رژیم یا ضعف آن و میزان حمایت‌های مردمی یا مخالفت‌های ابتدای درگیری کاملاً یا تا حدودی مبهم است (Kuran, 1989, 1995b). در چنین مواردی شرایط ساختاری دربارهٔ اینکه چه اتفاقی خواهد افتاد هیچ نوع راهنمایی مطمئنی نمی‌کند و این شیوهٔ تعامل رژیم و مخالفانش است که تعیین می‌کند چه پیش خواهد آمد. یک رژیم کاملاً قدرتمند که حرکت‌های ضعیف و ناهماهنگ را سرکوب می‌کند یا امتیازاتی را پیشنهاد می‌کند که ناکافی به‌نظر می‌رسد ممکن است به‌سرعت جایگاه خود را فراموش کند (Kurzman, 1996). همچنین، یک رژیم که ایجاد اصلاحات در جامعه را بعید می‌کند ممکن است نتواند مخالفانش را مدیریت کند و برای جذب دوبارهٔ حمایت مردمی امتیازات بیشتری بدهد (Walton, 1984; McDaniel, 1991; Seidman, 1994).

رژیم‌های استبدادی اغلب محیط اطرافشان را درک نمی‌کنند یا در تخمین قدرتشان بیش‌از‌حد اعتماد به‌نفس دارند، بنابراین رخ‌دادن خطا در چنین رژیم‌هایی متداول است و اغلب یک رژیم کاملاً مطمئن که سال‌های طولانی ادامه داشته است در مواجهه با اعتراضی که به‌طور ناگهانی و به‌سرعت رشد می‌کند از هم می‌پاشد؛ درحالی‌که هیچ‌کس در سال‌های پیش از آن چنین چیزی را پیش‌بینی نمی‌کرد؛ مانند ایران ۱۹۷۹، فیلیپین ۱۹۸۶ و حکومت‌های اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱. از سوی دیگر، رژیم‌هایی مانند حکومت فردی موبوتو در زئیر که ظاهراً ساختارهای ضعیفی دارند اگر از اعطای امتیاز و سرکوب به‌طور ماهرانه‌ای در تفکیک و خنثی کردن معترضان استفاده کنند، به‌جای اینکه باعث اتحاد و تحریک بیشتر آن‌ها شوند می‌توانند سال‌ها در برابر آنان مقاومت کنند.



۶. بنیان‌های سطح خرد و تحلیل‌های کیفی

مطالعه انقلاب‌ها (و انتقال‌های دموکراتیک آرام) که در دو دهه اخیر توسط محققان انجام شد تحت تأثیر روش بررسی موردی یا بررسی مسیر حرکت‌های ملی به‌عنوان موردها بوده است. به همین دلیل، محققان در تحلیل‌هایشان روی عوامل نظام‌مند در ابعاد بزرگ تأکید کرده‌اند مانند رابطه بین حکومت‌ها، نخبگان، گروه‌های مردمی، ملل خارجی، چارچوب‌های ایدئولوژیک و فرهنگی ملت‌ها یا گروه‌های بزرگ و رویکرد اوضاع در سطح ملی مانند بسیج اجتماعی، بدهی‌های حکومت یا افزایش جمعیت. این دیدگاه که بر تحلیل‌های سیستمی از تعداد کمی از موارد تکیه می‌کند موضوع بحث‌های بسیاری بوده است (Lieberson, 1991; Collier, 1993; King et al, 1994; Goldthorpe, 1997; Goldstone, 1997a; Katznelson, 1997; Ragin, 1997; Rueschemeyer & Stephens, 1997; Mahoney, 2000). اگرچه اغلب محققان هنوز معتقدند که روش بررسی موردی بهترین روش است دو روش دیگر هم تلاش‌های تحقیقاتی زیادی را جذب کرده‌اند. تحلیل‌های سطح خرد انگیزه‌های افرادی را بررسی می‌کند که در حرکت انقلابی حضور دارند (شامل دیدگاه الگوهای روانشناسی اجتماعی و انتخاب‌های منطقی) و تحلیل کیفی عوامل مرتبط با وقوع انقلاب را در نظر می‌گیرد (تحلیل‌های منطقی و آماری با اندازه نمونه بزرگ).

۶.۱. بنیان‌های سطح خرد: منطقی بودن انقلاب

تا اینجا بحث، از میان یافته‌های تحلیل‌های روانشناسی اجتماعی نقش شبکه‌ها و رهبری را ذکر کرده‌ایم. محققان نشان داده‌اند افرادی که در حرکت‌های اعتراض آمیز شورشی و خطرناک شرکت می‌کنند عموماً قشر تحریک‌شده یا اجیرشده و محروم جامعه هستند اما ایجاد یک گروه خاص با هویت مخالف به حرکت پایه‌گذاران انقلابی و حکومت‌ها وابسته است (Klandermans, 1984; Klandermans & Oegema, 1987). پیوستن به یک هویت اعتراض آمیز به میزان باور به کارآمدی اعتراض بستگی دارد که با پیروزی‌های کوچک و امتیازاتی که گروه‌های انقلابی اعطا می‌کنند تقویت می‌شود. به‌علاوه رفتارهای ناعادلانه و شواهد ضعف حکومت می‌تواند حمایت افراد از حکومت را به‌سمت حمایت آنان از جوامع، شبکه‌های غیررسمی، و حرکت‌های مخالف حکومت به‌عنوان کانون جانشینی برای وفاداری سیاسی سوق دهد.

الگوهای انتخاب منطقی پیش‌ترین یافته‌ها را تقویت کرده‌اند. در یک دوره، نظریه پردازان انتخاب منطقی بحث می‌کردند که مطالعات موردی انقلاب‌ها در سطح کلان بنیان‌های خرد



را کم دارد (Friedman & Hechter, 1988; Kiser & Hechter, 1991). آن‌ها حتی معتقد بودند افراد عادی که با خطرات روبه‌رو می‌شوند اگر در حرکت‌های اعتراض‌آمیز شرکت کنند باید هزینه آن را پردازند و در صورت موفقیت فقط آنچه را که هزینه کرده‌اند به دست می‌آورند بنابراین مشارکت یا عدم مشارکت آن‌ها در حرکت انقلابی غیرمنطقی است (Olson, 1965; Tullock, 1971). باین حال امروزه محققان نشان داده‌اند که در عمل این مشکل حرکت دسته‌جمعی افراد به شیوه‌های مختلفی ایجاد می‌شود و حرکت انقلابی می‌تواند با بنیان‌های سطح خرد صلبی در رفتار منطقی مواجه شود.

لیکباک (Lichbach, 1995, 1996) نشان داده است که چهار راه اصلی برای حل مشکل حرکت دسته‌جمعی افراد وجود دارد که هر کدام شیوه‌ای را برای تشویق مردم به پیوستن به اعتراض‌ها پیشنهاد می‌کند: تغییر انگیزه‌ها، استفاده از تعهدات اجتماعی، تنظیم قراردادها، و استفاده از قدرت. در عمل، این راه‌ها به صورت ترکیب‌های مختلف ظاهر می‌شوند و راه‌های زیادی را برای ایجاد حرکت دسته‌جمعی فراهم می‌کنند. بنابراین دیگر فهرست موردنظر نظریه انتخاب منطقی در ارتباط با انقلاب مانعی در برابر حرکت دسته‌جمعی نیست بلکه تحلیل انتخاب منطقی در کنار دیدگاه‌های دیگر فرایندهایی را جست‌وجو می‌کند که طی آن راه‌حل‌های حرکت دسته‌جمعی و ویژگی‌های اصلی آن راه‌حل‌ها حاصل می‌شود.

تکیه‌گاه تمام این راه‌حل‌ها به رسمیت‌شناختن و معرفی گروه است اگرچه این موضوع خود می‌تواند یکی از مشکلات این راه‌حل‌ها تلقی شود (Hechter, 1987). مطالعات تجربی در زمینه‌های مردم‌شناسی، تحقیقات روی نمونه‌ها، و تجربیات روان‌شناسی همگی حاکی از تمایل گسترده مردم به فعالیت کردن براساس هنجارهای عادلانه و گروه‌محور است (Oliver, 1984; Klosko, 1987; Knoke, 1988; Finkel et al, 1989; Fiske, 1990; Hirsch, 1990; Piliavin & Charng, 1990). افرادی که شدیداً با گروه شناخته می‌شوند عموماً این تعهد را احساس می‌کنند که اگر گروه کاری انجام می‌دهد بیکار نمانند و معتقدند که سایر اعضای گروه به آن‌ها کمک خواهند کرد. بنابراین حرکت دسته‌جمعی نکته حائز اهمیت در بررسی یک حرکت اعتراض‌آمیز نیست؛ آیا افراد باور دارند که اگر کاری را برعهده بگیرند برای گروه مؤثر خواهد بود؟ (Opp, 1989; Macy, 1990; Macy, 1991; Oberschall, 1994b). زمانی که این مطلب آشکار شود که واحدهای بنیادین تصمیم‌گیری در حرکت‌های اعتراض‌آمیز گروه‌ها هستند و نه افراد، الگوهای انتخاب منطقی الگوی سازگاری بسیج انقلابی را براساس تجربیات حاصل از نمونه‌های بسیار متنوع در زمان‌ها و شرایط فرهنگی متفاوت پیش‌بینی می‌کنند (Taylor, 1988a; Chong, 1991; Tong, 1991; Goldstone, 1994b).



(Hardin, 1995; Moore, 1995; White, 1995).

اکنون که واضح است هویت گروهی بر مشکل حرکت دسته‌جمعی افراد غلبه می‌کند، تمرکز تحلیل الگوی منطقی بر آشکارسازی دو چیز است: انواع ساختارهای گروهی که به حرکت‌های اعتراض‌آمیز علاقه دارند، و الگوهایی که وقوع بسیج مردمی براساس آن محتمل است. این مطالعات نشان می‌دهد که نه یک گروه ساده یک‌دست با قیدهای محکم (مانند یک روستای دهقانی سنتی) برای بسیج کردن اهمیت دارد و نه یک گروه بسیار پراکنده (مانند جمعیت شهری جداازهم). برعکس بسیج مردمی اغلب به سادگی و در گروه‌هایی جریان می‌یابد که دارای یک بخش پیشرو کاملاً یک‌دست هستند که حرکت را با قیدهای کم اما حول مرکز گروه آغاز می‌کنند و سایر اعضا آن را ادامه می‌دهند (Heckathorn, 1990; Heckathorn, 1993; Marwell & Oliver, 1993; Kim & Bearman, 1997; Chwe, 1999; Yamaguchi, 2000). این دیدگاه با مشاهداتی تقویت می‌شود: شورش‌های روستایی دهقانان (Wolf, 1969) که در آن‌ها کارگران با منابع بیشتر و درعین حال خطرپذیری بیشتر اغلب نقش کلیدی را در رهبری بازی می‌کنند، و شورش‌های شهری که در همسایگی‌های کوچک‌تر مثل جوامع کاری یا مذهبی ریشه دارند (Gould, 1995).

همچنین، الگوی انتخاب منطقی نشان می‌دهد که چرا بسیج انقلابی مستعد درهم‌پیچیدن سریع و ناگهانی اوضاع است. اگر کلید بسیج اعتراض‌آمیز گروه‌هایی باشند که فعالیت‌های آنان در برابر رژیم مؤثر است دو دسته از داده‌ها تعیین‌کننده خواهد بود: ضعف نسبی و تحلیل‌رفتن رژیم، و تعداد گروه‌های دیگری که از حرکت حمایت می‌کنند. تغییر در برداشتها و اطلاعات درباره بی‌عدالتی و باور به کارآمدی رژیم می‌تواند به‌طور ناگهانی گروه‌هایی را که برای مدت‌ها پنهان شده بودند تحریک کند که اکنون حرکت آن‌ها می‌تواند مفید باشد. بنابراین اتفاقات و تک‌نشانه‌ها اطلاعات جدیدی را فراهم می‌کنند که براساس اولویت‌ها و باورهای پیشین پنهان‌شده بسیج ناگهانی را تسریع می‌کنند. هرچه گروه‌های بیشتری به فصل مشترک فعالیت‌ها اضافه شوند اثر هم‌نوایی اجتماعی بیشتر می‌شود (Kuran, 1989; Carley, 1991; Chong, 1991; Macy, 1991; Karklins & Peterson, 1993; Koopmans, 1993; Lohmann, 1993; Lichbach, 1995). این الگوها چارچوبی فراهم می‌کند برای درک بسیج فزاینده که در اتفاقاتی مانند فروپاشی ناگهانی حاکمیت کمونیستی در اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی دیده شد (Kuran, 1991). بنابراین طی دهه گذشته، تحقیقات الگوی منطقی روی انقلاب‌ها موضوعاتی مشابه (رهبری، هویت گروهی، قیدهای شبکه‌ای) را برجسته و در مطالعات تاریخی مقایسه‌ای اخیر بر آن تأکید کرده است. تحلیلگران الگوی منطقی اکنون به‌جای مطرح کردن تضادها، برای فهم علل و دینامیک‌های حرکت

انقلابی به سمت ایجاد یک بنیان سطح خرد قاطع حرکت کرده‌اند.

۲.۶. تحلیل‌های کیفی

بررسی‌های موردی زیادی از تکنیک‌های کیفی برای تحلیل رابطه‌های خاص استفاده کرده‌اند اما روی تعداد کمی از موارد متمرکز مانده‌اند. محققان برای غلبه بر این محدودیت و در جست‌وجوی یک همبستگی عمومی بین فعالیت‌های انقلابی تحلیل‌هایی روی داده‌های جهانی انجام داده‌اند.

موج جدید تحلیل‌های کیفی انقلاب‌ها در سال ۱۹۶۰ غالباً بر یافتن رگرسیون خطی با استفاده از داده‌های جهانی کشور/سال در موضوعات مرتبط با نظریه‌های مدرنیته و محرومیت متمرکز شده بودند (Feierabend et al, 1969; Gurr, 1968). ارزیابی چنین الگوهایی نشان داد که آن‌ها نمی‌توانند به یک توافق عمومی برسند (Gurr, 1980) و در برابر تحلیل‌های ساختاری و مقایسه‌های موردی در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ضعیف هستند (Skocpol, 1979). با وجود این، در سال‌های اخیر، موج جدیدی از تحلیل‌های کیفی پدید آمده که به دنبال ترکیب تحلیل آماری با نمونه‌های بزرگ و حساسیت به تحقیقات مورد محور با تأکید بیشتر بر کاراکتر حکومت است. روش اصلی و جدید به کاررفته تحلیل‌های منطقی (بولین) است که در آن یک مقدار دوتایی (باینری) را به صورت وجود یا عدم وجود ارزش‌ها به متغیرها در هر یک از عوامل انقلاب نسبت می‌دهد. این کار ویژگی هر کدام از موارد را حفظ کرده، شکل‌بندی‌های متفاوت از متغیرهای مستقل را امکان‌پذیر می‌کند. بنابراین الگوریتم‌ها با کمترین دسته متغیرها تفسیر می‌شوند که خروجی‌های خاصی را توصیف می‌کنند.

فوران (Foran, 1997) و ویکهام کروی (Wickham-Crowley, 1992) به سبب اثرات مفید تحلیل بولین آن را در تحلیل موارد زیادی از انقلاب‌های جهان سوم به کار گرفتند. آن‌ها دریافتند که انقلاب‌هایی با ابعاد کاملاً اجتماعی کمیاب‌اند و با متمایزترین دسته داده‌ها ارتباط دارند. انواع دیگر انقلاب‌ها از قبیل انقلاب‌های شکست‌خورده، انقلاب‌های سیاسی، و آشوب‌های شهری با سایر انواع ترکیب‌های گوناگون مرتبط‌اند. با این حال تحلیل آن‌ها نظریه شفافی درباره علل انقلاب پدید نمی‌آورد زیرا از دسته متغیرها روی موارد گوناگون استفاده می‌کردند. روش بولین به موارد و متغیرهای خاص ارزیابی شده بسیار حساس است. در تحلیل‌های فوران (Foran, 1997) هر انقلاب اجتماعی موفق یک فرهنگ شورشی دارد. در تحلیل ویکنام-کروی این متغیر در نظر گرفته نشده است و چنین به نظر می‌رسد که وجود آن برای تشخیص یک انقلاب اجتماعی موفق از سایر اتفاقات ضروری نیست. چیزی که تحلیل بولین نشان می‌دهد این است که تنها یک دسته از عوامل نیستند که حضور یا عدم حضور



آن‌ها سبب ایجاد انقلاب یا ثبات حکومت می‌شود بلکه ترکیب عوامل به شکل‌های مختلف خروجی‌های متفاوت درگیری‌های انقلابی را ایجاد می‌کند.

امروز دیگر تحلیل‌های رگرسیون متداول‌تر از داده‌های ساده نقطه‌ای کشور/سال استفاده نمی‌کنند؛ زیرا آن‌ها مشکلات پیچیده خودهمبستگی چندگانه به وجود می‌آورند. تحلیل شورش و جنگ‌های داخلی توسط کولیر و همکارانش (Collier et al, 2000) از مجموعه داده‌های منطقه‌ای در آفریقا برای یافتن علت درگیری‌های داخلی متداول‌تر از هر جای دیگر است. تحلیل‌های فیرون و لایتین (Fearon & Laitin, 2000) در تحلیل رویدادهای موفق از داده‌های جمع‌شده در طی چند دهه برای ایجاد یک قالب استفاده کرده‌اند. اولزاک (Olzak, 1992) از تحلیل تاریخچه اتفاقات برای کشف گسترش درگیری‌های نژادی در چند مورد کاملاً تعریف‌شده استفاده می‌کند. جالب اینکه مطالعات کولیر، فیرون، لایتین و اولزاک همه با هدف ارزیابی این فرضیه یکسان انجام شده بودند که آیا درگیری‌های خشونت‌آمیز نژادی (اغلب یک عامل یا تقویت‌کننده انقلاب) را می‌توان در رقابت‌های نژادی بین مردم ریشه‌یابی کرد یا نه. در همه مطالعات تحلیل کیفی فرضیه‌های رقیب این دیدگاه را یعنی اینکه رقابت‌های نژادی خود عامل اولیه یک خشونت باشند رد کردند و معتقدند عواملی مانند رقابت‌های اقتصادی و نبود رشد اقتصادی به کشمکش‌های سیاسی می‌انجامد.

تلاش‌های دیگری نیز برای ترکیب موارد با تحلیل‌های کیفی به وسیله «گروه کار شکست حکومتی» انجام شده است. یک تلاش دسته‌جمعی از طرف دانشگاه‌ها و آژانس‌های دولتی ایالات متحده برای ایجاد یک پایگاه داده گسترده از درگیری‌های سیاسی بزرگ داخلی. گروه کار ابتدا بیش از ۱۰۰ مورد مستقل از جنگ‌های داخلی، شورش‌ها و انقلاب‌ها را در دنیا از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۹۵ شناسایی کرد. در هر سال که یک مشکل آغاز شده بود گروه کار از میان سایر کشورهای جهان که طی دهه‌ای با مرکزیت آن سال چنین درگیری‌های داخلی را تجربه نکرده بودند سه کشور را به‌طور تصادفی انتخاب کرد (مورد پایدار). به این صورت هر مورد «مشکل» با سه مورد تحت کنترل جور شد که به‌طور تصادفی انتخاب شده بودند. سپس آنان روی داده‌های کشورهای مشکل‌دار متمرکز شدند و با داده‌های کشورهای تحت کنترل مقایسه کردند تا عوامل مرتبط با درگیری‌های بزرگ را پیدا کنند. این روش در بیش از ۴۰۰ مورد برای تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده به کار رفت. هر مورد از این درگیری‌ها به‌عنوان یک مجموعه کامل بررسی شد و پایه‌ای را برای مقایسه شکل داد.

گروه کار این تحلیل را برای دسته‌های نقطه‌ای و جهانی تکرار کرد و یافته‌های نسبتاً یکسانی تولید کرد. سه متغیر «نوع رژیم، تجارت جهانی و ضعف اخلاقی» بیشترین مشارکت را در تغییرات سیاسی داشتند. نوع رژیم تأثیر شگفت‌انگیز U شکلی بر ناآرامی‌های سیاسی



داشت. حکومت‌های دموکراتیک و استبدادی هر دو کاملاً پایدار بودند اما نیمه‌دموکراتیک‌ها در معرض خطر بسیار زیاد قرار داشتند. کشورهای که سهم بیشتری از مجموع تولیدات ملی آن‌ها (GNP) به تجارت جهانی وابسته بود و ضعف اخلاقی کمتری داشتند عموماً پایدارتر بودند. این عوامل ممکن است نسبت به مواردی که فوران (Foran, 1997) و گودوین (Goodwin, 2001) و سایر بررسی‌های موردی اخیر روی انقلاب‌ها بیان کرده‌اند کاملاً متفاوت به نظر برسد اما می‌توان آن‌ها را تطبیق داد. جوامع نیمه‌دموکراتیک دقیقاً همان حکومت‌هایی هستند که در آن‌ها نخبگان و قانون‌گذاران فرایند کشمکش‌ها، اصلاحات و اعطای امتیازات را آغاز کرده‌اند. حکومت ضعف‌هایی را از خود نشان داده و در یک وضعیت بسیار ناپایدار قرار گرفته است. داشتن سهم زیاد در GNP و بودن در تجارت جهانی نیازمند تبعیت از قانون و حد قابل‌مدیریتی از فساد است، همچنین می‌تواند مانع رقابت نخبگان شود. برعکس، در کشورهایی که علی‌رغم قدرت اقتصادی، چنان‌که باید در تجارت جهانی مشارکت ندارند احتمال دسته‌بندی‌های نخبگان بیشتر است تا فعالیت‌های اقتصادی و تجاری را برای رسیدن به سود بیشتر منحرف کنند؛ در نتیجه درگیری‌های نخبگان افزایش می‌یابد. اخلاقیات کودکانه به‌عنوان یک خلاصه‌معیار عالی از استانداردهای زندگی شناخته می‌شود. این اتفاقات به برداشت مردم از کارآمدی رژیم در فراهم کردن آسایش عمومی و تنظیم برنامه‌های ملی برای توسعه اقتصادی جهت می‌دهد. هر سه این معیارها باید در حد نسبتاً بالایی باشند تا خطر انقلاب را ایجاد کنند و دیدگاه تلافی اتفاقات حاصل از بررسی‌های موردی را تأیید کنند.

روش‌های کیفی همچنان در حال توسعه‌اند اما درمورد دلایل انقلاب سیاسی هنوز این مشکل وجود دارد که همه روش‌ها به همان مسیر کلی تحلیل بررسی موردی انقلاب‌ها اشاره می‌کنند. در تمام مطالعات بزرگ، مستقل از روش، همان عواملی که پایداری و ناپایداری رژیم قانون‌گذار را تعیین می‌کند بر قدرت حکومت، رقابت میان نخبگان و استانداردهای زندگی مردم تأثیر می‌گذارد. امید می‌رود که نسل جدید تحلیل‌های کیفی به‌جای مخالفت با بررسی‌های موردی مقایسه‌ای آن‌ها را تقویت کند.

۷. خروجی‌های انقلاب

خروجی‌های انقلاب‌ها نسبت به دلایل آن مطالعات علمی بسیار کمتری را به خود اختصاص داده است به‌استثنای خروجی‌های مرتبط با جنسیت؛ شاید به این دلیل که فرض می‌شود اگر انقلابیون موفق شوند خروجی‌های انقلاب مستقیماً دنبال خواهد شد در صورتی که نتایج تحقیق ما روی خروجی‌ها با این فرض مغایرت دارد. خروجی‌های انقلاب اغلب پیچش‌ها و بازگشت‌های غیرمنتظره‌ای دارند.



استینچ کومب (Stinchcombe, 1999) در بحثی مدلل به این نتیجه رسید که انقلاب زمانی پایان می‌یابد که پایداری نظام‌هایی که تحت تأثیر حرکت انقلابی بودند با روی کار آمدن رژیم جدید دیگر در خطر نباشد، اما این تعریف مبهم است زیرا می‌توان از آن برداشت‌های قوی و ضعیف استنباط کرد. بر اساس تعریف ضعیف یک انقلاب زمانی پایان می‌یابد که نظام‌های بنیادین رژیم جدید توسط نیروهای انقلابی و ضدانقلابی به چالش کشیده نشود. با این استاندارد انقلاب فرانسه در ترمیدور در سال ۱۷۹۹ وقتی که ناپلئون قدرت را به دست گرفت، و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه در سال ۱۹۲۱ با پیروزی بلشویک بر ارتش سفید و انقلاب ۱۹۱۰ مکزیک در سال ۱۹۲۰ با ریاست جمهوری اوبرگان پایان یافت. اما در یک تعریف قوی انقلاب زمانی پایان می‌یابد که نظام‌های سیاسی و اقتصادی کلیدی استقرار یابند و برای یک دوره طولانی مثلاً بیست سال دست‌نخورده بمانند. با این تعریف، آن‌طور که فورت (Furet, 1981) بحث می‌کند، نتایج کاملاً متفاوت است. انقلاب فرانسه با شروع سومین جمهوری در فرانسه در سال ۱۸۷۱ پایان یافته است. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه تا بعد از پاک‌سازی‌های استالین در دهه ۱۹۳۰ پایان نیافت و انقلاب ۱۹۱۰ مکزیک تا سال ۱۹۴۰ که اصلاحات کاردناس اتفاق افتاد ادامه پیدا کرد. با این حساب، انقلاب چین که در دهه ۱۹۱۰ شروع شد هنوز به پایان نرسیده است چون هیچ‌یک از جمهوری خواهان، ملی‌گراها، کمونیست‌ها یا فعالان انقلاب کبیر فرهنگی کارگری یک نظم اقتصادی اجتماعی ادامه‌دار ایجاد نکرده‌اند.

متأسفانه هیچ اتفاق نظری وجود ندارد و تحلیل‌گران مختلف از تعاریف قوی و ضعیف یا نظرات ویژه برای تعیین زمان پایان یافتن انقلاب استفاده می‌کنند و در نتیجه دشوار است که دقیقاً بگوییم انقلاب چه زمانی پایان یافته است. بحث دربارهٔ مراحل که عموماً بعد از سقوط رژیم سابق اتفاق می‌افتد نسبتاً غیرممکن است.

۱.۷. خروجی‌های داخلی

انقلابیون عموماً ادعا می‌کنند که نابرابری را کاهش می‌دهند، دموکراسی را برقرار می‌کنند و اوضاع اقتصادی مناسب به وجود می‌آورند اما حقیقت این است که نتایج ثبت شده از انقلاب‌های واقعی در ارتباط با همهٔ این ادعاها نسبتاً ضعیف است.

اکثر انقلاب‌ها تمایل دارند دارایی‌ها (خصوصاً زمین‌ها) دوباره توزیع شود حال آنکه عملاً هیچ رژیم انقلابی نتوانسته است بیش از یک برابری نمادین را اجرا کند. دریافت هدیه توسط مدیران و تولیدکنندگان اقتصادی برتر به سرعت به اختلاف درآمدها منجر می‌شود (Kelley & Klein, 1977). این حقیقت در مورد هر دو نوع رژیم‌های انقلابی سرمایه‌داری و کمونیستی درست است. به علاوه بسیاری از رژیم‌هایی که با نمادهای اقتصادی رادیکال یا مردمی شروع



کردند نهایتاً به سازمان‌های اقتصادی بورژوازی و سرمایه‌داری رسیدند مانند مکزیک، مصر و از همه نزدیک‌تر چین (Katz, 1999).

تا این اواخر، انقلاب‌ها همواره در تولید دموکراسی شکست خورده‌اند. برعکس، نیاز به تحکیم رژیم جدید در مواجهه با دشمنان داخلی و خارجی، رژیم‌های دیکتاتوری را پدید آورده است که اغلب یا به شکل دیکتاتوری‌های مردمی‌اند - مانند ناپلئون، کاسترو و مائو - یا به شکل حکومت‌های تک‌حزبی - مانند حکومت PRI در مکزیک یا رهبری حزب کمونیست در اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی. برای غلبه بر کشمکش‌های پس از انقلاب، لازم است یک گروه قدرت را به دست گیرد و نگه دارد و این فرایند عموماً نشانه‌های خود را در نظامی‌گری و قوانین اجباری رژیم جدید انقلابی به جای می‌گذارد (Gurr, 1988). در چند انقلاب اخیر مثل فیلیپین ۱۹۸۶، آفریقای جنوبی ۱۹۹۰ و ملت‌های اروپای شرقی ۱۹۹۱ تا ۱۹۸۹ فروپاشی ناگهانی رژیم سابق مستقیماً به دموکراسی‌های جدید منجر شده و استثنائاتی را در برابر نمونه‌های زیاد بازگشت به دیکتاتوری ایجاد کرده است (Foran & Goodwin, 2001; Weitman, 1992; Pastor, 2001). عواملی که سبب ظهور دموکراسی در این کشورها شده باهم متفاوت‌اند؛ نبود تهدیدهای نظامی خارجی، مشارکت فردی قوی از طرف رهبران انقلابی در دموکراسی و حمایت خارجی هم‌راستا با اهداف رژیم‌های دموکراتیک جدید از طرف قدرت‌های جهانی.

عملکرد انقلابی بیشتر حالت معما دارد. ممکن است کسی انتظار داشته باشد که انقلاب‌ها همان قدر که برای ساخت دوباره نظام‌های سیاسی نیرو صرف می‌کنند، برای ساخت دوباره نظام‌های اقتصادی نیز نیرو صرف کنند، اما در عمل به ندرت این اتفاق می‌افتد. غالباً قدرت اقتصادی رژیم‌های انقلابی از کشورهای هم‌سطحی که انقلابی را تجربه نکرده‌اند در طولانی مدت عقب می‌ماند (Eckstein, 1982, 1986). بخشی از این عقب‌ماندگی به دلیل تقسیم‌بندی‌ها و درگیری‌های نخبگان از پیش از انقلاب است که گاه به بعد از آن هم کشیده می‌شود و به ضرر پیشرفت اقتصادی است (Zimmermann, 1990). به نظر می‌رسد که تلاش‌های زیادی که برای ساخت دوباره بنیان‌های سیاسی انجام می‌شود رشد اقتصادی را نیز به دنبال دارد (Skocpol, 1979). رژیم‌های انقلابی نسبت به رژیم‌هایی که جایگزین آن شده‌اند مرکزیت و دیوان‌سالاری بیشتری دارند. به علاوه رهبران انقلابی برای اطمینان بخشی به مرجعیتشان اغلب در ارتباط با فعالیت‌های کارآفرینی بسیار قاطع هستند. برنامه‌های ۵ ساله با سرپرستی حکومت یا تملک شرکت‌های اقتصادی بزرگ فعالیت‌های اقتصادی را در تنگنا قرار می‌دهد.

رژیم‌های انقلابی اغلب می‌توانند با تمرکز روی منابع رشد سریعی در صنایع خاص ایجاد



کنند. اتحاد جماهیر شوروی و چین در ایجاد مجموعه‌های صنعتی سنگین فعال در قرن بیستم موفق بوده‌اند اما هیچ‌یک از آن‌ها و نه ایران و نیکاراگوئه و نه هیچ رژیم انقلابی دیگری نتوانسته با ابتکارهای اقتصادی و کارآفرینی در حد لازم پیشرفت اقتصادی سریع و پایداری پدید آورد (Chirot, 1991).

اما انقلاب‌های دموکراتیک جدید استثنائاتی را به ثبت رسانده‌اند، آن‌ها نسبت به رژیمی که جایگزینش شده‌اند محدودیت‌های اقتصادی کمتر و دیوان‌سالاری سبک‌تری دارند. لهستان، جمهوری چک، آلمان شرقی سابق همه رشد اقتصادی چشمگیری داشتند. با وجود این اغلب حکومت‌های انقلابی حتی در این اواخر یا بسیار صلب بوده‌اند و ادامه فعالیت‌های اقتصادی را ممنوع کرده‌اند (مانند بلاروس و جمهوری‌های آسیایی بعد از شوروی) یا بسیار ضعیف بوده‌اند و نتوانسته‌اند پیشرفت اقتصادی گسترده‌ای ایجاد کنند (مانند روسیه، گرجستان و آفریقای جنوبی). بنابراین و به‌رغم استثنائات کم‌امیدوارکننده، ظاهراً عموم انقلاب‌ها تمایلی به داشتن عملکرد قوی اقتصادی ندارند.

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، پرتگاه دیگری که خروجی‌های انقلابی به‌جز در موارد خاص در آن سقوط می‌کنند آزادی‌بخشی اجتماعی به زنان و برکشیدن آن‌ها تا نقش‌های رهبری است. اگرچه انقلاب‌های سوسیالیستی مدرن عموماً زنان را به حرفه‌ها و نیروی کار آورده‌اند اما وضعیت ثانویه ضروری آن‌ها را تغییر نداده‌اند (Lapidus, 1978; Cole, 1994). با وجود مشارکت گسترده زنان در انقلاب‌ها در طول تاریخ و رهبری سطح خرد جامعه در اغلب آن‌ها همواره برابری جنسیتی یا غایب بوده یا اگر آشکار شده هنوز در کشمکش‌های پس از انقلاب است و جنبه عملی پیدا نکرده است (Lobao, 1990; Randall, 1993; Foran et al, 1997). با روی کار آمدن رژیم‌های انقلابی معمولاً اوضاع اقلیت‌های نژادی و مذهبی به‌جای بهتر شدن بدتر می‌شود. اگرچه انقلاب‌ها اغلب در ابتدا قول می‌دهند که میان همه همراهانشان برابری ایجاد کنند زمانی که گروه‌های ضدانقلاب و مداخله خارجی رژیم انقلابی را تهدید کند در وفاداری هر گروهی که از نظر نژادی یا مذهبی با دولت جدید یکسان نباشد تردید پیش می‌آید و ممکن است در معرض شکنجه و آزار قرار بگیرد. برای نمونه مسکیتوهای هندی در نیکاراگوئه، کروات‌های مسلمان و صرب‌هایی که بعد از جداسدن انقلابی از یوگوسلاوی در سمت اشتباه مرز قرار گرفتند (Gurr, 1994).

چرا مردم با وجود این همه ناامیدی در نتایج انقلاب‌ها همچنان به‌صورت گسترده از آن‌ها حمایت می‌کنند؟ برای جواب دادن به این سؤال لازم است یادآوری کنیم که یکی از دلایل انقلاب نقش رهبری است ضمن اینکه همواره بخشی از خروجی‌های انقلاب نیز به ثمر می‌رسند مانند قدرت حکومت.



هدف اصلی رهبران انقلابی ساخت دوباره پایه‌های قدرت سیاسی است تا اثر خود را در سیاست و/یا اقتصاد و نظام اجتماعی برجا گذارند و جایگاه ملت خود را در نظام بین‌المللی تغییر دهند. آنان علی‌رغم شکست در برخی حوزه‌ها به‌طور قابل توجهی در بسیج کردن مردم و استفاده از آنان برای به‌دست آوردن قدرت نظامی و سیاسی موفق بوده‌اند. عموم رهبران از ناپلئون تا هیتلر و لنین تا کاسترو در رسیدن به اهداف نهایی یعنی دموکراسی، برابری و شکوفایی ناکام بوده‌اند اما در دستیابی به هدف‌های کوتاه‌مدت رهبری مانند به‌دست گرفتن حکومت و گسترش مرجعیت قانونی خود، تغییر قوانین برای دسترسی به قدرت سیاسی و بازسازی باورها و نهادها بسیار موفق بوده‌اند.

توانایی رهبران انقلابی موفق در شکل دهی دوباره به جامعه (اگرچه ممکن است همیشه به نتایج نهایی موردنظر دست نیابند) سبب ایجاد اشتیاق در سایر بنیان‌گذاران انقلابی می‌شود. آن‌طور که تا اینجای بحث دیدیم یکی از ویژگی‌های اصلی بسیج انقلابی تلاش یک هسته مشترک مرکزی و پیشگام برای بسیج کردن جمع زیادی از هواداران براساس ایجاد تصورات ایدئولوژیک از ناکارآمدی و بی‌عدالتی رژیم حاضر است. چنین شرایطی به‌ویژه اگر با اعطای امتیاز و سرکوب متوالی از طرف حکومت تحریک شود و از دید عمومی هم رژیم آسیب‌پذیر شده باشد بسیج مردمی را در برابر رژیم امکان‌پذیر خواهد کرد. به‌رغم تاریخچه‌ای طولانی از ناکامی‌ها در برآورده شدن اشتیاق عمومی جامعه نیازهای آتی انقلاب در متن حرکت‌های رهبری و فرایندهای بسیج مردمی آشکار خواهد شد که به‌جای فکر به آینده روی بی‌عدالتی موجود تمرکز کرده‌اند (Martin et al, 1990).

به‌علاوه انقلاب‌ها با جایگاه سایر کشورها در صحنه بین‌المللی نیز تقابل زیادی دارند. این بخش از خروجی‌ها پایه‌ای را برای توسل ملی‌گرایان بالقوه به نخبگان و گروه‌های مردمی فراهم می‌کند (Hall, 1993; Calhoun, 1998).

۲.۷. خروجی‌ها در نظام بین‌المللی

والت (Walt, 1996) نشان داده است که چرا اغلب یکی از اولین نتایج انقلاب‌ها جنگ خارجی است. ظهور ناگهانی یک رژیم جدید بیگانگان را ناراحت می‌کند و نگرانی‌های جدیدی پدید می‌آورد. قدرت‌های خارجی ممکن است رژیم جدید را آسیب‌پذیر یا یک خطر بدانند و هر کدام از این قضاوت‌ها می‌تواند به جنگ منجر شود. رژیم انقلابی جدید که در روابط خارجی تجربه کافی ندارد ممکن است در قضاوت درباره همسایگانش دچار اشتباه مشابهی شود. البته آگاهی رژیم‌ها از ضعف داخلی ممکن است سبب شود از جلوی راه دیگران کنار روند و از درگیری بین‌المللی اجتناب کنند مانند روسیه بعد از انقلاب بولشویکی



و ایالات متحده بعد از جنگ‌های استقلال (Conge, 1996).

علاوه بر این، رژیم‌های انقلابی ممکن است به دلیل اشتباه در محاسباتشان اقداماتی انجام دهند که اوضاع را بدتر کند و احتمال درگیری‌های نظامی را افزایش دهد. انقلاب‌های زیادی از انقلاب پروتستان در انگلیس و انقلاب لیبرال فرانسه تا انقلاب‌های کمونیستی در روسیه، چین و کوبا و انقلاب اسلامی در ایران مناسبات جهانی را در ابعاد وسیعی تغییر دادند. آرمسترانگ (Armstrong, 1993) نشان داده است که چگونه این تلاش‌ها توازن موجود بین قدرت‌های بین‌المللی را برهم می‌زند. باین حال اینکه چه حدی از این عدم توازن سبب استفاده از جنگ برای رسیدن به اهداف شود به کنش‌ها و واکنش‌های گروه‌های انقلابی و قدرت‌های خارجی بستگی دارد. گفتیم که انقلاب‌ها با همکاری و مشارکت هر دو بال نظری و عملی رهبری انجام می‌شود. جبهه عناصر نظری و رادیکال عمدتاً به دنبال جنگ و ماجراهای مأموریتی هستند و تهدیدات خارجی ممکن است آن‌ها را در طیف همکاران رهبران انقلابی تقویت کند (Blanning, 1986; Sadri, 1997)، اما جایی که رهبران مدیرتر و عملگرتر در مسئولیت باقی می‌مانند و قدرت‌های خارجی به جای تهدید کردن رژیم جدید از آن حمایت می‌کنند احتمالاً انگیزه داخلی برای جنگ ضعیف می‌شود مانند آنچه بعد از انقلاب‌های ایالات متحده، بولیوی و زیمبابوه اتفاق افتاد (Snyder, 1999).

در نهایت، حتی یک رژیم انقلابی نیز باید در نظام حکومت‌های بین‌المللی پذیرفته شود و در بین قدرت‌های بین‌المللی جایگاهی برای آن در نظر گرفته شود (Armstrong, 1993). انقلاب‌ها می‌توانند تغییرات طولانی مدتی را در جایگاه و رده ملی در نظام بین‌المللی ایجاد کنند. بعضی انقلاب‌ها به ملت‌های قدیمی جسارت جدیدی می‌دهند و آن‌ها را به یک تهدید منطقه‌ای یا جهانی برای قدرت‌های قدیمی‌تر تبدیل می‌کنند. ژاپن بعد از بازگشت میجی، آلمان بعد از انقلاب نازی و روسیه بعد از تحکیم پایه‌های انقلاب کمونیستی توسط استالین تبدیل به حکومت‌های در حال گسترش شدند. نتایج جنگ جهانی دوم عمدتاً حاصل دو انقلاب کمونیستی در روسیه و نازی در آلمان بود. توسعه طلبی روسیه را به اروپای شرقی آورد، ملت آلمان را تقسیم کرد و یک شکاف بزرگ در نظام بین‌المللی به مدت ۵۰ سال ایجاد کرد. انقلاب‌های ضد استعماری حکومت‌های جدیدی به نظام بین‌المللی اضافه می‌کنند و از نفوذ قدرت‌های استعمارگر در مناطق تحت سیطره آن‌ها می‌کاهند. بسیاری از انقلاب‌های دیگر برای نشان دادن بی‌اعتنایی به حامیان خارجی رژیم سابق اتفاق می‌افتد. در افغانستان، نیکاراگوئه، ویتنام، کوبا و ایران بروز چنین انقلاب‌هایی به خصوص ادامه دار بین قدرت حامی رژیم سابق و رژیم جدید منجر شد. هر دوی این انقلاب‌ها میل نخبگان انقلابی به ایجاد حس اعتماد به نفس و استقلال ملی را ارضا نموده، حس قدرت را در عامه مردم تقویت می‌کند.



حتی در مکزیک و فیلیپین، که انقلابیون برنامه‌ای برای اعلام جنگ علیه ایالات متحده (که از رژیم قبلی حمایت می‌کرد) نداشتند، انفجار احساسات ملی که انقلاب را شکل داده بود به ملی شدن دارایی‌ها در مکزیک و اخراج ایالات متحده از پایگاه‌های نظامی فیلیپین منجر شد. بنابراین دقیقاً مانند یک درام خروجی انقلاب‌ها روابط بین‌المللی را برای چندین دهه از نو می‌سازد و به کشورهایی که انقلاب کرده‌اند استقلال و ابتکار عمل جدیدی فراهم می‌کند (Siverson & Starr, 1994).

۸. مفهوم‌سازی مجدد انقلاب

پیش از بیست سال پیش، اسکاچپول (Scockpol, 1979) الگوی غالب تحلیل انقلاب‌ها را پایه‌گذاری کرد. به نظر او نخبگان حاشیه‌ای نقش کلیدی در هدایت انقلاب‌ها دارند و رویدادهای تاریخی در جهان مانند دردسترس بودن قالب‌های کمونیستی بر خروجی انقلاب‌ها تأثیر می‌گذارند اما عامل اصلی که انقلاب و خروجی‌های آن را شکل می‌دهد ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌المللی است.

در این نگرش، پایداری رژیم‌ها عادی و غیرپیچیده است. وظیفه نظریه‌یازوله کردن یک فهرست کوتاه و سازگار از عوامل یا شرایطی است که پایداری را برهم می‌زند و تشکیل بسیج مردمی را آسان می‌کند. زمانی که عوامل مذکور تحریک می‌شود و بحران‌های رژیم آغاز می‌گردد حرکت مخالفان برای سرنگونی و تغییر رژیم یک روال غیرپیچیده و عادی تلقی می‌شود. همچنین اهداف نهایی انقلاب براساس قیده‌های ساختاری، فرصت‌هایی که از طریق اقتصاد داخلی فراهم شده و نظام اقتصادی و سیاسی بین‌المللی تنظیم می‌شود. همین‌طور عواملی مانند رهبری، حرکت‌های رژیم سابق و گروه‌های انقلابی یا قدرت‌های خارجی، بی‌اهمیت یا براساس شرایط ساختاری غالب در نظر گرفته می‌شوند.

پس از بیست سال و حدود بیست و چهار انقلاب، این نظریه آماده است تا جای خود را به یک نظریه جدید بدهد. کاملاً پیدا است که پایداری پیچیده است. در تمام بخش مرکزی صحراهای شمال آفریقا، در بالکان، مناطق کردنشین ترکیه و ایران، در گرجستان، چین، تاجیکستان و تیمور شرقی و مناطق دیگر اندونزی پایداری همچنان درازدسترس است. فروپاشی نظام‌های فردمحور در ایران و نیکاراگوئه، فیلیپین و یوگوسلاوی و فروپاشی حکومت تک‌حزبی اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی نشان داده است که از دست رفتن قدرت تا چه حد می‌تواند ناگهانی و سراسری باشد.

به‌علاوه، با یک فهرست کوتاه و سازگار از عوامل، چنین به نظر می‌رسد که انقلاب یک رویاست. علاوه بر فشارهای نظامی بین‌المللی و درگیری‌های نخبگان روی مالیات‌ها، که



اسکاچپول به آن اشاره کرده است، تحلیلگران انقلاب‌ها نشان داده‌اند که رکودهای اقتصادی، فرهنگ شورشیان، گسترش وابستگی، فشارهای مردمی، ساختارهای فردی یا استعماری رژیم، همکاری میان طبقاتی، از بین رفتن اعتبار ملی، شکست نظامی، گسترش ایدئولوژی انقلاب و نمونه‌ها و رهبری مؤثر هر یک در شکل‌گیری تعدادی از انقلاب‌ها نقش داشته‌اند اگرچه در موارد متفاوت به شکل‌های مختلفی ظاهر می‌شوند (Goldstone et al, 1991; Goodwin, 1994b; Foran, 1997b). به علاوه، شرایطی که به ایجاد بسیج منجر می‌شوند عبارت‌اند از روستاهای سنتی و جوامع کاری، شبکه‌های رسمی شهری، سرکوب کردن یا اعطای امتیاز در پاسخ حکومت به حرکت‌های اعتراض آمیز، سازمان‌های چریکی، احزاب انقلابی، چارچوب‌بندی مؤثر ایدئولوژیک و سازمان‌دهی از طریق رهبران نظری و عملی (Wick-ham-Crowley, 1992; Selbin, 1993; Gould, 1995; Goldstone & Tilly, 2001).

این فهرست نه تنها شامل عوامل ساختاری است بلکه شرایط مرتبط با رهبری، ایدئولوژی، فرهنگ و همکاری را نیز دربر می‌گیرد. به نظر می‌رسد بررسی ویژگی‌های رژیم به تنهایی نتواند پاسخ مطمئنی به این پرسش بدهد که چه زمانی و کجا انقلاب حمله می‌کند. رژیم‌های استعماری، رژیم‌های کمونیستی و دیکتاتوری‌های فردی همه دچار انقلاب شده‌اند. دموکراسی در اروپا در دامان انقلاب‌های نازی و فاشیست افتاده است، دموکراسی در آمریکای لاتین مانند پرو و کلمبیا برای حفظ تسلط خود با حرکت‌های انقلابی مسلحانه درگیر شده است (McClintock, 1998). برعکس، رژیم‌های فردگرای بسیاری توانسته‌اند چندین دهه مقاومت کنند (Snyder, 1998). همچنین، نمی‌توان خروجی‌های انقلاب را به‌طور کامل از شرایط ساختاری به دست آورد. به نظر می‌رسد که ظهور دموکراسی یا دیکتاتوری، جنگ یا صلح، سیاست‌های جنسیتی، رژیم اسلامی، کمونیستی و لیبرال نتیجه تصمیمات رهبران انقلاب، قدرت‌های خارجی، حامیان مردمی و اندرکنش‌های میان آن‌ها باشد (Karl & Schmitter, 1991; Selbin, 1993; Linz & Stepan, 1996; Aminzade et al, 2001b). محققانی که برای بررسی تغییر رژیم ترکیب دیدگاه‌های ساختاری و کنشگرار لازم می‌دانند کاملاً درست به نظر می‌رسد (Karl, 1990; Kitschelt, 1992; Emirbayer and Goodwin, 1994; Foran, 1997c; Selbin, 1997; Snyder, 1998; Mahoney & Snyder, 1999).

پس، نظریه انقلابی نسل چهارمی لازم است تا همه شرایط کلیدی اسکاچپول را تغییر دهد. این نظریه با پایداری به‌عنوان یک مسئله پیچیده برخورد می‌کند و گستره وسیعی از عوامل و شرایط را برای انحراف از پایداری در نظر می‌گیرد و تغییر فرایندها و خروجی‌های انقلاب را متناسب با هویت گروه، شبکه‌ها و همکاری‌ها؛ رهبری و ایدئولوژی‌های رقیب؛ و فعل و انفعالات میان قانون‌گذاران، نخبگان و گروه‌های مردمی و قدرت‌های خارجی در پاسخ به کشمکش‌های پیش‌رو تشخیص می‌دهد.



۸. ۱. پایداری معماگونه

«همه خانواده‌ها مثل هم خوشحالی می‌کنند؛ هر خانواده‌ای به شکل خاص خودش ناراحت می‌شود». چیزی که تولستوی درباره خانواده‌ها نوشته است کاملاً در مورد حکومت‌ها و ملت‌ها صدق می‌کند. رژیم‌های پایدار از یک فهرست کوتاه و سازگار از شرایط لذت می‌برند. قانون‌گذاران در کارهایشان کارآمد و عادل به نظر می‌رسند؛ بخش اصلی ارتش، تجارت، مذهب، نوایغ و نخبگان حرفه‌ای به رژیم وفادار هستند و اکثریت مردم شرایط ثابت یا روبه‌بهبود و عادلانه‌ای را در ارتباط با کار، درآمد و رابطه بین قانون‌گذاران و نخبگان احساس می‌کنند. دیکتاتوری یا دموکراسی، رژیم تک‌حزبی یا نظامی، امپراطوری‌های سنتی یا رژیم‌های قانونی، هر حکومتی که این شرایط را دارا باشد حکومت «خشنود» خواهد بود.

وقتی این شرایط روبه‌انحطاط باشد، پایداری کم می‌شود. فهرستی طولانی از عوامل وجود دارد که ممکن است سبب اضمحلال شوند، از تغییرات جهانی نظام اقتصادی و سیاسی تا فساد داخلی یا عدم اصلاحات رضایت‌بخش به وسیله گروه قانون‌گذار. هر عاملی که بیش از حد به ظرفیت اقتصادی یا نظامی رژیم فشار آورد می‌تواند موجب ناکارآمدی شود. هر کاری که به هنجارهای سنتی و منطقی توهین کند یا به‌طور غیرمنتظره مرزها را برهم بزند باور به عدالت را نابود می‌کند. تغییر در شرایط سطح کلان مانند بدتر شدن اوضاع اشتغال می‌تواند هر دو اتهام بی‌عدالتی و ناکارآمدی را به بار آورد. تغییر در شرایط سطح خرد مانند گسترش تصور آسیب‌پذیری رژیم و انسجام داخلی و بین شبکه‌ها می‌تواند مردم را متقاعد کند که ضد رژیم فعالیت کنند. ترکیب دقیق عواملی که از طریق آن یک حکومت ناخشنود می‌شود، کاملاً خاص آن رژیم است. در حقیقت موارد اسکاچپول از روسیه، چین و فرانسه ترکیب متفاوتی از این عوامل را با اندازه‌های مختلف نشان می‌دهد.

در این دیدگاه پایداری یک وضعیت ماند (اینرسی) نیست بلکه یک فرایند جاری موفق در تولید مجدد نهادهای اجتماعی و انتظارات فرهنگی در طول زمان است (Thelen, 1999). ناتوانی در تحمل این فرایند بدون هیچ ترکیب دقیقی از عوامل یا شرایط شکست چیزی است که به تیره‌روزی حکومت می‌انجامد.

۸. ۲. یک دیدگاه فرایندمرکز: انقلاب به‌عنوان یک معلول

زمانی که یک رژیم تسلط خود را بر شرایط لازم برای پایداری از دست می‌دهد فرایند بسیج مخالفان و کشمکش آغاز می‌شود و به تدریج باورها و روابط میان فعالان از آن تأثیر می‌پذیرد. در این کشمکش فعالان مخالف، قانون‌گذاران و مخالفان حرکت ایدئولوژی‌ها را به کار می‌گیرند و تلاش می‌کنند با گروه‌ها و شبکه‌های مختلف مرتبط شوند و یک حس عدالت



و پیروزی حتمی برای جنبش خود بسازند. در بعضی موارد کشمکش طولانی لازم است تا مخالفان بتوانند حمایت مردمی از حکومت را قطع کنند و آن را از آن خود کنند. در موارد دیگر حرکت‌ها و باورها به سرعت گسترش می‌یابند و حکومت به طرز تکان‌دهنده‌ای فرومی‌پاشد. کدام فعالان و چه تعداد از آن‌ها از رژیم حمایت می‌کنند. کدام رهبران و گروه‌ها بر همکاری انقلابی غلبه می‌کنند. کدام قدرت‌های خارجی و به نفع کدام طرف به دنبال مداخله هستند و تا چه حدی به این کار مبادرت می‌ورزند. همه این عوامل باهم حدفاصل کشمکش انقلابی و خروجی آن را تعیین خواهند کرد. اگر این بررسی‌ها معتبر باشد نظریه‌های آتی انقلاب باید الگوهای مختلفی را برای شرایط سقوط حکومت‌ها، انواع و اندازه‌های خاص حرکت‌های بسیج مردمی و گستره وسیع خروجی‌های انقلابی در نظر بگیرند که هر کدام ممکن است به مراحل قبلی باز شدن انقلاب مربوط شوند.

خوشبختانه، تحلیل‌های انتخاب منطقی و شبکه راهنمایی‌هایی را برای این پویایی‌ها آماده کرده‌اند. گروه‌های پیشرو، شبکه‌های بین افراد و همکاری‌های میان‌طبقاتی به وضوح در این فرایند نقش محوری دارند و بدون آن‌ها احتمال گسترش انقلاب نیست. به علاوه، ایدئولوژی و جایگاه سازمانی فعالان کلیدی می‌تواند به داشتن انواع مختلفی از خروجی‌ها کمک کند. در آفریقای جنوبی همواره احتمال انتقال قدرت به دموکراسی از طریق مذاکره و توسط نلسون ماندلا و رهبری عملی کنگره ملی آفریقا بسیار بیشتر از انتقال آن از راه‌های خشونت‌آمیز و توسط حرکت نیروهای سیاه پوست رادیکال مانند سازمان مردم‌آزینان بود. به‌طور مشابه حمایت آمریکا از رژیم ناکارآمد و غیرمردمی مارکوس در فیلیپین و حمایت مردمی از کروزان آکوئینو احتمال خروجی دموکراتیک را نسبت به تصاحب قدرت به دست ارتش کمونیستی «افراد جدید» افزایش می‌داد.

۸.۳. پیش‌بینی و امتداد نظریه‌های انقلابی

برخی نویسندگان معتقدند که حتی با دانستن نقش رهبری، الگوهای عمل-عکس‌العمل و ظهور باورها و همکاری‌ها، پیش‌بینی انقلاب ممکن نیست (Keddie, 1995a; Kuran, 1995; Tilly, 1995a). بسیاری از نویسندگان دیگر بحث کرده‌اند که اگر بدانیم چه شرایطی برای پایداری خطرناک است پیش‌بینی احتمالی ممکن می‌شود (Collins, 1995; Goldstone, 1995). فعالان بسیار زود است که در مورد درستی این ادعاها قضاوت کنیم.

گلدستون (Goldstone, 1991, 1998) الگویی متشکل از سه عامل سلامت اقتصادی حکومت، رقابت نخبگان برای تصاحب جایگاه‌ها و رفاه مردمی را پیشنهاد کرده است که می‌تواند در امتداد نمونه‌های انقلاب شامل حکومت‌های فردی مدرن اخیر تا فروپاشی



اتحاد جماهیر شوروی برای ارزیابی شرایط بحرانی انقلاب استفاده شود. گروه کار شکست حکومتی یک خانواده از الگوهای کمی را با استفاده از ترکیب‌های گوناگون عوامل توسعه داد که کارآمدی نظام‌های حکومتی، رفاه مردمی و درگیری نخبگان را مشخص می‌کند. گروه کار با استفاده از الگوهای ساخته شده براساس داده‌های سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۹۰ می‌تواند با دقت بیش از ۸۵ درصد بحران‌های اصلی حکومتی را که در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۷ اتفاق افتاد پیش‌بینی کند (Goldstone et al, 2001). ضمن تأکید بیشتر بر اختلاف بین بحران‌های حکومتی و الگوهای بازنشده درگیری‌های انقلابی که در بالا ذکر شد، گروه کار شکست حکومتی، علی‌رغم موفقیت زیادش در پیش‌بینی تاخت و تازها، در استفاده از شرایط پیشین برای پیش‌بینی اندازه و خروجی‌های نهایی چنین اتفاقاتی هیچ توفیقی نداشت.

این یافته پیشنهاد می‌کند که با وجود پیچیدگی دلایل بحران‌های حکومت الگوهایی که روی اندازه‌های پایداری رژیم تمرکز می‌کنند همچنان ممکن است بتوانند از افزایش یا کاهش بحران حکومت در طی زمان تخمینی احتمالی به دست دهند. با این حال انقلاب‌های آینده ممکن است همچنان ما را غافلگیر کنند.

برتری تمرکز روی عوامل ثبات پایداری، به جای ده‌ها هزار عامل کاهش پایداری، این است که چنین الگوهایی حالت فرکتالی (هر جزء شباهت به کل دارد) دارند و به سازمان‌های اجتماعی خودمتشابه در اندازه‌های مختلف مرتبط‌اند. یعنی جامعه را می‌توان مجموعه‌ای از قانون‌گذاران، نخبگان و عناصر مردمی دید یا در نگاهی دیگر مجموعه‌ای از استان‌ها، شهرها و سازمان‌های رسمی دیگر. یک الگوی پایداری اجتماعی را (همان‌طور که در بحث دلایل انقلاب‌های ملی با آن مخالفت شد) می‌توان روی جوامعی با اندازه‌های مختلف اعمال کرد (Goldstone, in preparation). گلدستون و یوسیم (Goldstone & Useem, 1999) نشان داده‌اند که وقوع شورش در امن‌ترین زندان‌ها را می‌توان با استفاده از یک الگوی پایداری حکومتی پیش‌بینی کرد. یک الگوی پایداری در زندان که با استفاده از معیارهای کارآمدی ریاست زندان، بی‌میلی نیروهای گارد زندان (که نقش نخبگان را بازی می‌کنند) و باور زندانیان در مورد عدالت ریاست زندان ساخته شود اطلاعات کامل‌تری در مورد علل شورش در زندان‌ها فراهم می‌کند تا بررسی‌هایی که روی ویژگی‌های زندانیان یا روی الگوهای مختلف ریاست زندان تمرکز می‌کند.

تحلیل فرکتالی تعمیم کارآمدی از نظریه‌های انقلابی را در دو بُعد ثابت می‌کند. اول. گلدستون (Goldstone, 1991) می‌گوید دلیل اینکه انقلاب‌ها تا این حد با دگرگونی همراه‌اند این است که در انقلاب‌های اجتماعی بزرگ نظم اجتماعی در اندازه‌های متفاوت



به‌طور هم‌زمان مختل می‌شود یعنی کارآمدی مسئولان، وفاداری نخبگان، رفاه عمومی و باور به عدالت در همهٔ ابعاد ملی، منطقه‌ای و محلی کاهش می‌یابد. مقایسهٔ پایداری در میان ابعاد مختلف جامعه می‌تواند اندازهٔ فروپاشی اجتماعی را تعیین کند و به ایجاد پلی میان تقسیم‌بندی‌های سطح خرد و سطح کلان در مطالعهٔ بحران‌های حکومت کمک کند. دوم. به دلیل وجود سازمان‌های سلسله‌مراتبی گوناگون در جوامع (مانند حکومت‌ها، سازمان‌های تجاری و نظامی، نظام‌های آموزشی و درمان و سلامت، شرکت‌های خصوصی، نظام‌های زندان) نظریه‌های مرتبط با شرایط پایداری می‌تواند به‌عنوان راهنمای صاحبان سازمان‌های غیردولتی نیز ایفای نقش کند.

۹. نتیجه

به‌نظر می‌رسد، حکم‌فرمایی نظریه‌های نسل سوم انقلاب به‌پایان رسیده است. تاکنون هیچ نظریهٔ نسل چهارمی ظاهر نشده است که مانند نظریهٔ نسل سوم غالب باشد اما خط‌کشی‌های چنین نظریه‌ای پیچیده نیست. این نظریه با پایداری یک حکومت به‌مثابهٔ مسئله‌ای پیچیده برخورد خواهد کرد و تمرکز آن بر شرایطی است که رژیم‌ها را در طول زمان حفظ کرده است. همچنین نقش کلیدی هویت، ایدئولوژی، جنسیت، شبکه‌ها و رهبری را برجسته خواهد کرد. با فرایندهای انقلابی و خروجی‌های آن به‌عنوان نتیجهٔ فعل و انفعالات بازیگران مختلف رفتار خواهد کرد. از همه مهم‌تر، یک نظریهٔ نسل چهارم ممکن است بتواند نتیجهٔ بررسی‌های موردی، الگوهای انتخاب منطقی و تحلیل کیفی داده‌ها را یکسان کند و آن را تعمیم دهد. همچنین این نظریه به موارد و اتفاقاتی عمومیت خواهد بخشید که در نسل‌های قبلی نظریه‌های انقلابی دیده نشده‌اند.

کتابنامه

- Abrams, D. & Hogg, M. (Eds.). 1990. *Social Identity Theory*. New York: Springer-Verlag.
- Ahady, A. 1991. "Afghanistan: state breakdown". See Goldstone et al. 1991. pp. 162–93.
- Aminzade, R., Goldstone, J.A. & Perry, E.J. 2001b. "Leadership dynamics and dynamics of contention". See Aminzade et al. 2001b. In press.
- Aminzade, R., Goldstone, J.A., McAdam, D., Perry, E.J., Sewell, W Jr. et al. 2001a. *Voice and Silence in Contentious Politics*. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press. In press.
- Arjomand, S.A. 1988. *The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in Iran*. New York: Oxford Univ. Press.
- Arjomand, S.A. 1992. "Constitutions and the struggle for political order". *Eur. J. Sociol.* Vol. 33. Pp. 39–82.
- Armstrong, D. 1993. *Revolution and World Order: The Revolutionary State in*



- International Society*. Oxford: Oxford Univ. Press.
- Aya, R. 1990. *Rethinking Revolutions and Collective Violence*. Amsterdam: Het Spinhuis.
- Baker, KM. 1990. *Inventing the French Revolution*. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press.
- Banac, I. (Ed.). 1992. *Eastern Europe in Revolution*. Ithaca, NY: Cornell Univ. Press.
- Barkey, K. 1991. "Rebellious alliances: the state and peasant unrest in early seventeenth century France and the Ottoman Empire". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 56. Pp. 699–715.
- Barkey, K. 1994. *Bandits and Bureaucrats: The Ottoman Route to State Centralization*. Ithaca, NY: Cornell Univ. Press.
- Bearman, PS. 1993. *Relations into Rhetorics: Local Elite Social Structure in Norfolk, England 1540–1640*. New Brunswick, NJ: Rutgers Univ. Press.
- Beissinger, M. 1998. "Nationalist violence and the state: political authority and contentious repertoires in the former USSR". *Comp. Polit.* Vol. 30. Pp. 401–33.
- Berejikian, J. 1992. "Revolutionary collective action and the agent-structure problem". *Am. Polit. Sci. Rev.* Vol. 86. Pp. 647–57.
- Blanning, TCW. 1986. *The Origins of the French Revolutionary Wars*. London: Longman.
- Bonnell, VE. 1983. *Roots of Rebellion: Workers' Politics and Organizations in St. Petersburg and Moscow, 1900–1914*. Berkeley: Univ. Calif. Press.
- Boswell, T. & Chase-Dunn, C. 2000. *The Spiral of Capitalism and Socialism*. Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Boswell, T. & Dixon, WJ. 1993. "Marx's theory of rebellion: a cross-national analysis of class exploitation, economic development, and violent revolt". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 58. Pp. 681–702.
- Boswell, T. (Ed.). 1989. *Revolution in the World-System*. New York: Greenwood.
- Brinton, C. 1938. *The Anatomy of Revolution*. New York: Norton.
- Brockett, C. 1995. "A protest-cycle resolution of the repression/popular protest paradox". In *Repertoires and Cycles of Collective Action*. Ed. M. Traugott. pp. 117–44. Durham, NC: Duke Univ. Press.
- Brook, T. 1998. *Quelling the People*. Stanford, CA: Stanford Univ. Press.
- Bueno de Mesquita, B., Siverson, RM., Woller, G. 1992. "War and the fate of regimes: a comparative analysis". *Am. Polit. Sci. Rev.* Vol. 86. Pp. 638–45.
- Bunce, V. 1989. "The Polish crisis of 1980–1981 and theories of revolution". See Boswell. 1989. pp. 167–88.
- Bunce, V. 1999. *Subversive Institutions: the Design and the Destruction of Socialism and the State*. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press.
- Burton, M. & Higley, J. 1987. "Elite settlements". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 52. Pp. 295–307.
- Calhoun, C. (Ed.). 1994c. *Social Theory and the Politics of Identity*. Oxford, UK: Blackwell.
- Calhoun, C. 1983. "The radicalism of tradition". *Am. J. Sociol.* Vol. 88. Pp. 886–914.
- Calhoun, C. 1994a. "The problem of identity in collective action". In *Macro-Micro Linkages in Sociology*. ed. J Huber. pp. 51–75. Newbury Park, CA: Sage.
- Calhoun, C. 1994b. *Neither Gods nor Emperors: Students and the Struggle for Democracy in China*. Berkeley: Univ. Calif. Press.
- Calhoun, C. 1998. *Nationalism*. Minneapolis: Univ. Minn. Press.
- Carey, P. 1997. *From Burma to Myanmar: Military Rule and the Struggle for De-*



- mocracy*. London: Res. Inst. Stud. Confl. And Terrorism.
- Carley K. 1991. "A theory of group stability". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 56. Pp. 331–54.
- Chirot, D. (Ed.) 1991. *The Crisis of Leninism and the Decline of the Left: the Revolutions of 1989*. Seattle: Univ. Wash. Press.
- Chirot, D. 1994. *Modern Tyrants*. New York: Free.
- Chong, D. 1991. *Collective Action and the Civil Rights Movement*. Chicago: Univ. Chicago Press.
- Chong, D. 1993. "Coordinating demands for social change". *Ann. Am. Acad. Polit. Soc. Sci.* Vol. 2. Pp. 126–41.
- Chwe, MS-Y. 1999. "Structure and strategy in collective action". *Am. J. Sociol.* Vol. 105. Pp. 128–56.
- Cohen, J. 1985. "Strategy or identity: new theoretical paradigms and contemporary social movements". *Sociol. Res.* Vol. 52. Pp. 663–716.
- Colburn, FD. 1994. *The Vogue of Revolution in Poor Countries*. Princeton, NJ: Princeton Univ. Press.
- Cole, J. 1994. "Women in Cuba: the revolution within the revolution". See Goldstone. 1994c. pp. 299–307.
- Collier, D. 1993. "The comparative method". In *Political Science: The State of the Discipline II*. Ed. A Finifter. pp. 105–19. Washington, DC: Am. Polit. Sci. Assoc...
- Collier, P., Elbadawi, I., Sambanis, N. 2000. *Why are there so many civil wars in Africa? Prevention of future conflicts and promotion of inter-group cooperation*. Presented at UNCA Ad Hoc Expert Group Meet. Econ. Civil. Confl. In Africa, Addis Ababa, Ethiopia, Apr. 7–8.
- Collins, R. 1995. "Prediction in macrosociology: the case of the Soviet collapse". *Am. J. Sociol.* Vol. 100. Pp. 1552–93.
- Conge, PJ. 1996. *From Revolution to War: State Relations in a World of Change*. Ann Arbor: Univ. Mich. Press.
- Davenport, C. 1995. "Multi-dimensional threat perception and state repression: an inquiry into why states apply negative sanctions". *Am. J. Polit. Sci.* Vol. 3. Pp. 683–713.
- Davies, JC. 1962. "Toward a theory of revolution". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 27. Pp. 5–19.
- Davies, S. 1998. *Unbridled Spirits: Women of the English Revolution, 1640–1660*. London: Women's Press.
- DeFronzo, J. 1996. *Revolutions and Revolutionary Movements*. Boulder, CO: Westview. 2nd Ed.
- DeNardo, J. 1985. *Power in Numbers*. Princeton, NJ: Princeton Univ. Press.
- Denoaux, G. 1993. *Urban Unrest in the Middle East: A Comparative Study of Informal Networks in Egypt, Iran, and Lebanon*. Albany, NY: SUNY Press.
- Diamond, L., Plattner, M. (Eds.). 1993. *Capitalism, Socialism, and Democracy Revisited*. Baltimore, MD: Johns Hopkins Univ. Press.
- Diamond, MJ. (Ed.). 1998. *Women and Revolution: Global Expressions*. Dordrecht and Boston: Kluwer.
- Dix, R. 1983. "The varieties of revolution". *Comp. Polit.* Vol. 15. Pp. 281–95.
- Dix, R. 1984. "Why revolutions succeed and fail". *Polity*. Vol. 16. Pp. 423–46.
- Dogan, M. & Hingley, J. 1998. *Elites, Crises, and the Origins of Regimes*. Boulder, CO: Rowman & Littlefield.
- Dominguez, J. 1978. *Cuba: Order and Revolution*. Cambridge, MA: Harvard Univ. Press.
- Dunlop, JB. 1993. *The Rise of Russia and the fall of the Soviet Empire*. Princeton,



- NJ: Princeton Univ. Press.
- Dunn, J. 1989. *Modern Revolutions: An Introduction to the Analysis of a Political Phenomenon*. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press. 2nd Ed.
- Eckstein, S. (Ed.). 1989b. *Power and Popular Protest: Latin American Social Movements*. Berkeley: Univ. Calif. Press.
- Eckstein, S. 1982. "The impact of revolution on social welfare in Latin America". *Theory Soc.* Vol. 11. Pp. 43–94.
- Eckstein, S. 1986. "The impact of the Cuban Revolution: a comparative perspective". *Comp. Stud. Soc. Hist.* Vol. 28. Pp. 503–34.
- Eckstein, S. 1989a. "Power and popular protests in Latin America". See Eckstein. 1989b. pp. 1–60.
- Eisenstadt, SN. 1978. *Revolution and the Transformation of Societies*. New York: Free.
- Eisenstadt, SN. 1992. "Frameworks of the great revolutions: culture, social structure, history, and human agency". *Int. Soc. Sci. J.* Vol. 133. Pp. 385–401.
- Eisenstadt, SN. 1999. *Fundamentalism, Sectarianism, and Revolution: the Jacobin Dimension of Modernity*. New York: Cambridge Univ. Press.
- Emirbayer, ME. & Goodwin, J. 1994. "Network analysis, culture and the problem of agency". *Am. J. Sociol.* Vol. 99. Pp. 1411–54.
- Emirbayer, ME. & Goodwin, J. 1996. "Symbols, positions, objects: toward a new theory of revolutions and collective action". *Hist. Theory*. Vol. 35. Pp. 358–74.
- Ešty, D., Goldstone, JA., Gurr, TR., Harff, B., Levy, M., Dabelko, GD., Surko, P., Unger, AN. 1998. *State Failure Task Force Report: Phase II Findings*. McLean, VA: Sci. Appl. Int. Corp.
- Fantasia, R. & Hirsch, EL. 1995. "Culture in rebellion: the appropriation and transformation of the veil in the Algerian Revolution". In *Social Movements and Culture*. Ed. H. Johnston, B. Klandermans. pp. 144–59. Minneapolis: Univ. Minn. Press.
- Farhi, F. 1990. *States and Urban-based Revolution: Iran and Nicaragua*. Urbana and Chicago: Univ. Ill. Press.
- Fearon, JD. & Laitin, DD. 2000. *Ethnicity, insurgency, and civil war*. Presented at LiCEP Meet., Duke Univ., Durham, NC, Apr. 21–23.
- Feierabend, IK., Feierabend, RL., Nesvold, BA. 1969. "Social change and political violence: cross-national patterns". In *Violence in America: Historical and Comparative Perspectives*. Ed. HD. Graham, TR. Gurr. pp. 606–68. New York: Praeger.
- Finkel, SE., Muller, EN., Opp, K-D. 1989. "Personal Influence, collective rationality, and mass political Action". *Am. Polit. Sci. Rev.* Vol. 83. Pp. 885–903.
- Fiske, AP. 1990. "The cultural relativity of selfish individualism: anthropological evidence that humans are inherently sociable". *Rev. Pers. Soc. Psychol.* Vol. 12. Pp. 176–214.
- Foran, J. & Goodwin, J. 1993. "Revolutionary outcomes in Iran and Nicaragua: coalition fragmentation, war, and the limits of social transformation". *Theory Soc.* Vol. 22. Pp. 209–47.
- Foran, J. (Ed.). 1997c. *Theorizing Revolutions*. London: Routledge.
- Foran, J. 1992. "A theory of Third World social revolutions: Iran, Nicaragua, and El Salvador compared". *Crit. Sociol.* Vol. 19. Pp. 3–27.
- Foran, J. 1993a. *Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution*. Boulder, CO: Westview.
- Foran, J. 1993b. "Theories of revolution revisited: toward fourth generation?". *Sociol. Theory*. Vol. 11. Pp. 1–20.



- Foran, J. 1995. "Revolutionizing theory/revising revolution: state, culture, and society in recent works on revolution". See Keddie. 1995a. pp. 112–35.
- Foran, J. 1997a. "Discourses and social forces: the role of culture and cultural studies in understanding revolutions". See Foran. 1997c. pp. 203–226.
- Foran, J. 1997b. "The comparative-historical sociology of Third World social revolutions: why a few succeed, why most fail". See Foran. 1997c. pp. 227–267.
- Foran, J., Klouzal, L., Rivera, J-P. 1997. "Who makes revolutions? Class, gender and race in the Mexican, Cuban, and Nicaraguan Revolutions". *Res. Soc. Mov. Confl. Change*. Vol. 20. Pp.1– 60.
- Friedman, D. & Hechter, M. 1988. "The contribution of rational choice theory to macrosociological research". *Sociol. Theory*. Vol. 6. Pp. 210–18.
- Friedman, E., Pickowicz, PG., Selden, M., Johnson, KA. 1991. *Chinese Village, Socialist State*. New Haven, CT: Yale Univ. Press.
- Furet, F. 1981. *Interpreting the French Revolution*. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press.
- Gamson, WA. & Meyer, DS. 1996. "Framing political opportunity". In *Comparative Perspectives on Social Movements*. ed. D, McAdam., JD. McCarthy, MN. Zald. pp. 275–90. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press.
- Gamson, WA. 1988. "Political discourse and collective action". In *From Structure to Action: Social Movement Participation across Cultures*, ed. BKlandermands, HKriesi, and STarrow. pp. 219–44. Greenwich, CT: JAI.
- Gartner, SS., Regan, PM. 1996. "Threat and repression: the non-linear relationship between government and opposition violence". *J. Peace Res.* Vol. 33. Pp. 273–88.
- Glenn, JK. 1999. "Competing challengers and contested outcomes to state breakdown: the Velvet Revolution in Czechoslovakia". *Soc. Forces*. Vol. 78. Pp. 187–212.
- Goldfarb, JC. 1992. *after the fall: the Pursuit of Democracy in Central Europe*. New York: Basic Books.
- Goldfrank, WL. 1979. "Theories of revolution and revolution without theory: the case of Mexico". *Theory Soc.* Vol. 7. Pp. 135–65.
- Goldman, WZ. 1993. *Women, the State, and Revolution: Soviet Family Policy and Social Life, 1917–1936*. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press.
- Goldstone, JA & Tilly, C. 2001. "Threat (and opportunity): popular action and state response in the dynamics of ontentious action". See Aminzade et al. 2001a. In press.
- Goldstone, JA (Ed.). 1994c. *Revolutions: Theoretical, Comparative, and Historical Studies*. Fort Worth, TX: Harcourt Brace. 2nd Ed.
- Goldstone, JA. & Useem, B. 1999. "Prison riots as micro-revolutions: an extension of statecentered theories of revolution". *Am. J. Sociol.* Vol. 104. PP. 985–1029.
- Goldstone, JA. (Ed.). 1998c. *The Encyclopedia of Political Revolutions*. Washington, DC: Congr. Q.
- Goldstone, JA. 1980. "Theories of revolution: the third generation". *World Polit.* Vol. 32. Pp. 425–53.
- Goldstone, JA. 1991. *Revolution and Rebellion in the Early Modern World*. Berkeley: Univ. Calif. Press.
- Goldstone, JA. 1994a. "Revolution in modern dictatorships". See Goldstone. 1994c. pp. 70– 77.
- Goldstone, JA. 1994b. "is revolution individually rational?". *Ration. Soc.* Vol. 6. Pp. 139–66.
- Goldstone, JA. 1995. "Predicting revolutions and rebellions: why we could (and



- should) have foreseen the revolutions of 1989–91 in the U.S.S.R. and Eastern Europe”. See Keddie. 1995a. pp. 39–64.
- Goldstone, JA. 1997a. “Methodological issues in comparative macrosociology”. *Comp. Soc. Res.* Vol. 16. PP. 121–32.
- Goldstone, JA. 1997b. “Population growth and revolutionary crises”. See Foran. 1997c. pp. 102–20.
- Goldstone, JA. 1998a. “The Soviet Union: revolution and transformation”. See Dogan & Higley. 1998. pp. 95–123.
- Goldstone, JA. 1998b. “Social movements or revolutions? On the evolution and outcomes of collective action”. In *Democracy and Contention*, ed. M Guigni, D McAdam, C Tilly. pp. 125–45. Boulder, CO: Rowman & Littlefield.
- Goldstone, JA. *Revolutions, Social Movements, and Social Change: Structures and Processes in Contentious Politics*. Cambridge, MA: Harvard Univ. Press. In preparation.
- Goldstone, JA., Gurr, T., Harff, B., Levy, M., Marshall, M., Surko, P., Unger, A. et al. 2001. *State Failure Task Force Phase III Report*. McLean, VA: Sci. Appl. Int. Corp.
- Goldstone, JA., Gurr, TR., Moshiri, F. (eds.). 1991. *Revolutions of the Late Twentieth Century*. Boulder, CO: Westview.
- Goldthorpe, JH. 1997. “Current issues in comparative macro-sociology: a debate on methodological issues”. *Comp. Soc. Res.* Vol. 16. PP. 1–26.
- Goodwin, J. 1989. “Colonialism and revolution in Southeast Asia: a comparative analysis”. See Boswell. 1989. pp. 59–78.
- Goodwin, J. 1994a. “Toward a new sociology of revolutions”. *Theory Soc.* Vol. 23. PP. 731–66.
- Goodwin, J. 1994b. “Old regimes and revolutions in the Second and Third Worlds: a comparative perspective”. *Soc. Sci. Hist.* Vol. 18. PP. 575–604.
- Goodwin, J. 1997. “State-centered approaches to social revolutions: strengths and limitations of a theoretical tradition”. See Foran. 1997c. pp. 11–37.
- Goodwin, J. 2001. *No Other Way Out: States and Revolutionary Movements 1945–1991*. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press.
- Goodwin, J. & Skocpol, T. 1989. “Explaining revolutions in the contemporary Third World”. *Polit. Soc.* Vol. 17. PP. 489–507.
- Gould, RV. 1995. *Insurgent Identities: Class, Community, and Protest in Paris from 1848 to the Commune*. Chicago: Univ. Chicago Press.
- Green, JD. 1984. “Countermobilization as a revolutionary form”. *Comp. Polit.* Vol. 16. PP. 153–69.
- Gurr, TR. (Ed.). 1980. *Handbook of Political Conflict*. New York: Free.
- Gurr, TR. 1968. “A causal model of civil strife: a comparative analysis using new indices”. *Am. Polit. Sci. Rev.* Vol. 62. PP. 1104–24.
- Gurr, TR. 1970. *Why Men Rebel*. Princeton, NJ: Princeton Univ. Press.
- Gurr, TR. 1988. “War, revolution, and the growth of the coercive state”. *Comp. Polit. Stud.* Vol. 21. PP. 45–65.
- Gurr, TR. 1994. “Minorities in revolution”. See Goldstone. 1994c. pp. 308–14.
- Haggard, S & Kaufman, RR. 1995. *The Political Economy of Democratic Transitions*. Princeton, NJ: Princeton Univ. Press.
- Hall, JA. 1993. “Nationalisms: classified and explained”. *Daedalus*. Vol. 122. PP. 1–26.
- Hall, JR., Schuyler, PD., Trinh, S. 2000. *Apocalypse Observed: Religious Movements and Violence in North America, Europe, and Japan*. New York: Routledge.



- Halliday, F. 1999. *Revolution and World Politics*. London: Macmillan Hanagan MP, Moch LP, Te Brake W, eds. 1998. *Challenging Authority: The Historical Study of Contentious Politics*. Minneapolis: Univ. Minn. Press.
- Hardin, R. 1995. *One for All*. Princeton, NJ: Princeton Univ. Press.
- Harff, B. 1991. "Cambodia: revolution, genocide, intervention". See Goldstone et al. 1991. pp. 218–234.
- Harff, B. 1995. "Rescuing endangered peoples: missed opportunities". *Soc. Res.* Vol. 62. Pp. 23–40.
- Hechter, M. 1987. *Principles of Group Solidarity*. Berkeley: Univ. Calif. Press.
- Heckathorn, DD. 1990. "Collective sanctions and compliance norms: a formal theory of group-mediated social control". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 55. Pp. 366–84.
- Heckathorn, DD. 1993. "Collective action and group heterogeneity: voluntary provision versus selective incentives". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 58. Pp. 329–50.
- Higley, J. & Burton, M. 1989. "The elite variable in democratic transitions and breakdowns". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 54. Pp. 17–32.
- Higley, J. & Gunther, R. (Eds.). 1992. *Elites and Democratic Consolidation in Latin America and Europe*. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press.
- Hirsch, EL. 1990. "Sacrifice for the cause: group processes, recruitment and commitment in a student social movement". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 55. Pp. 243–54.
- Hough, J. 1997. *Democratization and Revolution in the USSR 1985–1991*. Washington, DC: Brookings Inst.
- Hufton, OH. 1992. *Women and the Limits of Citizenship in the French Revolution*. Toronto: Univ. Toronto Press.
- Hunt, LA. 1992. *The Family Romance of the French Revolution*. Berkeley: Univ. Calif. Press.
- Hunt, W. 1983. *The Puritan Moment: the Coming of Revolution in an English County*. Cambridge, MA: Harvard Univ. Press.
- Huntington, SP. 1968. *Political Order in Changing Societies*. New Haven, CT: Yale Univ. Press.
- Jenkins, JC. & Kposowa, AJ. 1990. "Explaining military coups d'état: black Africa, 1957–1984". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 55. Pp. 861–75.
- Jenkins, JC. & Schock, K. 1992. "Global structures and political processes in the study of domestic conflict". *Annu. Rev. Sociol.* Vol. 18. Pp. 161–85.
- Johnson, V. 1993. "The structural causes of anticolonial revolutions in Africa". *Alternatives*. Vol. 18. Pp. 201–27.
- Karklins, R. & Petersen, R. 1993. "Decision calculus of protesters and regimes: Eastern Europe 1989". *J. Polit.* Vol. 55. Pp. 588–614.
- Karklins, R. 1994. "Explaining regime change in the Soviet Union". *Europe-Asia Studies*. Vol. 46. Pp. 29–45.
- Karl, TL. & Schmitter, PC. 1991. "Modes of transition in Latin America, Southern and Eastern Europe". *Int. Soc. Sci. J.* Vol. 128. Pp. 269–84.
- Karl, TL. 1990. "Dilemmas of democratization in Latin America". *Comp. Polit.* Vol. 23. Pp. 1–21.
- Katz, M. (Ed.). 2001. *Revolution: International Dimensions*. Washington, DC: Congr. Q.
- Katz, M. 1997. *Revolutions and Revolutionary Waves*. New York: St. Martin's.
- Katz, M. 1999. *Reflections on Revolutions*. New York: St. Martin's.
- Katznelson, I. 1997. "Structure and configuration in comparative politics". See Lichbach & Zuckerman. 1997. pp. 81–112.
- Keddie, N. 1981. *Roots of Revolution: An Interpretive History of Modern Iran*. New Haven, CT: Yale Univ. Press.



- Keddie, NR. (Ed.). 1995a. *Debating Revolutions*. New York: NY Univ. Press.
- Keddie, NR. 1995b. *Iran and the Muslim World: Resistance and Revolution*. New York: NY Univ. Press.
- Kelley, J. & Klein, HS. 1977. "Revolution and the rebirth of inequality: a theory of stratification in post-revolutionary society". *Am. J. Sociol.* Vol. 83. Pp. 78–99.
- Khawaja, M. 1993. "Repression and popular collective action: evidence from the West Bank". *Sociol. Forum.* Vol. 8. Pp. 47–71.
- Kileff, C. & Robinson, LW. 1986. "The elitist thesis and the Rhodesian Revolution: implications for South Africa". See Midlarsky. 1986. pp. 111–23.
- Kim, H. & Bearman, PS. 1997. "The structure and dynamics of movement participation". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 62. Pp. 70–93.
- Kim, Q-Y. (Ed.). 1991. *Revolutions in the Third World*. Leiden, the Netherlands: Brill Kimmel MS.
1990. *Revolution: A Sociological Interpretation*. Cambridge, UK: Polity.
- Kim, Q-Y. 1996. "from protest to change of regime: the 4–19 Revolt and the fall of the Rhee regime in South Korea". *Soc. Forces.* Vol. 74. Pp. 1179.
- King, G., Keohane, RO., Verba, S. 1994. *Designing Social Inquiry: Scientific Inference in Qualitative Research*. Princeton, NJ: Princeton Univ. Press.
- Kiser, E. & Hechter, M. 1991. "The role of general theory in comparative-historical sociology". *Am. J. Sociol.* Vol. 97. Pp. 1–30.
- Kitschelt, H. 1992. "Political regime change: structure and process-driven explanation?". *Am. Polit. Sci. Rev.* Vol. 86. 1028–34.
- Klandermans, B. & Oegema, D. 1987. "Potentials, networks, motivations and barriers: steps toward participation in social movements". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 52. Pp. 519–31.
- Klandermans, B. 1984. "Mobilization and participation: social-psychological expansions of resource-mobilization theory". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 49. Pp. 583–600.
- Klosko, G. 1987. "Rebellious collective action revisited". *Am. Polit. Sci. Rev.* Vol. 81. Pp. 557–61.
- Knight, A. 1986. *The Mexican Revolution*, 2 vols. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press.
- Knoke, D. 1988. "Incentives in collective action organizations". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 53. Pp. 311–29.
- Koopmans, R. 1993. "The dynamics of protest waves: West Germany, 1965 to 1989". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 58. Pp. 637–58.
- Kuran, T. 1989. "Sparks and prairie fires: a theory of unanticipated political revolution". *Public Choice.* Vol. 61. Pp. 41–74.
- Kuran, T. 1991. "Nowout of never: the element of surprise in the Eastern European Revolution of 1989". *World Polit.* Vol. 44. Pp. 7–48.
- Kuran, T. 1995a. "The inevitability of future revolutionary surprises". *Am. J. Sociol.* Vol. 100. Pp. 1528–51.
- Kuran, T. 1995b. *Private Truths, Public Lies: the Social Consequences of Preference Falsification*. Cambridge, MA: Harvard Univ. Press.
- Kurzban, C. 1996. "Structural opportunity and perceived opportunity in social-movement theory". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 61. Pp. 153–70.
- Lachmann, R. 1997. "Agents of revolution: elite conflicts and mass mobilization from the Medici to Yeltsin". See Foran. 1997c. pp. 73–101.
- Lane, D. & Ross, C. 1999. *The Transition from Communism to Capitalism*. New York: St. Martin's.
- Lapidus, GW. 1978. *Women in Soviet Society: Equality, Development, and Social*



- Change*. Berkeley: Univ. Calif. Press.
- Lawler, E.J. 1992. "Affective attachments to nested groups: a choice-process theory". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 57. Pp. 327-39.
- Levi, M. 1997. *Consent, Dissent, and Patriotism*. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press.
- Levine, DH. & Manwaring, S. 1989. "Religion and popular protest in Latin America: contrasting experiences". See Eckstein. 1989b. pp. 203-34.
- Lichbach, MI. & Zuckerman, AS. (Eds.). 1997. *Comparative Politics: Rationality, Culture, and Structure*. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press.
- Lichbach, MI. 1987. "Deterrence or escalation? The puzzle of aggregate studies of repression and dissent". *J. Confl. Resolut.* Vol. 31. Pp. 266-97.
- Lichbach, MI. 1989. "An evaluation of "does economic inequality breed political conflict?" studies". *World Polit.* Vol. 41. Pp. 431-70.
- Lichbach, MI. 1995. *The Rebels' Dilemma*. Ann Arbor: Univ. Mich. Press.
- Lichbach, MI. 1996. *The Cooperators' Dilemma*. Ann Arbor: Univ. Mich. Press.
- Lieberson, S. 1991. "Small N's and big conclusions: an examination of the reasoning in comparative studies based on a small number of cases". *Soc. Forces*. Vol. 70. Pp. 307-20.
- Linz, JJ. & Stepan, A. 1996. *Problems of Democratic Transition and Consolidation: Southern Europe, South America, and Post-Communist Europe*. Baltimore, MD: Johns Hopkins Univ. Press.
- LiuMT. 1988. "States and urban revolutions: explaining the revolutionary outcomes in Iran and Poland". *Theory Soc.* Vol. 17. Pp. 179-210.
- Lobao, L. 1990. "Women in revolutionary movements: changing patterns of Latin American guerrilla struggles". In *Women and Social Protest*. G. West, RL. Blumberg (Eds.). pp. 180-204. Oxford, UK: Oxford Univ. Press.
- Lohmann, S. 1993. "A signaling model of information and manipulative political action". *Am. Polit. Sci. Rev.* Vol. 8. Pp. 319-33.
- Lupher, M. 1996. *Power Restructuring in China and Russia*. Boulder, CO: Westview.
- Macy, M. 1990. "Learning theory and the logic of the critical mass". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 55. Pp. 809-26.
- Macy, M. 1991. "Chains of cooperation: threshold effects in collective action". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 56. Pp. 730-47.
- Magagna, VV. 1991. *Communities of Grain: Rural Rebellion in Comparative Perspective*. Ithaca, NY: Cornell Univ. Press.
- Mahoney, J. & Snyder, R. 1999. "Rethinking agency and structure in the study of regime change". *Stud. Comp. Int. Dev.* Vol. 34. Pp. 3-32.
- Mahoney, J. 1999. "Nominal, ordinal, and narrative appraisal in macrocausal analysis". *Am. J. Sociol.* Vol. 104. Pp. 1154-96.
- Mahoney, J. 2000. "Strategies of causal inference in small-N analysis". *Sociol. Methods Res.* Vol. 28. Pp. 387-424.
- Markoff, J. 1996. *The Abolition of Feudalism: Peasants, Lords, and Legislators in the French Revolution*. University Park, PA: Penn. State Univ. Press.
- Martin, J., Scully, M., Levitt, B. 1990. "Injustice and the legitimation of revolution: damning the past, excusing the present, and neglecting the future". *J. Pers. Soc. Psychol.* Vol. 59. Pp. 281-90.
- Marwell, G. & Oliver, P. 1993. *The Critical Mass in Collective Action: A Micro-social Theory*. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press.
- Mason, TD. & Krane, DA. 1989. "The political economy of death squads: toward a theory of the impact of state-sanctioned terror". *Int. Stud. Q.* Vol. 33. Pp.



175–98.

- McAdam, D. 1988. *Freedom summer*. New York: Oxford Univ. Press.
- McAdam, D. 1995. "Recruitment to high-risk activism: the case of Freedom Summer". *Am. J. Sociol.* Vol. 92. Pp. 64–90.
- McAdam, D., Tarrow, S., Tilly, C. 1997. "Toward a comparative perspective on social movements and revolution". See Lichbach & Zuckerman. 1997. pp.??
- McAdam, D., Tarrow, S., Tilly, C. *Dynamics of Contention*. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press. In preparation.
- McCarthy, JD. & Zald, MN. 1977. "Resource mobilization and social movements". *Am. J. Sociol.* Vol. 82. Pp. 1112–41.
- McClintock, C. 1998. *Revolutionary Movements in Latin America: El Salvador's FMLN and Peru's Shining Path*. Washington, DC: US Inst. Peace.
- McDaniel, T. 1991. *Autocracy, Modernization, and Revolution in Russia and Iran*. Princeton, NJ: Princeton Univ. Press.
- McFaul, M. 1995. "State power, institutional change, and the politics of privatization in Russia". *World Polit.* Vol. 47. Pp. 210–44.
- McPherson, JM., Popielarz, PA., Drobnic, S. 1992. "Social networks and organizational dynamics". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 57. Pp. 153–70.
- Melucci, A. 1989. *Nomads of the Present: Social Movements and Individual Needs in Contemporary Society*. Philadelphia: Temple Univ. Press.
- Meyer, DS. & Staggenborg, S. 1996. "Movements, countermovements, and the structure of political opportunity". *Am. J. Sociol.* Vol. 101. Pp. 1628–93.
- Midlarsky, MI. & Roberts, K. 1991. "Class, state, and revolution in Central America: Nicaragua and El Salvador compared". *J. Confl. Resolut.* Vol. 29. Pp. 489–509.
- Midlarsky, MI. (Ed.). 1986. *Inequality and Contemporary Revolutions*. Denver, CO: Univ. Denver Press.
- Midlarsky, MI. 1999. *The Evolution of Inequality*. Stanford, CA: Stanford Univ. Press.
- Migdal, JS. 1974. *Peasant Politics, and Revolution*. Princeton, NJ: Princeton Univ. Press.
- Migdal, JS. 1988. *Strong Societies and Weak States: State-Society Relations and State Capabilities in the Third World*. Princeton, NJ: Princeton Univ. Press.
- Migdal, JS., Kohli, A., Shue, V. (Eds). 1994. *State Power and Social Forces: Domination and Transformation in the Third World*. New York: Cambridge Univ. Press.
- Moaddel, M. 1993. *Class, Politics, and Ideology in the Iranian Revolution*. New York: Columbia Univ. Press.
- Moghadam, VM. 1989. "Populist revolution and the Islamic states in Iran". See Boswell. 1989. pp. 147–63.
- Moghadam, VM. 1994. "Islamic populism, class, and gender in post-revolutionary Iran". In *A Century of Revolution: Social Movements in Iran*. J. Foran (Ed.). pp. 189–222. Minneapolis: Univ. Minn. Press.
- Moghadam, VM. 1997. "Gender and revolutions". See Foran. 1997c. pp. 137–67.
- Moore, B Jr. 1966. *Social Origins of Dictatorship and Democracy*. Boston: Beacon.
- Moore, WH. 1995. "Rational rebels: overcoming the free-rider problem". *Polit. Res. Q.* Vol. 48. Pp. 417–54.
- Moore, WH. 1998. "Repression and dissent: substitution, context, and timing". *Am. J. Polit. Sci.* Vol. 42. Pp. 851–73.
- Morris, AD. 1984. *The Origins of the Civil Rights Movement*. New York: Free.



- Muller, EN. & Seligson, MS. 1987. "Inequality and insurgency". *Am. Polit. Sci. Rev.* Vol. 81. Pp. 425–51.
- Muller, EN. 1985. "Income inequality, regime epressiveness, and political violence". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 50. Pp. 47–61.
- Nash, J. 1989. "Cultural resistance and class consciousness in Bolivian tin-mining communities". See Eckstein. 1989b. pp. 182–202.
- Nichols, E. 1986. "Skocpol on revolution: comparative analysis vs. historical conjuncture". *Comp. Soc. Res.* Vol. 9. Pp. 163–86.
- O'D onnell, G., Schmitter, P., Whitehead, L. (Eds.). 1986. *Transitions from Authoritarian Rule: Prospects for Democracy*, 4 vols. Baltimore, MD: Johns Hopkins Univ. Press.
- Oberschall, A. & Kim, H-J. 1996. "Identity and action". *Mobilization.* Vol. 1. Pp. 63–86.
- Oberschall, A. 1994a. "Protest demonstrations and the end of communist regimes in 1989". *Res. Soc. Mov. Confl. Change.* Vol. 17. Pp. 1–24.
- Oberschall, A. 1994b. "Rational choice in collective protests". *Ration. Soc.* Vol. 6. Pp. 79–100.
- Oliver, P. 1984. "If you don't do it, nobody will". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 49. Pp. 601–10.
- Olivier, J. 1991. "State repression and collective action in South Africa, 1970–84". *S. Afr. J. Sociol.* Vol. 22. Pp. 109–17.
- Olson, M Jr. 1965. *The Logic of Collective Action: Public Goods and the Theory of Groups.* Cambridge, MA: Harvard Univ. Press.
- Olzak, S. 1992. *The Dynamics of Ethnic Competition and Conflict.* Stanford, CA: Stanford Univ. Press.
- Opp, K-D. & Roehl, W. 1990. "Repression, micromobilization, and political protest". *Soc. Forces.* Vol. 69. Pp. 521–47.
- Opp, K-D. 1989. *The Rationality of Political Protest.* Boulder, CO: Westview.
- Opp, K-D. 1994. "Repression and revolutionary action: East Germany in 1989". *Ration. Soc.* Vol. 6. Pp. 101–38.
- Opp, K-D., Voss, P., Gern, C. 1995. *Origins of a Spontaneous Revolution: East Germany, 1989.* Ann Arbor: Univ. Mich. Press.
- OSA, M. 1997. "Creating solidarity: the religious foundations of the Polish social movement". *E. Eur. Polit. Soc.* Vol. 11. Pp. 339–65.
- Paige, JM. 1975. *Agrarian Revolution.* New York: Free.
- Paige, JM. 1989. "Revolution and the agrarian bourgeoisie in Nicaragua". See Boswell. 1989. pp. 99–128.
- Paige, JM. 1997. *Coffee and Power: Revolution and the Rise of Democracy in Central America.* Cambridge, MA: Harvard Univ. Press.
- Parsa, M. 1989. *The Social Origins of the Iranian Revolution.* New Brunswick, NJ: Rutgers Univ. Press.
- Parsa, M. 2000. *States, Ideologies, and Social Revolutions: A Comparative Analysis of Iran, Nicaragua, and the Philippines.* Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press.
- Pastor, R. 2001. "Preempting revolutions: the boundaries of U.S. influence". See Katz. 2001. pp. 169–97.
- Perry, EJ. & Li, X. 1997. *Proletarian Power: Shanghai in the Cultural Revolution.* Boulder, CO: Westview.
- Pfaff, S. 1996. "Collective identity and informal groups in revolutionary mobilization: East Germany in 1989". *Soc. Forces.* Vol. 75. Pp. 91–10.
- Piliavin, JA. & Charng, H-W. 1990. "Altruism: a review of recent theory and re-



- search". *Annu. Rev. Sociol.* Vol. 16. Pp. 27–65.
- Popkin, S. 1979. *The Rational Peasant: The Political Economy of Rural Society in Vietnam*. Berkeley: Univ. Calif. Press.
- Popkin, S. 1988. "Political entrepreneurs and peasant movements in Vietnam". See Taylor. 1988b. pp.?
- Ragin, CC. 1987. *The Comparative Method: Moving Beyond Qualitative and Quantitative Strategies*. Berkeley: Univ. Calif. Press.
- Ragin, CC. 1997. "Turning the tables: how case-oriented research challenges variable-oriented research". *Comp. Soc. Res.* Vol. 16. Pp. 27–42.
- Randall, M. 1993. *Gathering Rage: The Failure of Twentieth Century Revolutions to Develop a Feminist Agenda*. New York: Monthly Rev.
- Rasler, K. 1996. "Concessions, repression, and political protest in the Iranian Revolution". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 61. Pp. 132–52.
- Rejai, M. & Phillips, K. 1988. "Loyalists and revolutionaries". *Int. Polit. Sci. Rev.* Vol. 9. Pp. 107–18.
- Rinehart, J. 1997. *Revolution and the Millennium: China, Mexico, and Iran*. Westport, CT: Praeger.
- Robnett, B. 1997. *How long? How long? African-American Women in the Struggle for Civil Rights*. New York: Oxford Univ. Press.
- Rueschemeyer, D. & Stephens, J. 1997. "Comparing historical sequences: a powerful tool for causal analysis". *Comp. Soc. Res.* Vol. 16. Pp. 55–72.
- Rule, J. 1988. *Theories of Civil Violence*. Berkeley: Univ. Calif. Press.
- Rule, J. 1989. "Rationality and non-rationality in militant collective action". *Sociol. Theory*. Vol. 7. Pp. 145–60.
- Rupp, LJ. 1997. *Worlds of Women: the Making of an International Women's Movement*. Princeton, NJ: Princeton Univ. Press.
- Sadri, HA. 1997. *Revolutionary States, Leaders, and Foreign Relations: A Comparative Study of China, Cuba, and Iran*. Westport, CT: Praeger.
- Scott, JC. 1976. *The Moral Economy of the Peasant: Rebellion and Subsistence in South East Asia*. New Haven, CT: Yale Univ. Press.
- Scott, JC. 1985. *Weapons of the Weak: Everyday Forms of Peasant Resistance*. New Haven, CT: Yale Univ. Press.
- Scott, JC. 1990. *Domination and the Arts of Resistance: Hidden Transcripts*. New Haven, CT: Yale Univ. Press.
- Seidman, GW. 1994. *Manufacturing Militance: Workers Movements in Brazil and South Africa, 1970–1985*. Berkeley: Univ. Calif. Press.
- Selbin, E. 1993. *Modern Latin American Revolutions*. Boulder, CO: Westview.
- Selbin, E. 1997. "Revolution in the real world: bringing agency back in". See Foran. 1997c. pp. 123–36.
- Selden, M. 1995. *China in Revolution: the Yanan Way Revisited*. Armonk, NY: Sharpe.
- Sewell, WJr. 1985. "Ideologies and social revolutions: reflections on the French case". *J. Mod. Hist.* Vol. 57. Pp. 57–85.
- Sewell, WJr. 1996. "Three temporalities: toward an eventful sociology". In *The Historic Turn in the Human Sciences*. TJ. McDonald (Ed.). pp. 245–80. Ann Arbor: Univ. Mich. Press.
- Shin, G-W. 1996. *Peasant Protest and Social Change in Colonial Korea*. Seattle: Univ. Wash. Press.
- Shugart, MS. 1989. "Patterns of revolution". *Theory Soc.* Vol. 18. Pp. 249–71.
- Shugart, MS. 2001. "Guerrillas and elections: an institutionalist perspective on the costs of conflict and competition". See Katz. 2001. pp. 198–238.



- Siverson, RM. & Starr, H. 1994. "Regime change and the restructuring of alliances". *Am. J. Polit. Sci.* Vol. 38. Pp. 145–61.
- Skocpol, T. 1979. *States and Social Revolutions*. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press.
- Skocpol, T. 1982. "Rentier state and Shi'a Islam in the Iranian Revolution". *Theory Soc.* Vol. 11. Pp. 265–303.
- Skocpol, T. 1994. *Social Revolutions in the Modern World*. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press.
- Smith, LM. & Padula, A. 1996. *Sex and Revolution: Women in Socialist Cuba*. New York: Oxford Univ. Press.
- Snow, DA. & Benford, RD. 1988. "Ideology, frame resonance, and participant mobilization". *Int. Soc. Mov. Res.* Vol. 1. Pp. 197–217.
- Snow, DA., Rochford, Jr EB, Worden, SK., Benford, RD. 1986. "Frame alignment processes, micromobilization, and movement participation". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 51. Pp. 464–81.
- Snow, DA., Zurcher, LA., Ikland-Olson, S. 1980. "Social networks and social movements: a microstructural approach to differential recruitment". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 45. Pp. 787–801.
- Snyder, R. 1998. "Paths out of sultanistic regimes: combining structural and voluntarist perspectives". In *Sultanistic Regimes*. HE. Chehabi, JJ. Linz (Eds.). pp. 49–81. Baltimore, MD: Johns Hopkins Univ. Press.
- Snyder, RS. 1999. "The U.S. and Third World revolutionary states: understanding the breakdown in relations". *Int. Stud. Q.* Vol. 43. Pp. 265–90.
- Sohrabi, J. 1995. "Historicizing revolutions: constitutional revolutions in the Ottoman Empire, Iran, and Russia 1905–1908". *Am. J. Sociol.* Vol. 100. Pp. 1383–447.
- Somers, M. & Gibson, G. 1994. "Reclaiming the epistemological "other": narrative and the social constitution of identity". See Calhoun. 1994c. pp. 37–99.
- Speck, WA. 1990. *Reluctant Revolutionaries: Englishmen and the Revolution of 1688*. New York: Oxford Univ. Press.
- Stacey, J. 1983. *Patriarchy and Socialist Revolution in China*. Berkeley: Univ. Calif. Press.
- Stark, DC. & Bruszt, L. 1998. *Postsocialist Pathways: Transforming Politics and Property in East Central Europe*. New York: Cambridge Univ. Press.
- Stinchcombe, AL. 1999. "Ending revolutions and building new governments". *Ann. Rev. Polit. Sci.* Vol. 2. Pp. 49–73.
- Stokes, G. 1993. *The Walls Came Tumbling Down: The Collapse of Communism in Eastern Europe*. New York: Oxford Univ. Press.
- T'etreault, MA. (Ed.) 1994. *Women and Revolution in Africa, Asia, and the New World*. Columbia: Univ. S. Carolina Press.
- Tarrow, S. 1998. *Power in Movement: Social Movements and Contentious Politics*. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press. 2nd Ed.
- Taylor, M. (Ed.). 1988b. *Rationality and Revolution*. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press.
- Taylor, M. 1988a. "Rationality and revolutionary collective action". See Taylor. 1988b. pp. 63–97.
- Taylor, V. & Whittier, N. 1992. "Collective identity in social movements: lesbian feminist mobilization". In *Frontiers in Social Movement Theory*. AD. Morris, CM. Mueller (Eds.). pp. 104–30. New Haven, CT: Yale Univ. Press.
- Taylor, V. 1999. "Gender and social movements". *Gender Soc.* Vol. 13. Pp.



8-33.

- Teitzel, M. & Weber, M. 1994. "The economics of the Iron Curtain and the Berlin Wall". *Ration. Soc.* Vol. 6. Pp. 58-78.
- Thelen, K. 1999. "Historical institutionalism in comparative politics". *Annu. Rev. Polit. Sci.* Vol. 2. Pp. 369-404.
- Tilly, C. 1978. *From Mobilization to Revolution*. Reading, MA: Addison-Wesley.
- Tilly, C. 1993. *European Revolutions 1492-1992*. Oxford: Blackwell.
- Tilly, C. 1995. "To explain political processes". *Am. J. Sociol.* Vol. 100. Pp. 1594-610.
- Tong, J. 1991. *Disorder under Heaven: Collective Violence in the Ming Dynasty*. Stanford, CA: Stanford Univ. Press.
- Traugott, M. 1985. *Armies of the Poor: Determinants of Working-Class Participation in the Parisian Insurrection of June 1848*. Princeton, NJ: Princeton Univ. Press.
- Trimberger, EK. 1978. *Revolution from Above: Military Bureaucrats and Development in Japan, Turkey, Egypt, and Peru*. New Brunswick, NJ: Transaction Books.
- Tullock, G. 1971. "The paradox of revolution". *Public Choice*. Vol. 1. Pp. 89-99.
- Urban, M., Igrunov, V., Mitrokhin, S. 1997. *The Rebirth of Politics in Russia*. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press.
- Van Kley, DK. 1996. *The Religious Origins of the French Revolution: from Calvin to the Civil Constitution, 1560-1791*. New Haven, CT: Yale Univ. Press.
- Van Vugt, JP. 1991. *Democratic Organization for Social Change: Latin American Christian Base Communities and Literary Campaigns*. New York: Bergin & Garvey.
- Walder, AG. 1989. "The political sociology of the Beijing Upheaval of 1989". *Probl. Communism* (Sep.-Oct.): Pp. 41-48.
- Walt, SM. 1996. *Revolution and War*. Ithaca, NY: Cornell Univ. Press.
- Walton, J. & Ragin, C. 1990. "Global and national sources of political protest: Third World responses to the debt crisis". *Am. Sociol. Rev.* Vol. 55. Pp. 876-90.
- Walton, J. & Seddon, D. 1994. *Free Markets & Food Riots: the Politics of Global Adjustment*. Oxford, UK: Blackwell.
- Walton, J. 1984. *Reluctant Rebels*. New York: Columbia Univ. Press.
- Walton, J. 1989. "Debt, protest, and the state in Latin America". See Eckstein. 1989b. pp. 299-328.
- Wasserstrom, JN. & Perry, EJ. (Eds.). 1994. *Popular Protest and Political Culture in Modern China*. Boulder, CO: Westview. 2nd Ed.
- Wasserstrom, JN. 1994. "Gender and revolution in Europe and Asia". *J. Women's Hist.* Vol. 6. Pp. 109-20.
- Weede, E. & Muller, EN. 1997. "Consequences of revolutions". *Ration. Soc.* Vol. 9. Pp. 327-50.
- Weede, E. 1987. "Some new evidence on correlates of political violence: income inequality, regime repressiveness, and economic development". *Eur. Sociol. Rev.* Vol. 3. Pp. 97-108.
- Weitman, S. 1992. "Thinking the revolutions of 1989". *Br. J. Sociol.* Vol. 43. Pp. 13-24.
- White, JW. 1995. *Ikki: Social Conflict and Political Protest in Early Modern*



- Japan. Ithaca, NY: Cornell Univ. Press.
- White, R. 1989. "From peaceful protest to guerrilla war: micromobilization of the Provisional Irish Republican Army". *Am. J. Sociol.* Vol. 94. Pp. 1277–302.
- Wickham-Crowley, T. 1989. "Winners, losers, and also-rans: toward a comparative sociology of Latin American guerrilla movements". See Eckstein. 1989b. pp. 132–81.
- Wickham-Crowley, T. 1991. *Exploring Revolution: Essays on Latin American Insurgency and Revolutionary Theory*. Armonk, NY: Sharpe.
- Wickham-Crowley, T. 1992. *Guerrillas and Revolution in Latin America*. Princeton, NJ: Princeton Univ. Press.
- Wolf, ER. 1969. *Peasant Wars of the Twentieth Century*. New York: Harper & Row.
- Womack, J. 1968. *Zapata and the Mexican Revolution*. New York: Knopf.
- Yamaguchi, K. 2000. "Subjective rationality of initiators and of threshold-theoretical behavior of followers in collective action". *Ration. Soc.* Vol. 12. Pp. 185–225.
- Zamosc, L. 1989. "Peasant struggles of the 1970s in Colombia". See Eckstein. 1989b. pp. 102–31.
- Zartman, WI. 1995. *Collapsed States: the Disintegration and Restoration of Legitimate Authority*. Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Zhao, D. 2001. *The Power of Tiananmen: State- Society Relations and the 1989 Beijing Student Movement*. Chicago: Univ. Chicago Press.
- Zimmermann, E. 1990. "On the outcomes of revolutions: some preliminary considerations". *Sociol. Theory*. Vol. 8. Pp. 33–47.